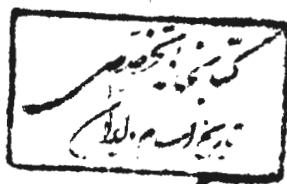


۲۵ سال سانسور در ایران

بقلم گروهی از ذوی‌سندگان

۱۲۰ رویال

انتشارات طوفان تهران خیابان شاه آباد



ازادی

کتاب و اندیشه

بيانیه زیر توسط گروهی از بویسند گان و شعرای مترقب ایرانی
به نام "گروه آزادی کتاب و اندیشه" نوشته شده است . این نوشته
اولین سندیست از این گروه که به خارج راه پیدا کرده است .
با وجود اینکه این بیانیه در شماره ۱ پیام دانشجو (شهریور ۱۳۵۶)
انتشار یافته است ما چاپ مجدد آن را غروری می دانیم . شاید
باشد کسانی که به پیام دانشجو دسترسی ندارند و اصولاً اهمیت
این سند بخودی خود پخش هرچه وسیعتر آن را ایجاد می کند .
هیات تحریریه گند و گاو

روز یکشنبه بوزد هم تیرماه ۱۳۰۶ (دهم جولای ۱۹۷۷) هنگام که خانم فرج دیبا، هلقب به شهبانو متعلقه آقاسا، آریا مهر، دوروز در شهر واشنگتن، و اطراف آن مجسمادر شده برد تا بر در ارباب بیرونیت دایها راه پاید و دست حاجت و نیاز دراز کند، ناگهان رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایران به یاد آوردند که سه چهار ماهه پیش از آن همین خانم در چینهان بازدید از استان گیلان با شخصیتی به نام کسیوان سپاهی از گویا خبرنگار روزنامه کیهان بوده است، مصاحبه‌ای انجام داده و مطالب مهم درباره سالسور کتاب در ایران گفته است.

در گشواری که مطبوعات تحت سالسور آن مجبورند مرکلمه بیمعلی و هر رئیب و یابس این خانم و شومن طحقی‌رش، ندیمه‌ها و اطرافهایان رست دوم آذان را با حروف داشت و در صفحه اول چاپ کردند «بعد در باره خرد، دانه بردن آنها سرمقاله بدبخت و اعلام گند که تمام مردم در دنیا در بر برگلمسات داشهایان این "لواخ" انگشت حیوبت به دهان گرفته اند، این پرسن‌ها که چرا وسائل ارتباط جمعی آن، این مصاحبه را فراموش کرده بودند و اینکه چرا درست بگروری پیش از ملاقات هفتاد نفره بودند و اینکه چرا درست بگروری پیش از ملاقات همسر شاه با همسر پزند است کوتیر و مخصوصاً در آن موقع - یکباره رادیو و تلویزیون و مطبوعات بطور مستحب معنی بذکر چاپ، و اندیوار و پیش این مصادیه فراموشی شده افتادند و اینکه آیا در اصل چنین مصاحبه‌ای انجام داده بود و یا در آستانه ملاقات واشنگتن انجام و پخش چنین مصاحبه‌ای لازم داشته شده و ہمان‌باره زیر نظر مستقيم آنای آریامهر جعل شده بوده است، و رسنی داشت بون گه و نثر همه رسید وی دو گشتو

شاہنشاه زده ایران نه کمی جرئت طرح آنها را دارد و نه توقعی برای ترمیح در باره آنها وجود دارد . در اینجا بوز این پرسش‌ها و جواب‌ها، آنها مورد نظر ما نهست و نه سر فعال و در اینجا این پرسش اساسی می‌بود بحث ما دوستگه همیسر شاه که حقیقت به اندازه چند در شرایط محدود عابت فانسون اسامی ایران نهست ، افرادی که مجوزی در امور گفتگو و از جمله در پیشین عائلات دخالت دارند و چرا در طی معین مصاحبه حرفهای خود را به ایران " دستورهای من ب—" مسلولان از این " علوان " بینند . مگر او از نظر قانون اساسی ، ما چهاره است ، چه آثار بارات و مسئولیت‌های قانونی دارد و در مراجری می‌جع قانونی مستول دستورها و اندامات خوبیش است ؟

خانم فرج دو آن مصاحبه (حملی ؟) مستقیماً به مشکل سانسور کتاب در ایران اشاره ، اشاره می‌کند و آنهاض کاملاً خود را از آن ابراز نمیدارند و سعیان را علارانی دویند رو گشدار بینند که کتابخانه ملی باید از ایجاد مشکلات و ناراحتی‌های مخدوش برای نیمندان و هنرمندان خود داری گشود و بنت این را " آزار " نمود و باشاره به کسانیست ، در پی و این آثار سانسور کتاب و مدلیغات فرار دیند ، ظاهررا اظهار تعجب می‌کند که بعد اند چرا کسانیکه خود در گذشت " از روشنفکران ناراضی " بوده اند ، اکنون که برسند قدرت نشسته اند موجب آزار و ناراحتی هنرمندان و روشنفکران دیگر می‌شوند و روش‌های سختی نکار بینند که بجز ایجاد ناراحتی و " ناراضی تراشی " نتیجه دیگری ندارد . وبالاخره برای آنکه در این مرکز کتابخانه ملی هنرمندان را آزار نماید می‌گوید این امر که کتابخانه ملی هنرمندان را آزار نماید در اصل دستور شاهنشاه بود — که البته مفهوم مخالف این سخن میتواند این باشد که آقای شاهنشاه مینتواند بـ " کتابخانه ملی " دستور آزار هنرمندان را بدهد . همچنان که در حقیقت از سالها قبل آقای آرامهر چنین دستور داده است و دقیقاً به آن حل نماید این است و ما در این پرسش به

آن خواهیم پرداخت .

در اینجا اطلاعات سخاون خانم فرج ملقب به شهباو و بیوز
در رابطه با مسئله ماسنیور کتاب و مطبوعات در ایران و مسائلی
که اخیراً در این مورد پیش آمده است، ما نگاریدگان این
محظوظ که خود هر یک بندحوی از دست اند را در کارنامه کتاب
و انتشارات در ایران و از گرندگان راه آزادی کتاب و اندیشه
در ایران هستیم، نوشته خواهیم کرد. پس از ذکر چند نکته
در باره معاحبه خانم شیخ بازو و فرستادن پیام از سوی گروه
خود و رئیس اکران معقول خود به گلیه گروههای که در نارنج
از گشتو صادقانه به مبارزه متوجه هیئت ازد، بد اصل مسئله
مسانیور کتاب و مطبوعات در ایران و طور و ضرر گنویس آن
همون ازیم.

طیبا حضرت لودگی می فرمایند ؟

نخست بگذارید بدون توجه، به آنکه این مصاحبه و آن
در افشاونها از خود خانم "طیبا حضرت شهباو" است یا
بعد این سفر ایشان به آمریکا و پریزرت زیان، این مصاحبه
در تهران و مستقیماً نیز نظر شاه جعل شده است، ما همان
داندن دولتش را بهزیستیم و مصادیبه را از آن خود خانم فسرخ
طبقن گلیم .

معجبان گه میت اینم خانم فرج ساله است با مخراج
سوسام آیه جشنها و جشنوارهها و به پشتوانه هدایتی
گرانها و زیبدها گه در داخل و خارج از کوسه مسروط
اهداخت شده و پیشوند به هنر دوستی و هنر بربری تغره کوده
و میگند . و حالتاً من چشم درست همین خانم هنر دوست و هنر
بربری در این مصاحبه برای نخستین بار بزمیان مبارک بوجسد
مسانیور کتاب و آزار هنرمندان - گه حداقل یک گلر خشمن
هد، هنری است - اقرار و اعتراف میکند و به این فرمتاب
عجلان اقرار و اعتراف میکند که همه آن داستان های عذرسر
دوستی و هدایت بربری ایشان ، از حد نوشته های مستسوردی
و سفارمیں آنها، وار خود و دستگاهشان در مطبوعات داخلی

و خارجی و خود نهانی های مهوع خود، ایشان تجاوز نمیکند —
که البته آنهم برای دستیابی به مقاصد سیاسی و مالی
و پژوهای است که هم خود ایشان از آن بخوبی اکاه است، هم
آن هنرمندان خارجی که دو سال است از شرکت در جشن
هنر شیراز خودداری میکنند و هم مراکز حراج آثار هنری
دولتی و پاریس.

خانم شهبانو در مصاحبه خود اعتراف میکند در گشمری
که ایشان میتوانند به همه مقامات آن " دستور " بدستور و
امتثال دستورهای ایشان جزو وظایف طاری همه مقامات بالا
و دانی است ، ساسور کتاب و مطبوعات و " آزار هنرمندان " .
یکی از مسائل عادی و روزمره بشمار میروند که حتی برای تربیت
امور آن سازمان و اداره خاصی هم وجود دارد که مانند
کلیه سازمانها و ادارهای نشون شاهنشاهی تحت نظرت گلیمه
خود ایشان و همسر تاجمددشان فرار دارد . والبته ایشان
لازم میبینند تعامل تناد نه نام آن ، کتابخانه ملی است .
در حالیکه خود ایشان و همه کتابیکه در کار کتاب وارد میگردند
میدانند که آن سازمان کتابخانه ملی نیست و چیزی نیست .
است که ما به آن اشاره خواهیم کرد .

دوم آنکه خانم شهبانو که با شرکت آقای آریامهر در گلیمه
امور مملکتی و جزئیات کار سازمانهای دولتی دخالت دارد .
خانم شهبانو که لا بد ملاقاتهای متعدد خود را با خانم
لی لی امیر ارجمند سریرست کاتون پرورش فنی و دستورهای ایشان
به آن خانم را در مورد چاپ چه کتابهای و مجله‌گیری از چاپ
و انتشار چه کتابهای فراموش نکرده است ، خانم شهبانو تأثیر
حتماً به خاطر مبارکشان هست وقتی تیمسار بصر رئیس وقت
شهریاری ، به ابتکار خود بیوی بلند چند تن از جوانان را در
سرپل تحریش قمچوی کرد بلاقصله او را معذول شدند و دو
جمع چند تن از زنده‌های ایشان گفتند " ایدهای برای دشمنی
یک نفره برای هر کار بوجگی ده دفعه مزاحم ما هستند و
آنوقت برای چنین نارمهین که آبروی مملکت را میبرد نهایدست
پیرسند " . خانم شهبانو که حتماً بیادشان هست در مراسم

فرمایش "دهه القاب سفید" اثقب شرها ط ساعت
بعد از نیمه شب بهدار میاندند تا طرحهای جراحتی و آندر
بدی خداپاوهای تهران و تحوه آذین بندی مخصوصیتی
شومرستان و خودشان و آقازاده شان رامعلوم گلند و خاطر
این کار بسیار جزئی، و گم اهمیت با طراحان چاله بزنند و
بعد از هایان کار برای رفع خستگی از این "کار مهم مملکت"!
به سن موی پیش‌بیویس بیایند و بالا خره خانم شهبانو که در تمام
کارها و جزئیات آن مستقیماً دخالت ممکنند، ناگهان در این
احبیه لازم منکر تمام اطلاعات "فن" خود شود،
خود را به کوچه غربی پیش‌بازلند و خود را از معه جا بینسر
شان دهند و واپس گنند که مسابقه کتاب؟ از این امت کسی
گنابخانه ملی اجام میدهد و نه اداره نقارش ارشیک و خنسر
— همچنان که بن شیوه امیرشان بینشتر از زیان اصل قدمیه
را میدانند و به روز و دنایق آن آنها نهاده شوند. — و
امیرشان بخواهند به شیوه "مرسم دسته" منکر این آشنایی‌سی
شوند، ما بسادگی مبنی‌باشیم دفعات و عانخوا و محله‌ای
شرف‌باش آنای پهلوی‌باش افقی اهرج زندپور رشیمن اداره
لگارش (سانسور) را به بادشان بیاویم و بیادشان بیاویم که
چونه وقتی آقای زندپور مکته کرده بود "مراحم و شند خاص
شهبانو" به او ابلاغ شد و چه مبلغی از این بابت نصیحت
آقای زندپور رشیمن اداره ساده‌خوا کتاب شد و اگر کمیل باشدند
بسادگی مبتدا نیم بادشان بیاویم که چگونه و به چه شرطی
آنای کریم باشند بسادری رشیمن دفتر مخصوصی فادم شهبانو،
با آنکه مورد بی‌میری آقای همید انشسته بیز بود بدستشی
خانم "لطفاً حضرت شهبانو" بزر و سه فرعان همین خام سنه
صوت وزیر اطلاعات یعنی وزیر معاوی مشبوهات و انتشارات
اشور مصوب شد. اگر خانم شنیده باشند آین واقعیت می‌
می‌شند نقیط انداز گنند تا ما شاعر اشان هایی دقیق قضایی‌ها
را به عرض بداریم بادشان بیاویم و بیادشان بیاویم. ایشان و
خنسر تا حدیت شان اخود سرمانم و بیادشان را بزیر برق کرده‌اند و گمان
گشتن کسی آنها را نمی‌بینند و از احتمالشان خبر نداشده‌اند

میلند آن کسانه اطرافشان را پر کردند کاملانه میگردید
آستانه مارکشان سپرده اند و برای "روز بیاد" و جریمه
خود از اعمال خلاف قانون و انسانیت که لنجام مهد هند هزار
آزاد تعجب و جاسوسی و نکره بازیگر زمود در کارشان نیست در
حالیکه برخورداری از یک خلق متوجه میگردید است به ایشان و
همسر "ناین" شان بفهماند مرکز دایره فساد و ردالتحریر
که ایجاد گردیدند، دقیقاً دربار و طیقی است که اطراف
آنرا گردته است و اطلاعاتی بیش از این بعازد برای زمانی که
مودم ایران دست بنگار رسیدگی بمحاسب پایمال گشته گان قانون
انسانی و حقوق انسانی شزاد و گیاره دربار ایوان و چیزه -
خواران ریز و درشت آنرا یکجا بدند.

هر آنکه خانم شهبانو که در مصاحبه خود گردید کج گوید
و برای بیشتر اشان دادن خود از همه نامدمنها، گزار
را از صاده نوح تماش و بخوبی داشت، به لودگی کشاند، است
و میگمدد بارگاه سانسور کتاب و مطبوعات را به گردان خود
روشنفکران گشیر گذاشت، قربانیان را مذیم کرد ناشایسته
تواند جلد را مظلوم از آب در بیاورد.

روشنگران ناراضی دیروز ، یا مأمورین سازمان امنیت امروز؟

او در بحاجه خود با ذکر اینکه اهداند پرا کسانیکه خودشان از روشنگران ناراضی دیروز موده اند، امروز گهه هست و قدرت و خدمت دولت شده اند، روش خشن و ناراحت کننده ای نسبت به هنرمندان دارند، سعی دینکند خود روشنگران را مسئول اصلی سانسور معمولی گند و خسرو روشگران را مسئول اصلی "آزار هنرمندان" جلوه دادند. بعضی از نظر ایشان گاه بگوین خود روشنگران است که دعا و قتن داشتن از قدرت کرایه است ناراضی اند ولی همچو و که دعا و قتن بمقامات دولتی بند میشود در خشونت و شفاقت روی ایشان و هر هر تاجدارشان را سفید میکند.

دو این مورد لازم است باطلای سرگار عده بر سانیم این روشگران ناراضی دیروز نیستند که اکنون روش خشن و ناراحت کنند، و آزار دهند ای بازی سندگان و هنرمندان دارند، بلکه این مأمورین سازمان امنیت امروزاند که بنا بر دستور و تذکر اولیه ایشان و هر هر تاجدار شان رذ بذله تپین و خشونت بارتبین جملهای غمی فرهنگ، ملی ملی و ملی و هنرمندان ما مشغول اند. این مأمورین سازمان امنیت امروزاند که خسرو گاسرخی تویسته، شاعر و روزنامه نگار مارا به میز سریانده می بندند، این مأمورین سازمان امنیت امروزاند که سین روی پای دکتر غلامحسین ساعدی بزرگترین دایشنه ایوس ایران می بندند، این مأمورین سازمان امنیت امروزاند که مته بوق را در ساق پای حسن حسام تویسته داستان گودنان می پرخانند، این مأمورین سازمان امنیت امروزاند که پامای بهروز د مقابی روش افتخار جوان ملی و منزه، و جمع آوری گنده مولکلور آذن ایشان را از زانو اره میگنند، این مأمورین سازمان امنیت امروزاند که مهندس

سناواران روشنگر ما را در فیلم قابل تصور ترین و ببرخاسته
ترین شکلجه قرار میدهد. و هنگامی که با مقاومت دلواسته
او واجهه پیشوند حسر او را که پیک نز روشگر ایوانی بوده
است میآزوند و در برابر شوهر دایوش بزم من تین روشهای
او تجاوز میگردند و وقتی باز هم با مقاومت مهندس سناواران
واجهه پیشوند پس از چهار ساله او را میپرسند و در برابر پدر
و مادر تبعیغ بدین لخت و معصوم این کودک چهار ساله
میگشند. هملاط به یعنی ظرف این پیه چهار ساله میزنند و
لند بر سرمه این بجهه چهار ساله میگذرند و آنقدر ایدستا
را نکوار میکنند تا این طفل چهار ساله بیهوش میشود و بحال
مرگ میافتد و بعد قلب بجهه را ماساژ میدهند تا بین از چند
ساعت این بجهه چهار ساله بیهوش میاید و فردای آن روز
دو باره تبعیغ کشودن بین بجهه را شروع میکنند این ثمان
سازمان اتفاقیت امروزه اند که آذای رضایت پیغمبر محتوم و صاحب
بوسیمه استواران این سیلبا را به شکلجه کاه میبرند و هر شب

نهاده بتواند

به وسیله وصولی نامه دام الخنز شکلجه ساختیک و... و بعد
از تبیه شده پیغمبر را از خواب بیدار میکنند تا رسم نامه
شکلجه شما پس از شکلجه این پیغمبر میشوند و بعدهن خسونش
"بحث مارکسیستی" با این پیغمبری که در مرگ مارکسیست
بیوته بستند. آیا شرم نمکنید سرکار خانم شهبانو؟ آیا تسا
کنون تبعیغ یک گل بند است یعنی از بجهه های توجیه کننده رفته است
بله بید و احساس کنید مادر و پدری که در برابر شان بیه
رنیشتر اش به تن بجهه چهار ساله اشان میکشند پیه حالتی بسدا
میکنند؟ آیا در سند مرمرهای صورتی رنگ استخر مخصوص استان
رنگ خون این کودک چهار ساله و صد ها کودک بعد از دیگر
را که در برابر مادر و پدرشان شکلجه شده اند: ... یعنید:
آیا شرم نمیکنید که خرد روشگران را مستول این مقاوت ها
معرفی میکنید؟
البته همچنان که خانم فرج آگاه اند - و حالا که هواپیم

دیده اند بیمهین آنها می استناد و تجاشل میگنند . — یکسی
دونفر از مأموران شکجه و بیشتر از آنها گروهی عدد و ازان
مأمورین اختاق سیاسی و فاری و فرمگی از روشنگران
ناراضی دیریز هستند ، ولی آنان کسانند که به سبب همان
ناراضی بودن ، دستنامه ترور و خفغان آنان را دستگیری
شکجه نکرد . آنان در زیر شکجه های وحشتناک واداد نت
و تسلیم شدند و سپس با تهدید و تطییع دستنامه اختاق
پارا از وادادگی و تسلیم فراتر نهادند و به جرگه خائمه‌ی
به آرمانهای خود و به گروه پادوها و مأمورین سازمان امریت
پیروستند و دستنامه ترور و خفغان دولتی آنها را به عنوان
روشنگران ناراضی دیروز ، بلکه بمیوان همکاران و اعضاء
حقوق بگوی سازمان امانت امروز بسیرسنی سازمانهای مختلف
اختاقی گماشت . آنان اگر همچنان روشنگران ناراضی
دیروز باقی مانده بودند اکنون سالها از مرگشان در زیر
شکجه و یا در هیئت‌اهای تیرباران میگذشت .

این خائمهین که در زیر شکجه و لشار تهدید و تطییع
ساواک و جاییان آن از حد وادادگی و شبلیم گذشتند ، به
وادی خیانت افتاده اند ، برای آنکه اعتناد دستگاه ترور
و خفغان شاهنشاهی را بخود جلب کنند و هرگونه شائمه
بیروند به گذشتند را از خود بزداید ، همچنان دزدان به
جزغ آمده ، پاراحتی از حد مأموران عادی دستگاه ترور
دولتش هم فراتر گذاشتند و تا عق کنافت و زدالت نظر
شاعشاهم فرو رفته و دقیقاً بعلت همین شدت محبت
فوق العاده آنان بود که شما سرکار علیه و شوهر تاجیکستان
آنان را بشغل رذیلانه ساسور کتاب و مطابق و تمشیقت
اختاق فرمگی ایران گماشتند .

چنان‌یارم آنکه خاتم فرج ملقب به شهباو ، در مصائب‌های
که از او پخش شده ، با آن سطح نازل فرمگی خسود
میگوشد بین سانسورو سنتگر همکی با سانسور چیان و ملان ظلبوست
علامت تساوی بگذارد و تمام کاسه کوزه‌های سانسور و اختاق رابر
سر گروهی سانسور چی بشکند . ظاهراً ایشان بهترین راه را

برای سوزیر برف گردن و نمایش عق ابدانی بودن طنز
تفکر خود پیدا کرده است و نمیخواهد و نمیتراند بفهمد که
درابجد خوان بر این مسئله بدینهی واقف است که اگر
دستنامه ساسور و درور دلتن وجود نداشت، اگر آزاد بجهات
دموکراتیک و حقوق انسانی بحداقل رعایت میشد، اگر اصول
و موانع قانون اساسی ایران بزیر با گذاشته نمیشد و اگر
اختناق فرهنگی بعنایه و سبله ای برای ظلم کرد، نه همه‌ها
و در نتیجه از کار اندادختن بازوما و برای جلوگیری از تبادل
افکار و عقاید و ابجاد آرامش‌گورستانی و مربوش گذاشتن بسوی
روی جنایات شاه و شههار و دربارهای و سازمان امنیت شاه
وجود نمیداشت، هرگز و هرگز نیازی باستفاده از گروه‌ها
روشنگر خائن و خائف و فرصت طلب بعدوان ساسوژی و جله
ظللم وجود نمیداشت. بن شک کسانیکه آزاد بجهات دموکراتیک،
حقوق انسانی و قانون اساسی ما را بزیر پا نهاده اند و حتی
بعنوان مأمور ساده دست بجنایت طیه انسان و شخسمیت
و حیثیت انسان و فرهنگ و اندیشه انسانی در ایران زده اند
"معذور" نیستند و باید مجازات شوند. ولی هم‌زمان با
آنها و حقن پیش از آنها باید دستنامه گذاشته باشد که به چنین جانهایان
و مأمورین لجام گستاخه ای احتیاج دارد و چنین جانهایانی
با بروش بدد و بجان برمد، با فرجتگ نا بیند ازد، را زدن
شود و رهبران آن نواحی که این عظیم مخد انسانی و خد فرهنگی
نمید را بدند. در فهر اینسیست، هنگامی که چنین دستنامه
دستنامه بر ادبیات و خائن و خائف بجهات وجود دارد، نیز
توانند از نسل قدیم دکتر محنت یا هرق و محمود جعفری‌سیان
و ایوج زید پور و عابث‌الله رضا را پیدا نمایند. از هم‌تل ترازه
روزیز توکخواه و کیوش لاشائی و دوست وزیری و امیر ظاهری
را پیدا خواهند کرد. و آنرا را در کلاریسیون و دکتر مهدی
حصار و دکتر کاظم ودیعی و نیزروز هنرخشن و آنبرت کوچولوسی
و مژد وران و جیوه خواران دلتن خود خواهد نهاد.

ظاهراً پس از آن مدد حایات و آدمکش و شکنجه و
آدم ریائی، حالا که دستنامه تجویی و شفقاتن دولتی ایران خود

را در منگنه فشارهای داخل و شارهای بینالمللی میبیند.
دیوانه دار هملا مینگد نادستهای نون آنود خود را هر چه
زودتر بشود و با متمم گردان و در صورت لزوم با قربانی گردن
چند نفر عله ظلم و جنایت خرد را نظیرگند و جانساز
آب بکشد. ظاید از پس دادن توان جنایتها و شناختها
بنوی خود در امان بماند و چند صبحی بحیات نگون خسود
ادامه دهد — وزمی خجال اینهاه و باطل! خانم
شنبانو! سالهای دراز است که مردم جداد را در سیما
آقای آنامهر و خود شما میشناسند، انگشت بسوی چه کسی
دراز میذیند؟!

"آزار هنرمندان" بوسیله کتابخانه ملی انجام می‌شود یا بوسیله سازمان امنیت؟

پیغمبر آنکه خانم صهبای نواز "آزار هنرمندان و نویسندگان" بوسیله "کتابخانه ملی" سخن برگوید . لابد اینهاست که خود "هنرمند" هستند و در کار "هادیه‌گیری" غریب‌جیسی از پول به بیک، دست و گیغی خوبین بدست دیگر دارند .
بنحویں میدانند که کتابخانه ملی و اداره کنندگان بینای آن نه تنها دستگاه دو آزار هنرمندان و نویسندگان ندارند ، بلکه حتی در کار سانسور کتاب زیارتی از بیک کمالی بروز و خروج کتاب همچگونه دخالتی ندارند و هم‌ها است . هم این نقش کمالی نیز از آنها گرفته شده است و آنها هم با خوشحالی این امور را بذیرفتند . همچنان که در آغاز کار نیز از قبول مستلزمات یاد نانال خد فرهنگی بعدن ایا داشتند و تنها با توب و تشریف مقامات دولتی و بخدمت ساواک مجبور به پذیرش آن شدند . لابد سرکار خانم شهدادلوک تاکنون چند بشار آفای ایج زند پیور و عیسی اداره سانسور را بهمراه آقای بهله‌بد وزیر فرمیگ و همار بحضوری بذیرفتند و مورد فقد مخصوصی قرار دادند ، دفعه اطلاع دارند که سانسور کتاب بسته رسیاه اداره نگارش وزارت فرهنگ و همین‌جا انجام می‌شود و نسخه بوسیله کتابخانه ملی وسیع تردید نداشتند .
"آزار هنرمندان" و همین‌جا و "گمینه" مشترک آنهاست که با دقت امنیت و شوریانی و "گمینه" مشترک آنهاست که با دقت و سلامت بسیار و با استفاده از مدفن تپین وسائل منکجه‌های موزائینده (تریمتر) ، مته‌های برقی ، نمک همای الکتریکی و نیز با استفاده از وسایل قدیمه‌تر مانند دستبند قپاک و میخ واره اینکار را انجام میدند . خانم فرج بهشت از هرگز از این جزئیات خبر نداشت و بهتر از هرگز میدانند که "آزار هنرمندان" و روشنگران و سیاست‌ساواک و شهربانی و گمینه مشترک آنها انجام می‌شود و نه بوسیله همین‌اقلمدان‌های

بمنوا و از همه جا بخوب کتابخانه می‌باشد.

سرکار خانه خاص شهباود که حامیان را همه دستگاههای دولتی پیشراهنده و آنهاه بعنوان اطیاف محیرالعقل بسند بازدیدهای ناگفگیرانه تعاملش از بعضی از سازمانهای دولتی می‌روند و بعد عص و تضمیلات این بازدیدهای تعاملش خود رنگ کشان را در صفحه اول روزنامه‌های گوش بازمی‌دانند من چنانند، برای آنکه مدقائق "گزارش‌های شرف‌مرضی" را منتشر و برای آنکه از نزدیک به دقایق کارآشنا شوند و برای آنکه قول خودشان (در مصاحبه با مجله زن روز) با ساعت مسمی بعد از نیمه شب بهدار نمایند که یک متهم بخت برگشت‌داشت بحضورشان بباورند تا پس از شکجهه‌های بسیار وادار به اعتراف در آستانه مبارکشان شود، خوب است ریک بازدید ناگرانی و ناگفگیرانه از زندانهای ایمنی و این وقایل قلیل‌تر و شکجهه‌های ساواک و شهربانی در تهران و شهرهای دیگر بعمل آوریده، خوب است یک بازدید بین بریان، از این زندانها بعمل آورند تا بجسم بهاوک بپنهان کنند "آزار هنرمندان" چگونه انجام می‌شود، ببینند که چند نوبت‌نده و هنرمند و مترجم بعلت عملیات وحشیانه شکجهه‌گشتران شاهنشاهی قادر برای رفتن نیستند و مدتهاست که بسر روی زمین می‌خزند و ببینند که کتابخانه ملی هیچگونه دخالتی دو "آزار هنرمندان" ندارد، بلکه اینکار شرافتمد است و هنرمندانه و هنر پرورانه‌های با دستور و نظارت وسوس آمیز آقای شاهنشاه آن‌جا بهروز و با اطلاع خود این خانم انجام می‌گیرد، بوسیله مأمورین حیوان صفت ساواک و شهربانی صورت می‌گیرد و نه بوسیله کارکنان بد بخت کتابخانه ملی که ممیشه هشت‌شان گروه شان است.

البته میدانیم و خود سرکار طیه هم میداند که ایشان حق احتیاجیم به چنین بازدیدهای ندارند چون خودشان دقیقاً بر تمام جزئیات اینکار هنر پرورانه آگاهی دارند و گزارش‌های این عملیات هنر و ستانه را یا همان "لیخدند" موریانه" می‌شنوند که گزارش‌جشن هنر شیراز و جشنواره حاشی طوس را، نزرا خودشان میدانند که این هر دو سمه

کار یک هدف واحد "هنری" را تعقیب میکند . ما میدانیم و خود ایشان هم میدانند که تمام آن داستان دست نزد ایشان به خود کش بعنوان اعتراض به آدمگشی های شنکنجه تری های شومر تاجمددشان ، تنها شایعه های نادرستی بوده که بوسیله شایعه پراکندهای خودشان بر زبانها اداخته می‌دند ، است تاچیره انسان دوستانه‌ای از ایشان بسازد ، تا شاید این چهره انسان دوستانه روزگاری بکار دسته اخلاق ایران بخورد . والا همه میدانند که مردم ایران از این بانوی های ندارند و بنا چار مجبوری خودشان دست بکار شوند و شروع حوت این خاندان خبائث و جدایت و میسمت آفرینشده این خاندان را از سر خود و اجتماع خود برد ازین — یعنی همان کاری که بـ حول و قوه الهی همین حالا دارند میکنند .

و بالاخره ششم‌انگه ، حتی در چنان شرایط فقر و العاده ای که با میانجیگری شیلوک های ریخواری مثل آقای زیستگار دستن و آقای هلموت اشیعت ، خاتم شهباشی دو پشت درهای گاخ سفید واشنگتن ایستاده بسوده و اذن دخول میطلبیده و از سر ناچاری میخواسته اند کی آزادی نذر آن امامزاده بکند تا شاید حاجتش بپرآورده شود ، باز هم دستش در اعلان پایان سامور کتاب — و آن هم فقط کتاب لرزیده است . صریح خاتم حتی در آن وضع فلکتبیار و چاکرانه هم اعلام پایان سامور کتاب را به مصلحت خود و همسر تاجمددش ندیده است و با همارات دویهلو و کشداری بر سر نزیبدگان و هنرمندان منت گذاشته و از مسئولان "کتابخانه مای" خواسته است که از "آزار هنرمندان" خود داری کنند . یعنی همچنان به سامور کتاب ادامه دهد و فقط اگر کتابین را غیر قابل انتشار تشخیص دادند و لسخه ای از آنرا به سازمان امنیت فرستادند و سازمان امنیت و "کمیته" هنرمند و نویسنده را مستکبر کرد ، تا اطلاع نانوی از استفاده از مقلد برقرار و میز سوزاننده و میخ واره خود داری خود تا شاید سه گرمه آقای کارتی باز شود

و ایشان بتو سو رحم آمد و بعد خانم شهیمانو و آقای آربام پیر
بتوانند ها شدند و بر بروانی بنشتری منع وارد و میگزینند
صیزانند و دان را بکار آوردند . و این امر ناشی از طبیعت
دیگر انتوری و دیگر انتورها میت که تا آخرین لحظه از ایشان
لذت زاند زملش داده بودند از این قدر نوبه تند حقش به ک
گام از موضع گذشت و جذابیت باور خود دست برد از این نهرا
موده آنقدر مطریه بیک گنم و این نشوی از موضع استبداد و
نمیگذیری ، نعایت تدریت نامشروع و ضد انسان آنها را نیبو
طلاوه استوال و نیز ضریبه های متنک نوده مردم قرار خواهد
داد و این امر بساط جدایشان را دو هم خواهد نهاد .
در ضمن خانم شهیمانو و آقای آربا مهر کنون خوانده اند زیرا
پرسه ای که کنونه دیگر انتوری و سفاسن آنان و دارودسته ایشان
در جنیان است ارتباطن به تعبیله ای باصطلاح " خیسیر
خواهانه " آقای کاربرند از و آنجه در پیش است بازگشت
ناید بر امانت — حتی اگر بیرونی سه گزمه ، آقای کاربر هم ماز
شود ، که البته هزار خواهد شد . زیرا این امر ناشی از
ابتهاز شخص آقای کاربر داشت و هر گزمه دیگر هم که اکنون در کاخ
مشتمل نشسته بود باز هم رف و بین هیین متوال بود .

پایان یک مرحله در سیستماتیک کردن سانسور، یا تعدیل سانسور؟

اما همه آنچه در مصاحبه خانم شهبانو وجود دارد همین نکات نیست . بلکه آنچه می بینیم فقط سطح آشکار این مصاحبه است . مهمتر از این نکات مسائلی است که در زیر پوشش این مصاحبه وجود دارد و دربار و دستگاه اختتاق ایران میگوشد حتی در این دم آخری هم ظامن بسوی حکمرانی کردن سانسور کتاب بردارد و ضمناً کار خود را هم موجه جلوه دهد و برنامه ای را که از دو سال قبل در مورد آن مطالعه کرده ، حتی در این دو زمان لب گیرش هم پیاده کند . زیرا دستگاه دیکتاتوری و اختتاق ایران هم به سرگیجه دچار است و هم بد کرو بیلن سیامی . و نمیتواند بفهتمد که آن مصبو بشکست و آن بیمهانه ریخت و هنوز بخودش امیدوار بھائی میدهد و بنا بر این از برنامه های تنظیم شده قبل از این نمیخواهد دست بردارد . بخصوص که می پنجه دارد آن برنامه ای که از قبل برای سانسور کتاب تهییه کرده است معکن است با اوضاع و احوال امروزش سازگار در بیاید — چه کند : طراحان و ایدئولوگی های ریز و درشتیش چنین تصویری را برایش ساخته اند و الغربق یتثبت علی الحشیش !

مسئله اساسی در جواب ابن سئوال نهفته است که آیا آنچه در مصاحبه خانم شهبانو آمده است و بعد بوسیله هوبدا نخست وزیر [وزیر داریار کنسونس] و مشاور انصاری وزیر اقتصاد و دارائی و "هفاهنگ کننده جدایح سازندۀ حزب رستاخیز" بازگشت. است که "قلم ما باید بدلیساد" آیا در واقع پایان "آزار مردان" و اعلام نوع تعدیل در کار سانسور است و یا در حقیقت اعلام پایان یک مرحله در کار سازماند هی و سیستماتیک کردن سانسور؟

گلیه روشهای، نشانه‌ها، خدمات، ترتیبیه‌های برخورد های مقامات دولتی و "حزین" در مورد گیفتگار چاپ و انتشار کتاب در ایران نمایشگر این واقعیت است که مصاحبه خانم شهبانو باد مجان دور قاب چینهای او در رواج علام پایان یک مرحله در سازماند هی و سیستماتیک کردن سانسور کتاب در ایران است که البته در آستانه اطمیام مسکین کاخ سفید و هم غذا شدن خانم شهبانو با خانم کاربر، برای مقاصد سیاسی معیوب هم مورد بهره برداری دستگاه اختتاق ایران قرار گرفته است.

این مرحله پایان یافته در سیستماتیک کردن سانسور کتاب (که ما مفصلتر به آن اشاره خواهیم کرد) به طور خلاصه چیست؟ این مرحله عارت است از:

۱- ایجاد هفاهنگ کامل بین اداره مطبوعات سازمان امنیت، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر (اداره سانسور کتاب)، اداره کل مطبوعات داخلی (او سانسور) وزارت اطلاعات و جهانگردی، قسمت انتشارات حزب رستاخیز و اداره سانسور شهریاری.

۲- تبدیل این هفاهنگ صلح و تا حدودی سازمانی، به ستاد رهبری کننده سانسور کتاب و مطبوعات در ایران و برگیری از تقاضات بوروکراتیک آنها که گاه موجب انتشار کتابهای "بابا،" میشود و محول کردن کار اجرائی سانسور کتاب و مطبوعات به واحد های بزرگ مطبوعات و انتشاراتیں دولتی و خصوصی، که برای اینکار آماده شده اند (از قوه‌های

مؤسسه بزرگ و نقیب شده انتشارات امیرکبیر و مازمیان
 انتشارات سروش و چند مؤسسه معنود دیگر در کارسانه دارد
 کتاب و مؤسسات بزرگ مطبوعات نظیر انتلاقات و کیویان و
 آینه‌گان و رستاخیز در کار مطبوعات اند.

نگارندگان این سطور با اینها کردن چگونگی کارسانسوس
 کتاب در ایران و مراحلی که امر مانسوس کتاب در پشت سر
 گذاشته و مراحلی که هنوز مورد عمل است و افشاء چنین‌گی
 برخورد دستگاه تور و اختتاق دلخی ایران با نویسنده‌گان
 و هنرمندان و ناشران غیرواسطه به دسته، کوشش خواهند
 گرد واقعیت ساسوس کتاب در ایران را بازگو کرد و عذر و
 وعامل را که به سیاست‌گذاری کردن ساسوس کتاب در ایران
 منجر شده است و اگدن پایان یک مرحله مهم از آنرا در برآور
 ما قرار داده است، فاش‌کند و از این راه از اجرای برنامه
 چهارید ضد فرهنگی دستگاه اختتاق در مورد ساسوس گذاری
 و هر برنامه دیگری در مورد ساسوس کتاب تا حد امکان
 جلوگیری بعمل آورند.

لازم است این نکته را یادآوری کیم که بعلت وجود
 تور و خفغان شدید در ایران و مشکلاتش که ارسال این متن
 بخارج از کشور دارد و مخاطراتش که از این طریق میتوانند
 متوجه نگارندگان این سطور و یحالمین این متن شود، امکان
 دارد این برسی با اندکی تأخیر بخارج از کشور برسد، لیکن
 به هر حال تا هنکامن که این دستگاه جنایت و تور و خفغان
 سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برایکه قدرت قرار دارد و به
 اعمال ضد انسانی و ضد فرهنگی خود ادامه میدهد، مطالب
 این برسی همچنان تازه خواهد بود زیرا دستگاه جنایت
 و خفغان بدون جنایت و خفغان نمیتواند بمحابات خود ادامه
 دهد.

پیام ما به گلیه سازمانها و نیروهای
ضد رژیم در خارج از کشور

در پایان این مقدمه، نگارنده‌گان این سطور یادآوری
دونکته را بر ذمه خود میدانند:

اول آنکه لازم میدانیم سیاست‌سیار خود را نشانار
"کمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران" و فعالیت‌من
آگاه آن کنیم که فعالیت‌های گستردۀ و شعراً غش آن در ایران
انعکاس‌رسان وسیع یافته است و در عین امید دادن به پیوند‌گمان
راه آزادی و دستگاه ترور و اختتاق ایران را سخت به هراس
و انعکاس‌دادن اشته است. بدیهی است که سهاس‌بسیار مسا
از فعالیت‌های ضد اختتاق "کمیته برای آزادی هنر و
اندیشه در ایران" به همچوشه به معنی نادیده گرفتن و ما
کم بها دادن به کوشش‌های پرشور و افشاگرانه گروههای
دیگر اپوزیسیون و بوقایه، کنٹرول امپریون داشتجویان ایرانی در
خارج و نیز اتحادیه دانشجویان مسلمان ایران در خارج و
دیگر گروههای ضد رژیم نیست.

دوم آنکه: ما بعدوان گروهی از روشنگران ایران که
دو محیط خفغان زای کشور از راههای گوناگون، با بهره‌گیری
از امکانات بسیار محدودی که در اختیار شاریم بد مبارزه علمیه
رژیم خود کامه و وابسته به امپرالیسم برخاسته ایم از همه

نیروهای ضد رژیم با هر ایدئوژی و تدبیر ای تقدیم مینماییم که با استفاده از گلهای نیروها و امکانات که در اختیار داریم و با آیجاد امکانات مبتکرانه تازه، فعالیت مردمی و همه جانبه خود را هرچه بیشتر گسترش دهد، تهیه مسکار در میان دانشجویان ایوانی و دبیرستانی ایرانیان خارج از کشور بمندی نکند و با توجه به جو مساعدی که در خارج از ایران طی میکند و دیکتاتور و دیکتاتوری بوجود آمد، بگوشید مسئله امریان را بطور گسترده بعیان نموده مردمان کشورهای محل اقامت خود پیرند. ما از همه نیروهای، نمایندگان میخواهیم در هر کشوری که زندگی منکرد کامی مجامعت، احزاب، محافل، و گلیمی خصوصیت‌های هنری، سیاسی، حقوقی و اجتماعی را بدین توجه به آیدئولوژی‌ها و انگیزه‌های مختلف آنان طیه اختلاف ایران بسیح کنند، بگوشند تا آنان را به حمایت از این اینست. ترین خواست مردم ایران یعنی آزادی های دموکراتیک و احترام به حقوق و شفاهیت انسانی فرا خواهد داد، کمته های آزادی مدنی و اندیشه در ایران و کمته های دفاع از زندانیان سیاسی را با شرکت چنان شخوصیت‌های تشکیل دهد، هم‌اگری چنان مجامعت و شخوصیت‌هایی جامیات مخدوس‌آسی او بحث و بررسی در مورد وضع خلقان با رایانه همیکند. حتی هم‌اگر زمینه‌یست که چنان شخوصیت‌هایی در همه مسوارد از شخوصیت‌های پر اهمیت و مشهور جهانی‌ها مطلق باشد، حتی هم‌توانند هر شهر نزدیکی گان روزگارهای محلی، قدرات و حقوق‌دانان محلی و اعضا شهراهای محلی را در این کسار شرکت داد و در سطح دیگر نزد همتوان با همانی و پسرانی اتحادیه های دانشجویی و دیگر محافل و صنایع و اجری‌سازیاب خود کشورهایی که در آن زندگی میکنند، همچشم می‌نمایند و نظام امنیتی های خواهیست آزادیهای دموکراتیک در ایران و آزادی دهیها هزار زندگی انسانی را گزید، هر ای قابل امنیت نزد کردند خذل ایران مؤازد من شخص دو مرد افسر ایرانی مشخص زندگی و نیز فشار ایران را انتخاب نموده، نیز میری هر یکی از آنها کارزار پسیح مردی هم، سازمانی به همکاری خود داشتند، حتی از

نیز بتوین احساس مساع و همودهی مردمان خارج با سردم ایران چشم نوشند، نوا فعالیت این مجتمع و شخصیت‌های مختلف این جقدر هم اند و فاچیز باشد، در مجموع خود آن تابعیت بزرگ و هر کنده منجر خواهد شد، ما بعضوان ریاستخان نحت آزار و ستم ایران از همه گروههای صدرنشیم با هر عقیده و ایدئولوژی تقاضا میکنم درین مزینه‌ی و حفظ تباید و نظرات خود، از لجاجات‌های غیر اصولی دور مسوارد چشی دست برداشته و با گزینش و اجزام تعاییدگان خود، بسا گروههای دیگر ابوزیبون به بحث و گفتگو پوشید و اگر در رسیدن به مذهب‌های خود حقن یک گام مشترک میباشد از همکاری و همراهی با یکدیگر در همان یک گام مشترک شروع نگیرد.

ما در اینجا با دریغ و افسوس می‌شنویم که برخی از افراد و گروههای ضد رژیم بخاطر لجاجت‌های غیراصولی با یکدیگر و یا به بهانه اختلافات ایدئولوژیک خود، جلساتی را که با شرکت خارجیان برای اعزامی به غلقان ایران شکل شده است بنویسند و خارجیان را از شرکت در چنین جلساتی ناراحت و چشمچان می‌کنند. گناه چنین روش‌های نادرستی به چیزی کیست؟ به کردن پروپاگانه‌های ساواک یا به گردن نسانی که با همه صمیمت خود دور می‌ازم با رژیم، از درک سائل ابتدائی می‌ازم در این شرایط طاجزند؟ ما از همه شما تبروها و سازمانهای ضد رژیم میخواهیم آنرا حفظ و ا واضح ایشان را خود، از همکاری با "کمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران" که فعالیت‌هایش چنین نتایج شریخش در ایران بهار آورده است و چنین امید‌های بزرگ آفرینده است، دریغ نکنند. بکوشید که فعالیت‌های این کمیته را گستردۀ تر و عربیخشن تر کنید و ابعاد تازه‌ای همان بد مهد، ما از "کمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران" میخواهیم که خود دو این راه پیشگام شود، تعاییدگان خود را برای مذاکره و همکاری با گله سازمانها و تبروهای ضد رژیم اعزام دارد و بد ون توجه به اختلاف نظر مائی که در گذشته بین فعالیتین

این کیته و فعالین گروههای دیگر اپوزیسیون خارج از کشور وجود داشته است، موارد مشخص مکاری را به اتفاق دیگر سازمانهای ضد رژیم یافته و در آن راه گام بود ازد. ما از "کیت برای آزادی هنرواندیشید در ایران" میخواهیم که من از چهلین تا، بهانی اگر اینجا نیک با چند گروه اپوزیسیون به بهانه های مختص از همکاری در مبارزه ضد اختراق اس خود داری کردند اسمی آن گروهها و بهانه دای عمد شرکتشان در این مبارزه لازم و همه گیر را در مجله ارگان کیته آزادی هنر و اندیشه به چاپ برسانند تا ما آگاه شویم په کسان یا چه گروههای با چه بهانه هایی به سلک اندازی در مبارزه ضد رژیم میبرد ازند تا حداقل ما روشنگران داخل ایوان بتوانیم بقول آن مرد بد اننم دوستان خلق کیانند و چگاه در مبارزه متعدد ضد خفغان سلک اندازی میکنند و چگونه نیروی عظیم جوانان ما را در درگیری فعلی کمتر محفل بهدر میدند. ما امکانات اندکی برای آنها از چنین مسائلی که در خارج بیگذرد در اختیار داریم. ما را آگاه گشت تا در حد خود حساب خود را با دوستان و دشمنان واقعی مردم روشن کیم. ما از همه نیروهای ضد رژیم با هر چیزده و اید نیوزی میخواهیم که با همکاری یکدیگر مستله ترور و خفغان دولتن در ایران را درهمه کشورها و در همه محاافل و مجاميع سهایی و اجتماعی به مستله روز بدل گند و شغفهمت های مختلف بادید گاههای مختلف سیاسی را در پشت سر میازره مردم ایران به خاطر آزادی و حقوق انسان بسیج گند.

ما به کلیه دوستان و غیران خود در همه گروههای مخالف ضد رژیم اطیبان میدیم که شما صاحب مر اید نیوزی و عقیده سیاسی باشد، کسب آزادیهای سیاسی و ففع رژیم و خفغان دولتن نخستین گام در راه پیشبرد غاید و نظرات شماست. این نخستین گام است. در شرایط خفغان و ترور بلیس هیچ گروهی با همیج اید نیوزی و عقیده ای قادر به نشر اندیشه ها و غاید خود و مبارزه مردمی در راه

آنها نخواستند بود . به پرروکانورهای ساواکی اجازه ندید
به بهانه های کودکانه و یا به اراده معمارهای غیرعلی و به
اصطلاح تدریوانه به افتراق و جداش بین شما دامن پزلند
و از این طبق به مدفهای رذیلانه خود برسند . مأموران
ساواک فقط ~~مأمور~~ شناسائی داشجوبان مبارز و دیگر ایرانیان
ضد رژیم نیستند آنها علاوه بر اینکار و حتی سقدم بر اینکار
به پرروکانورهای ساواکی از زی بین نیروهای ضد رژیم
میبردند تا بین نیروهای ضد رژیم اختلاف و افتراق ایجاد
گردند . نیروی آنها را پراکنده و تم افسوساند . جنگان
مأمورین بنام مأمورین سازمان امنیت در میان سازمانها و
نیروهای ضد رژیم ایران فعالیت نمیکنند بلکه ظاهراً بعنوان
افرادی تدریو در میان نیروهای ضد رژیم در خارج از کشور
فعالیت میکنند افرادیکه ظاهراً به آید ثولوی و مدفهای
خود "صعیمانه" وابستهند تدبیر و ظاهراً بعلت این به
اصطلاح "صعبیت" دقیق و پرمیزکارانه خود بیوسته لزم
میدانند در هر موردی به اصطلاح مورا از ماست بکشد و به
اصطلاح "از هرگونه سازشکاری با سازمانها و نیروهای
غیراصیل و غیرانقلابی" خودداری کنند و به همین بهانه هم
تخم تفرقه میپاشند . ما از مواردی از کار این قبیل مأمورین
ساواک اطلاع دقیق داریم که فعلاً برای جلوگیری از بهانه
جوین های تازه و پراکنده های تازه از ذکر آنها پرمیزی کنیم
شما خود اگر چشم منطق و مبارزه خود را بازگیرید بسادگی
میتوانید چنین افرادی را پشناسید . تعسک به وجود فرد
یا افراد معیلی که بهتر طلت حاضر شده اند نیروی خود را
در خدمت سازه ضد رژیم قرار دهند و پیراهن عثمان درست
گردن از این افراد برای فرار از همکاری عليه خفقان
بهانه های بودکانه و غریمه قولی است که فقط رژیم ضد خلق ن
ایران را خوشحال میکند و به زندگی پر ادبار آن ~~تدابیر~~
میبخشاید . شما که سالهای است در مبارزات ضد رژیم شرکت
داند باید بخوبی بر این فعالیت تائثیکی آگاه باشید که
در دفاع از یک قربانی رژیم ، فقط ستله دفاع از او مطلع
نیست بلکه در عین حال این روش معقول و آکامانه است که

در جریان آن میتوان کل رژیم و مجموعهٔ «اقعیت ترور دولتی» و خفغان در ایران را به نیزه‌توال گشید و درباره آن کار وسیع تحلیغاتی کرد و شخصیت‌های مهم خارجی را به فعالیت مشخص خود رژیم ایران و ادعاشت و شما نیز میتوانید چنین کنید و چرا نمی‌کنید؟ چرا نمی‌کنید؟

ما که در این چهارچوب خفغان و تمرور زندگی میکنیم، با امکانات اندکی که برای اطلاع از خبرمانا و تحلیل آنها در دست داریم میتوانیم بقاییم که در مسئله دفاع از یک قربانی رژیم، مسئله شخص او سلطه اساس نیست بلکه این روش و تاکتیک عاقلانه ای است برای بزرگ کردن مسائله یک قربانی رژیم و از آن طریق، مطرح کردن کل «سلطه شکنجه» و خفغان در ایران و در اینصورت شما که در محیط نسبتی آزاد خارج آئیدم امکان خبرگیری و مطالعه و تحلیل دارید چگونه و چرا قادر بدرک چنین مسئله ساده ای نیستند؟ اگر شما سازمانها و نیروهای ضد رژیم بهارزه در راه آزادیهای دموکراتیک بعنوان نخستین گام - و فقط لخته‌ترین گام - اعتقاد دارید، در مبارزه بخاطر آزادی هنر و ادب یشه و آزادی همه زندانیان سیاسی شوکت کنید و با کار وسیع خود و دادن ابعاد تازه به این مبارزه خود سکان را بدست آورید و اگر کار در مردم قربانی و قربانیان معین نیست رعنی پسندید، موارد بهتر وقابل پذیرش تری را عووان کنید در این مسئله بیش از این نمیشود بحث کرد و در خانه اگر کمن است، یک حرف بس است.

دستان عزیز! بگذرید از تاریخ بهاموزم:

هزینت از خواستهای که توده های وسیع مردم را جلب میکسرد و با ارائه شعارهای صحیح و مردمی توانست توده های وسیع مردم را بحرکت نه آورد و انقلاب کبیر اکثر را بعنوان نقطه مطفی در تاریخ بشر به ثمر برساند . اگر اکنون هزاران تن از میهمی تین ، فداکارترین و فعالترین جوانان ما که بمیدان هزاره ضدرئیم جلب شده اند ، به سبب اختلافات داخلی خود و پوششجویی نسبت به یکدیگر و بهم ریختن جلسات یکدیگر و تهمت زدن به یکدیگر تقویت و قدر کتوان ایران را مجده بسیاری تسلیم کنند و میدان را برای جنبش مردمی و برای گامهای بعدی خود گشاده تر کنند تاریخ و توده های محروم سرتزم مه رگز آیان را نخواهند بخشود .
بگذارید از تاریخ بعاموزن :

مردم ایران هرگز گناه حزب توده ایران را نبخشند سند چرا که این حزب در ۲۱ مرداد ۱۳۲۶ به عذر یا به سهو در شرک شرایط زمانه و آماند و مستند نمده آن مرحله را نادیده گرفت و از همکاری واقعی با دیگر نیروها خودداری کرد و نیروی بزرگ و آماده خود را نیز غاظز و باطل گذاشت . در شرایط نکوتی که خون هزاران شهید درخت آزادی را به میوه نشانده و تضاد های امپراطوری و امکانات مساعد دیگر موقع مناسیبی بوجود آورده است ، اگر شما سازمانهای اپوزیسیون از دولت شرایط طاجز بخانید و از همکاری واقعی و فعال با دیگر نیروها سریا ز بزنید و نیروهای خود را ایز به وسعت طیه ریسم بکار نگیرید و مستند عده این مرحله را درک نکنید و همان اشتباه حزب توده ایران را به شکلی دیگر تکرار نکنید ، آیا تمام میکنید تاریخ و مردم ایران حسابی جداگانه و اغراض گرانه برای شما باز خواهند گرد ؟ آخر پند بار باید یك اشتباه را تکرار کرد ؟ آخر چند بار باید یك حقیقت را تجربه کرد ؟ چند بار ، چند بار ؟ بگذارید از تاریخ بعاموزن ! بگذارید ارتیاع را سرگوب کنیم و راه خود را به پیش بگشائیم .

* * *

بگذریم از این بدیهی تین مسائل هزاره و شکوفا بسی مهارزه . و با یادآوری و امامگیری از مضمون شعری از یکی از

شاعران گنوی ایران ا که در زیر قسمتی از آنرا نقل خواهیم
 کرد ، بگذریم از این تکرار استفاده تاریخ که درست در همان
 زمانی که سربازان خونریز سلطان محمد فاتح بیوران گردند
 حمله‌های شهر قسطنطینیه (اسلامبول گنوی) برواند اند
 ما در تلیساهای شهر مرگم بحث و جدل در این مسخره
 هستیم که عیسی در لاهوت است یا در ناسوت . بگذریم
 که ما زحمتکشان بیدی و فکری و ما روشنگران ضد و نیم داخل
 گشور ، در زیر شدید ترین شدوه های ترور و خفغان دولتی
 و در زیر یکی از وحشیانه ترین تعونه های فشارهای پلیسی
 از شما غیرزان خود ، از شما مبارزان خارج از گشور دل پسر
 دردو ای برشکوه ای داریم
 " و ما دوزخیان "

- بای ستلگان دیروز و امروز -

فرزندان خویش را شویگ به میراث رهاده ایم
 حرامیان شهر را به زیر ستوران گرفته اند

و ما

- فرزانگان دشمن شاد -

بر باره لا هوت و ناسوت عیسی
 به جدل در شده ایم .

نزفای دفعخ ماراباد !

- ما نامداران فردای دفعخ .

* * *

از با خود گریستن
 نا بر خود گریستن
 ستلگان راهیست
 که ما همه آنرا بیموده ایم .

بگذریم و ببود اینم به برسن خود در باره ساسور کتاب در
 ایران و مراحلی که امر ساسور رسمی کتاب گذرا نده است
 و برسن کیفیت ساسور کتاب و مراحل نوین آن .

* * *

چگونه سانسور کتاب شکل گرفت و رسمیت یافت؟

آزادی مطبوعات و انتشارات در ایران امری است گه در قانون اساس ایران تصریح و تأکید شده است و هرگونه تضییق آزادی مطبوعات و انتشارات، اقدام علیه قانون اساس ایران و مستو جب تمام مجازاتهای است که مرگوله اقدام دیگر طیه قانون اساس مشمول آست. مطابق قانون اساس ایران هیچ مقام و مرجعی نه مستقل^۱ و نه به اقتدار دستور شفاهی و کتبی هر مقام دیگر حق سانسور و گتار، گتسپ و مطبوطات و جلوگیری از انتشار آنها را نداد.^۲

اگر چه بدیال تشکیل حزب رستاخیز، گه خود مباین قانون اساس است، مدتن است که اقدامات در جهت تغییرات کلی در قانون اساس ایران توجه پیژه دربار را بخود معطوف داشته است و مسئله تغییر قانون اساس دو جهت اعطای اختیارات هرجه بیشتر به شاه و محدود گردن رسن آزادیهای مصرح در قانون اساس در دستور روز دربار قرار گرفته و گرومن از پادشاهی دربار تحت ریاست اسدالله علم و با رهبری ایدنولوژیک دکتر محمد باهری معماون و ایدنولوگ دربار، این مسئله را مورد بررسی قرار داده اند، ولن اکنون طا هرآ رسیمت و نفاد قانون اساس کنونی حتی سورد تائید دستگاه و دربار نیز هست و احترام به آنرا جزو اصول سه گانه (حزب رستاخیز) قرار داده اند. بنابراین هرگونه تعریف به اصول قانون اساس کنون نیز، حقیقت در حقیقه عمل حکومت کنون جرم بوده، سنتوجب مجازات است – و از جمله جلوگیری از آزادی مطبوعات و کتاب و دیگر انتشارات.

با توجه به همین لگت، مراجع و مقامات رهبری گنویس کشور، در مواردی که قانون اساس و اجرای صوری آن به آب و غلظ دربار ایران و خواستهای اصلی آن زبان بعیرساند ترجیح میند هند موازین قانون اساس ایران و قوانین مجلس را با توجیهات ناروائی که از آن میکنند ظاهراً رطایت کنند و یا قوانین جدید خود را به نوع با آن تطبیق دهند. و این امر بوزیره تا قبل از اوحیگیری دوباره جلسش مردم بهشتسر در مد نظر مقامات دولتش بود.

از جمله تا حدود سال ۱۳۴۵ در مورد انتشار کتاب دستگاه دولتش ایران از سانسور مستقیم، رسمی و سازمان داده کتاب خرد داری میکرد. نا آن زمان هرگاه کتابی نا مازکار با منافع و مصالح و نظرات دنیار و ساواک چاپ و منتشر نمیشد، شهریاری یا سازمان امنیت به فریبت به جمع آوری کتاب مورث نظر از کتابخوشی ها، دستگیری غیر قادری، شکنجه و بعضاً تعزیز توییضه و بیز تعزیز اسل چاپخانهای که کتاب در آن چاپ شده بود اقدام میکردند. و در همین حال در چاپخانه ها افزایی از حقوق بگیران ساواک، شهریاری با عنوان کارگر و مصحح در هر مورد گزارش لازم را به دستگاه اجیرکننده خود میدادند. در طبع آن سالها (و نیز اکنون) کارگران ساده ای که در چاپخانه فما بکار میبردارند، از همان آغاز کار خود موظف بوده و هستند که یک ورقه رویش شناسنامه خود (و این، فتوکس) و دو قطعه عکس خود را در اختیار مدیر چاپخانه قرار دهند و مدیر چاپخانه مولنگ، اسم این "اسناد" را در اختیار "مقامات انتظامی" بگذارد. همچنین، علوه بر کارگران اجیر شده ساواک و شهریاری، مدیون چاپخانه ها موظف بودند و هستند که در صورت مراجعت ریسندگان و ناشران "ناباب" و یا ارائه وسیارات چاپ ییلک تتساب "ناباب" شهریاری و ساواک را در جریان قرار دهند. در آن زمان شماره ٹلفن سرهنگ کیاں و مسین سردهنگ شاهین و بعد اوتا، گلون اسره‌نی، فردوس، اسای وقت دایره مطبوعات ساواک در

اعتبار نام مدیران و سرپرستان چاپخانه ها قرار داده شده بود تا در موارد لزوم از آن مسأله با استفاده کنند (۱) و این وضع هاوزم به نزدیک دیگری ادامه دارد (۲) مگر از "در موارد لزوم" موجب تعلیل چاپخانه و سرتکشی صاحب پسا سرپرست چاپخانه و سرتکارگر چاپ و غیره میشود و میشود.

به این ترتیب چاپخانه ها از بیوم تعطیل، از چاپ هصاری از کتب، و حتی قبول سفارش برای چاپ آنها خودداری میکردند تا هم گرفتار تعطیل چاپخانه و زبان بیوش (۳) و زان به چاپخانه نشوند و هم از هنکاری با "سازمانهای انتظامی" و ردالت گزارش ندادن به این سازمانها برگزار بعنواند. البته بعض از مدیران و سرپرستان چاپخانه ها برای بهره جوئی از این خوشخدمتی، به جنین اعمال رذیلانه و شرم آلوی تن در دادند که تعداد آنها انگشت شمار بود. در کنار این چنین نیمه رسمی، بعض از چاپخانه ها درواز چشمی مأموران و با قبول خطرات احتمالی و اغلب به بیان گرانتر به چاپ برخی از کتابهایش که با مزاج اختلاف ناسازگار بودند، نهست میزدند. شو چنین مواردی محظوظ گاربران را که مطلع به هنکاری با سوال و شنبهای جدند به مرخصی چنین هفته‌ای با استفاده از دسته‌هزد میفرستادند. کتابهایش را که به این ترتیب چاپ و منتشر میشد گتابفروش، هابطه در لیمه پنهانی به چند برابر قیمت میفروختند. بعض از افراد فرصت طلب زیا بعض برخی از واپستان دور و نزدیک خود دستگاه دولتی از جنین جو ناساعد و هراس آمیزی سو (۴) استفاده میکردند و کتابهای خود را به نام مدفع الانتشار به قیمت‌های اجتنام‌قاقاق عرضه میکردند (۵) مانند "میراث خوار استعماره" فراماسونری در ایران" وغیره که این دوین با نظر مقامات درباری و بنا به مقاصد سیاسی معجنی انتشار یافت و پس از انتشار وسیع، در اوایل رسمیاً ملعون - الانتشار اعلام شد و اکنون قیمت سه جلد آن تا هزار روپا صد تومان رسیده است. انتشار این کتاب موجب احلال چند لژ فراماسونری در ایران شد که این امر درجهت مقاصد دربار بود و اکنون لژ فراماسونری تازه ای باشکت همان افراد لژهای سابق

بریاست یکی از برادران شاه تشکیل شده است.^{۱۰})

اما دستگاه اختراق ایران که در همه زمینه‌ها به سوی مازمانده اختراق روان بود، با وجود سوءاستفاده هائی که از این جو وحشت و تور میکرد، از وضع مجرد خشنود نبود و در جستجوی محملهای لازم برای یکسره کردن کسار سانسور رسمی کتاب در ایران بود.^{۱۱} بوبیزه که الشمار "جنگ" های ادبی در شهرهای مختلف و بهره گیری روش‌گران مترقب از این امکان و وسعت و غیرقابل کنترل بودن انتشار این جنگ‌ها در شهرهای مختلف، عرصه را بر مقامات کنترل گذاشت. مرکزی ترک گرده بود.^{۱۲} نخست به چاپخانه‌ها دستور دادند انتشار جنگ‌ها ملوط به آنسست که هر شماره از هر جنگ "ضیمه" یک شماره^{۱۳} یک روزنامه محلی باشد.^{۱۴} گرومهای منتشر گنده جنگ‌ها دفترچه‌های خسود را به چاپ میرسانند و در آخرین روزها از یکی از صاحبان روزنامه‌های محلی تقاضا میکرند که جنگ آنها را بعدوان غمیمه روزنامه خود بهذیرد و معمولاً^{۱۵} چون چنین جنگ هائی برای صاحب امتیاز روزنامه محلی آبروی‌ساز بودند، این تقاضا بزودی با جواب مساعده صاحب روزنامه مواجه میشدو بعد هم بعلت نفوذ محلی صاحب روزنامه^{۱۶} ایجاد مزاحمت برای او با مشکلات مواجه میشد.^{۱۷} در ضمن یکی دو جنگ تهران هم انتیاز رسمی داشتند.^{۱۸}

در اواسط سال ۱۳۴۵ دولت رسمی دست بکار سانسور کتاب شد و به ناشران دستور داد کتابهای خود را پس از پایان چاپ و پیش از انتشار در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار دهند تا مأموران سانسور در آن وزارتخانه پس از به اصطلاح "بررسی" کتاب‌ها در مورد اجازه انتشار آنها آنها جلوگیری از انتشار آنها تصمیم بگیرند.^{۱۹} در ضمن به ناشران اطلاع داده شد که اگر از این دستور سریعیچی گنند و کتابهای خود را به وزارت فرهنگ و هنر ارائه ندند کتابهای بدون اجازه آنها از کتابفروش‌ها جمع آوری خواهد شد.^{۲۰} از طرف دیگر حتی قبل از آغاز سانسور کتاب، چاپخانه‌ها نیز کنترل و نظارت مأموران سازمان امنیت و شهریاری بودند.

که هدف این کنترل چاپخانه‌ها بضرور عد، جلوگیری از چاپ اوراق و اعلامیه‌هاش بود که به مزاج دستگاه اختناق ایران سازگار نبود و نیز جلوگیری و یا کنترل در کار چاپ مطبوعات. هنگامیکه معاشران دستور ارائه کتابهایشان به وزارت فرهنگ و هنر داده شد، به چاپخانه‌ها نیز دستور داده شد که مراقب چاپ کتاب باشند و چاپ کتابهای "ناباب" را بمه ساواک و شهریاری اطلاع دهند و ضمناً از معاشران بخواهند که قبل از تقاضای تحويل کتابهای چاپ شده خود، اجازه نامه وزارت فرهنگ و هنر را دو مورد گذشتن کتاب از کانال سانسور به چاپخانه ارائه دهند.

اگرچه اینکار ناگهان موجب افت تعداد عوانهای کتابهای چاپ شده گردید و در این مسیر گروه از چاپخانه‌ها به حال نیمه تعطیل در آمدند ولی هنوز کار سانسور کتاب به شکل بسوار دقیق و سختگیرانه انجام نمی‌شد و بیشتر حالت از آزمایش سانسور را نشان مداد. ساواک می‌کوشید با تجربه اندوزی از تجویهات که در این راه بدست می‌آورد، به تدریج تسهه‌ها را محتمل کند و این دلیل هم بود که با وجود آغاز سانسور رسمی کتاب، بازهم تمدد از کتابهایش که بدون گذشتن از سانسور چاپ می‌شد قابل عجیب بود و اگرچه ناچار مأموریان ساوان و شهریاری به کتابفروش‌ها محرم می‌بردند و تابعه‌ای سانسور نشده را جمع کرده، با خود می‌بردند و می‌سوزانند ولی هنوز اثیب کتابفروش‌ها جرئت فروش کتابهای سانسور نشده را داشتند.

ضمناً چون آغاز سانسور رسمی کتاب با اعتراض شدید و آشکار نویسنده‌گان مواجه شد، در اوان کاز، دستگاه خفغان ایران تعدیل‌هایی را در اینکار روا میدانست.

اعتراض شدید و آشکار نویسنده‌گان و شاعران و هنرمندان به این ترتیب شروع شد که بلافاصله پس از آگاهی از دستور دولت به ناشران و چاپخانه‌ها، گروهی از نویسنده‌گان و شاعران به رهبری و رهنمودی یک‌نویسنده و یک شاعر قدر اول مشهور یعنی جلال آلمحمد واحد شاملو به دور همیم

گردآمدند و پس از بحث و بررسی در مورد سانسور کتاب و راههای مبارزه با آن، تصمیم گرفتند بعنوان نخستین گام با امیر عاصی هویدا نخست وزیر ملاقات کرده و در ضمن اعراض بستور دستگاه اختراق در باره سانسور، خواهان رفع فوری سانسور کتاب شوند. این تصمیم علی شد و جنبد روز بعد آقایان احمد شاملو، جلال آلمحمد، دکتر غلامحسین ساعدی، یدالله رویایی، دکتر رضا براهمیان، جعفر شریعتداری، داود رمزی و سیروس طاهبازیه دیتار هویدا نخست وزیر رفته و در ضمن اعراض به سانسور کتاب و یادآوری این امر که سانسور کتاب مخالف با قانون اساسی ایران و اسلامیه حقوق بشر است، خواستار رفع فوری سانسور کتاب شدند. هویدا که در واقع خود در جریان اقدامات مربوط به سازمانهای اختراق فرهنگی و سانسور کتاب قرار داشت و ضمناً به بهایه چند بار پشت یک میز نشستن با مرحوم صادق هدایت، خود را ڈلاقه مند و دلبسته به هنر و هنرمندان معروف میگردید. در آن جلسه خود را ڈلاه رأی آگاد از وجود سانسور کتاب نشان داد. چیزی برای نخست وزیر یعنی رئیس قوه مجریه عذر بذیر از گناه بود. و سپس قول "کمک" به نویسندگان و هنرمندان داد و اعلام کرد که برای بررسی مسئله سانسور کتاب و رفع مشکل کمیسیون تشکیل خواهد داد و مشکل نویسندگان و هنرمندان را رفع خواهد کرد. والبته بعد از روش معمول دستگاه اختراق یعنی بهره گیری از شیوه ملتن گلوچه و شلاقه، به این قول عضل گرد. یعنی از همکاری افرادی تغییر دکتر احسان نراقی استفاده کرد و دست به خرد و تقطیع گروهی از نویسندگان و شاعران دست دوم و بیباور زد و دیگران را به سازمان امنیت حواله داد.

از جمله از همان گروهی که برای اعراض به نزد او رفتند بودند چند تن را به آب و نان رساند و چند تن را روایت زندان و شکنجه گاه کرد. نویسندگان و هنرمندان

سائسور و رفتار مومن و خشونت آمیز مانهای ساواک با اثاراتشان به جان آمده بودند و احساس میکردند که در روز تسمه های سائسور محکمتر میشود و پیغام برای مقابله با اختراق فکری و فرهنگی به جستجوی چاره برآمده بودند در اوایل سال ۱۳۴۲ "کانون نویسندگان ایران" را که به مازمان خسرو دولتش صنفی و دموکراتیک بود تشکیل ندادند و در لخته من بدانیه خود دو فروردین ۱۳۴۲ اعلام گردند که رفتار دستگاه اختراق ایران "آشکارا حقوق شناخته شده بشری را نقض میکند و کسانی که لخواهد آزادی و آزادی اندیش حبود را در مقام خرید و فروش بگذارند به خاموش محاکوم میدارد" درین نقاب صلاح اندیش و خیر اجتماع رشد فکری مردم واستعداد قضاوت درست آنان را نف میگند، برخورد آزادانه، از ایشان و نقد سالم و بارور اندیشه و آثار هنری را مانع میگرد و محیط ساکن و درسته ای بوجزد میآورد که در آن اوهام و اباطیل جایگزین اشکال زنده "ادب و فلسفه و هنر" میشود و ایشان خسروانی بزرگ است هم در سطح فرد و هم در سطح اجتماع و ملت . . .

سازمانهای کامله "کشور باید بیاموزند" که بیان و آند بشه" دیگران را خواه موافق و خواه مخالف تحمل کنند و آزادی را به خود محدود ندارند - دایه و قم و از آن بدتر گزمه نباشد . . .

چه آزادی اندیشه و بیان در فطرت آدمی است و همچو جبر و تحکم قادر به محو آن نوست . آزادی اندیشه و بیان تحمل نیست . ضرورت آنست : ضرورت رشد آینده "فسرده و اجتماع ما" . . .

و نیز دستگاه اختراق ایران باشد و خشونت با ایشان گلیم صنفی نویسندگان و هنرمندان روپرورد و حتی از نهت ساده این کانون معنویان کانون صنفی خود داری، تئود و نویسنده به بیشتریان و ساواک از ایجاد خانه و محلی برای کارگران نویسندگان جلوگیری کرد . . .

کانون نویسندگان ایران طیigram کانون اساس کشور که آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی اندیشه و بیان را تضمین

گرده است ، با آنکه فقط یک کالون صنفی بود به سه تضییقات سازمان امنیت و شهربانی و فشارهایی که از جوانب گوناگون بر اعضای آن وارد آمد ، نتوانست رساناً پابگیرد و پس از مدتی مقاومت در برای مر فشار دستگاه اختناق اعضای آن مجبو به پراکندگی شدند و البته این امر در زمانی بود که دستگاه ترسو و خفغان دولتش بیش از هر زمان دیگر خود را مقندر احساس میکرد و در برای مر فشارهایی که از جوانب مختلف بر ابعاد آن وارد میاید ، دست به اعمال وحشیانه و ددمشانه ای علیه هر صندای مخالف زده بود و مقدمات سازماند هی اختناق کامسل و فاشیست مآبانه " زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران را فراموش آورده بود .

در ارتباط با فرامیم آمدن مقدمات ساسور و سمع کتاب و المزاعی چشمگیر ساسور مطمئنات ، ناگهان چند تن از خوانندگان و آهنگسازان در باره " تکثیر بدون اجازه آمدگشای و ترانه های خود بوسیله " تولید کلیدگان و کمپانی های تولید صفره و نیار ضبط صوت ، مصاحبہ پشت مصاحبہ برآ انداختند و به دادگستری شکایت گردند که حقوق هنرمندان ، حفظ نمیشود و شرکت های تولید صفحه و نوار موسیقی بدون پروداخت دیناری به هنرمندان ، خود سرانه به تولید و تکثیر آثار هنرمندان دست میزندند . به اشاره مقامات وزارت اطلاعات و سازمان امنیت ، آن مصاحبہ ها و این شکایت ها باعثیں و تفعیلات و بطری جنجالی و پیگیر در روزنامه ها و سجلات اعماص و انتشار یافته و دنهال گردید .

بدیهی بود که در کشور آزادی مانند ایران و در دموکراسی و سوانح آمیزی مثل دموکراسی شاهنشاهی ! ! دولت نمیتوانست به این فشار هنرمندان و مطبوعاتیں احتراز بماند و به این جهت بزودی دولت در برابر " فشار مطبوعات و افکار عمومی " به اصطلاح تسلیم شد و " قول رسودگی و حمایت قانونی از حقوق ملتفان و مصنفان " را داد و اعلام گرد که بزودی لایحه ای در اینصورت به مجلسین تقدیم خواهد گرد و با این باری مقدمات کار بخیر و خوش گذشت .

از طرف دیگر در همان احوال چند تن از نویسندگان و هنرمندان بار دیگر با نخست وزیر ملاقات کرده‌اند، به اینهاد آور شدند که نه تنها علم رغم قول او سائنس‌نویس کتاب از میان برگفته بلکه کار سخت تر و اختراق افزون شده است. نخست وزیر که از پیش و بینهاد کلیه قضایا آگاه بود، ظاهراً بار دیگر قول رسیدگی به این مسئله را دارد و گفت که در این مورد اقداماتی در دست اجرا است.

بدینال آن جنجال منوط به خوانندگان و آموزگاران و نوازندگان و در رابطه با قول نخست وزیر به نویسندگان و هنرمندان، دولت طرح اختراق پیشمن خود را به شکل یک لایحه برای "حفظ حقوق ملکان و مصنفات" تدوین و تنظیم کرد و لایحه از طرف وزارت فرهنگ و هنر به مجلس پرده شد.

در این لایحه که پس از برج و تعدیل‌هایی در جهت محکم گاری هدف‌نهایی دستگاه، در مجلس تصویب شد و بصورت قانون درآمد و سه‌ماهه‌نامه‌اجرای آن نیز تدوین شد، ظاهراً دیگر سخنی از ارائه کتاب به وزارت فرهنگ و هنر برای سانسور نباشد. و ظاهراً برای حفظ حقوق نویسندگان و ملکان و مصنفات برای بخشگری از دستبردهای احتمالی ناشران و افراد سودجو از جمله تصريح شد کیمی ملکان و مصنفات پس از چاپ اثر خود باید دو نسخه از اثر خود را پیش از انتشار در اختیار کتابخانه ملی قرار دهدند طبقاً فیت اثر بنام ملک و مصنف در کتابخانه ملی، حقوق قانونی ناشن از آن به نویسنده اختصاص نماید و امکان اجرای "قانون حمایت ۰۰۰۰" فرامم آید. تا اینجا ظاهراً کار بر روای این ادیطلایح قانونی قرار داشت. ولی کار به همین جا خاتمه نیافتد، بلکه این قانون و آن‌هاین‌نامه‌اجرای آن بر اساس توطئه‌ای نه از پیش‌ظرایش شده بود، به دستگاه و نتس در مازمانه‌ی گسترد و عیق اختراق و سانسور و نسخ کتاب گمه شد و کتابخانه ملی را به کمالی جهت فرستادن کتبها به سه اداره مانسیر (اداره نگارش) بدل گردید.

دولت در وزارت فرهنگ و هنر "اداره نگارش" را به
کادرهاش از مازمان امنیت و حاضر مورد اعتماد خود تقویت
کرد و به کتابخانه ملی دستور داد که یک رسنجه از کتبهای
دینیافتی را به اداره نگارش بفرستد. کتابهای فرستاده شده
در اداره نگارش مورد سانسور قرار نمیگرفت. ثبت ساده امر
در کتابخانه ملی که ظاهرا برای دفاع از حقوق نویسنده‌گان بود
ماهها بطول من انجامید و در بسیاری از موارد کتابخانه ملی
جواب نمیداد یعنی شماره ثبت اثر را به نویسنده یا داشتر
اهمام نمیگردید. نویسنده‌گان و ناشران که بزودی به ماهیت امر
بین بردند و میدانستند بهانه ثبت اثر و باصطلاح حفظ
حقوق مولفان و مصنفان در حقیقت نه برای حفظ حقوق آنها،
بلکه برای فرستادن کتابها به ممان اداره نگارش وزارت فرهنگ
و هنر و سانسور کتابها است که دیگر با کادرهاش تساہمی
تقویت هم شده است. به کتابخانه ملی ویرخن مراجعت دیگر
که دست اندر کار کتاب بودند اعلام نرددند که چون ماخوانان
حفظ "حقوق قانون" خود نیستیم و نمیخواهیم مشمول
"قانون حمایت ۰۰۰" باشیم، ناابراین از فرستادن آثار
خود به کتابخانه ملی برای ثبت آن خودداری میکنیم. دربرابر
این تعامل، سازمانهای "انتظامی" به کلیه چاپخانه‌ها
دستور دادند که از تحويل کتابهای که چاپ میکنند به
ناشران و نویسنده‌گان خودداری کنند مگر آنکه ناشر یا سثارش
دهند. چاپ کتاب، نامه رسمی کتابخانه ملی را که حاوی
شماره ثبت کتاب مربوطه است به چاپخانه ارائه دهند که این
دستور بهای در این مورد به چاپخانه‌ها و برای تنفس
دستور قبلی بود و برای ترساندن صاحبان چاپخانه‌ها.
بدنهال این دستور چند چاپخانه که مذکوها پیش از دستور
قبلی سریعی گردیده بودند بنزور ساواک تعطیل شدند. و بعد
از این چند مورد عدم رعایت دقیق این دستور جدید، از طرف
ساواک و شهربانی بشدید ترین وجهی پاسخ گفته شد. به
این ترتیب که نه تنها چاپخانه تعطیل گردید، بلکه مدیران
چاپخانه‌های متعدد دستگیر و زندانی شده، تحت شکنجه

قرار گرفتند و در مواردی برای ارتباط بهتر حتی گروهی از
کارگران چاپخانه های متعدد نیز دستگیر شدند و مورد شکنجه
قرار گرفتند و پس از آزادی ، از کار در چاپخانه های کشور
• مطلع شدند .

هودا : سانسور میکنیم ، احتیاجی به

پرد پوشی هم نداریم !

در طی این جریانات دیگر کار سانسور رسمی کتاب از پرده بیرون افتاده بود و شار بر نویسنده‌گان ، شاعران و ناشران بطور چشمگیری افزایش یافته بود . از جمله در اوایل سال ۱۳۴۹ آقای فریدون تکابی نویسنده ، بعلت نوشتن کتاب "یادداشت‌های شهر شلوغ" دستگیر شده بود . بدنهال دستگیری او ، در خرداد ماه ۱۳۴۹ گروهی از اضافی کانون نویسنده‌گان در طی اعلامیه‌ای به دستگیری این نویسنده اعتراض کردند و دستگاه اختراق چند تن از افسران - کنندگان اعلامیه اعتراض را به اتهام "تحريض مردم به مسلح شدن بوجه حکومت ملی" بازداشت نمود و به دادگاه نظامی فرستاد . بنا بر نوشته مترجم سرشناس م . ۱۰ به آذین کسی یکن از دستگیر شدگان بود ، همان که او در دادرسی ارتشن میبرسد اعتراض ساده گروهی نویسنده به بازداشت یکی از همکارانشان چه ارتباطن با تحريض مردم به مسلح شدن بوجه حکومت ملی دارد ، به او جواب نمیدهد "مهنوم مسلح شدن تنها سلاحهای مادی را در برابر نمیگیرد ، بلکه هر سخن و هر نوشته که بتواند زمینه مخالفت با حکومت ملی را فراهم کند همچون سلاح است که به دست مخالفان داده میشود و آنان را مسلح میکند ."

تمداد کتابهائی که بعلت صادر نشدن شماره ثبت

از طرف کتابخانه ملی و در حقیقت بعلت سانسور آنها در
اداره نگارش، در چاپخانه ها مانده بود، از یک طرف باعث
مزاحمت چاپخانه ها در اینبار داری طولانی آنها شده بسود
واز طرف دیگر موجب نشر شدید و بهدر رفتن سرمایه ناشران
عده بود؛ این افریقاییه موجب تزویں تعداد عنوانهای
چاپ شده و تزویں تراز کتابها شد. نیز بهوسته این خطرسر
برای ناشران وجود داشته کتابهایشان از سانسور نگذرد
و در اینبار چاپخانه بیاند. و بنا بر اینوشی که بعد در پیش
گرفته شد، مأموران مساوانه و نیزهایانی آنها را از چاپخانه
بپرند و بسوزانند یا خسیر کنند و از آنها ممنوع درست گنند.

این بار گروهی از ناشران با مقامات وزارت فرهنگ و هنر و وزارت اطلاعات ملاقات کرده و مسئله بهدو رفته سرمایه خود را با آنها درمیان گذاشتند. مقامات مذکور پس از کسب اجازه از ساواک موافقت کردند که ناشران کتابهای خود را قبول از چاپ مستقیماً بوزارت فرهنگ و هنر ارائه دهند و در صورت موافقت اداره سانسör "نگارش" با چاپ آنها، کتابها را برای چاپ به چاپخانه بدستند. عجب نیست که در نظام ۲۰۰۰ ساله شاهنشاهی ساسور کتاب در قلمرو "فرهنگ و هنر" باشد و جزو هنرهای زیبا، شمار آید (هنرهای زیبا نام سابق وزارت فرهنگ و هنر بوده است).

با اجرایی روش جدید تعداد زیادی کتاب بشکل
دستوری از طرف ناشران به اداره نشر "سازمان فرهنگی"
شد. به بعضی از آنها اجازه چاپ داده شد و چاپ
بعض از آنها مشروط به قبول اصلاحات و حذفهای گرده
اداره سازمان فرهنگی میداد شد و بدتر از آنها، چاپ
بعض از آنها مشروط به افزودن جملات و حتی پارagrafهایی
شد که از طرف اداره سازمان فرهنگی نوشته میشود. آقایان نام اینکار
مبتکرانه خود را "سازمان فرهنگی" گذاشتند. بدینوسی
است اکثریت قاطع نویسندگان از قبول "سازمان فرهنگی" و
بسیاری از آنها از قبول سازمان فرهنگی یعنی حذف جملات و بنا
بخشها نیز که اداره سازمان فرهنگی دستور داده بود سرباز زدند.

به همین غلط اکثر نسخه های دستتوییض با عدم پذیرش مأموران سانسور مواجه گردید و بعنوان کتابهای غیرتایل انتشار، به ناشران و نویسندهای آنها باز پس داده شد ... و در مواردی حتی از بازیضدادن کتابهای دستتوییض مذکور به ناشران و نویسندهای خود داری شد و نسخه های دستتوییض برای غایط در پرونده امیتیز نویسندهای آنها به سازمان اطیت فرستاده شد .

با توجه به این منشوع باید به تأکید گفت تعـداد کتابهای سانسور شده به فقط آن کتابهایی است که چـنان شده ولی از انتشار آنها جنودی شده است ، بلکه بیشتر از آن ، آن کتابهایی است که اداره سانسور حتی اجزء حروفچین آنها را نیز ادare است و نیز آن قبیل کتابهایی که گروههای سانسور جدید الاتاسیم مستقر در بنامهمایی بزرگ انتشاراتی چاپ آنها را غیرمجاز اعلام کرد ، و میکند - در این مورد و شیوه های جدید سانسور در صفحات آیده توضیح خواهیم داد .

اعراضات داخلی و خارجی درباره "سانسور کتاب و نمایش اجرای روش "اووسانسیم" که مورد توجه دستگاه اختناق بود ، پس از مدتی موجب شد که اداره سانسور بار دیگر از قبول نسخه های دستتوییض کتابها خود داری کرد و کتابهای را تنها پس از چاپ برای اظهار نظر بینیزد برفت و این روش هنوز ادامه دارد و فقط در مورد بعض از ناشران که مورد توجه دستگاه مستند ریا روابط خصوص معین با مقامات اداره سانسور برقرار کرده اند (رشوه) ، بعض احتیازات انتشاراتی و غیره) اداره سانسور بعنوان ابراز محبت کتابهای آنها را قبل از چاپ و بشکل دستتوییض قبول میکند .

در اواخر تابستان پارسال (۱۳۵۵) جلسه مشترکی از گروهی از ناشران ، بعض از ملکان که موضع طرفدار دستگاه اریند ، مأموران اداره سانسور ، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران سازمان اطیت و گروهی دیگر تحت عنوان " سینما رسانی کتاب " بزمی از دکتر احسان برآق تشکیل شد . هدف این اجلاس ظاهرآ

ر جوش در باره وضع ناگوار کتاب و انتشارات در ایران و در حقیقت متشکل کدن روش‌های جدید اختراق در امرچاپ کتاب و انتشارات بود . درین از نشست‌های این اجلاس امیر عباس هبدها نخست وزیر نیز شرکت کرد . او در برآور تذکر محافظه کارانه بین از شرکت کنندگان خود ولی جلسه با لحن خشن و بی‌ادبانه از جمله گفت : " بهه . ما کتاب را سانسور میکنیم و احتیاجی هم به پرسش نداریم . مصالح مملکت و نظام شاهنشاهی ایران برای ما مافق همه چیز است " و برای کسانیکه گمان میکنند هبدها و امثال او جزو " جناح واقع‌بین هیئت حاکمه هستند ، آنچه هبدها در این جلسه گفت یاد آوری افسارانه فرق العاده ای است . در این جلسه در برآور تذکری که از طرف آقای احسان نراقی (اسطاد دارشته) ، عضو هیئت نمایندگی ایران در یوسکو ، مرتبط با سازمان امنیت و مشهور به ارتباط با سازمان سیا (در مورد نحوه سانسور داده شد) هبدها با حالتی حسنه فرماد زد : " مگر شما خودتان ، آقای نواقی نهودید که بعنوان توصیه کردید کتابها مجدداً پس از چاپ سانسور شود تا ناشران خودشان خودشان سانسور برقرار گنند ؟ آقای دکتر احسان نراقی سخنان هبدها را انکار نکرد و جوابی به او نداد و معلوم شد تغییر روش دستگاه سانسور کتاب و اعلام این تصمیم که ناشران مجدداً کتابها را باید پس از چاپ به اداره سانسور بدند بنا بر توصیه این محقق محترم بوده است که به تقلید از عوام کتاب تازه خودش باید گفت " آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد " . ما در اینجا قصد خرد گیری از این و آن را نداریم حق اگر شخص مشکوکی مالند احسان نراقی باشد . زیرا این دستگاه اختراق ایران است که سانسور کتاب را سازمان داده و موجودیت دستگاه اختراق است که چنین موجودیتهای پلیدی را پرورش میدهد ، عرصه را از نمایندگان واقعی هنر و ادب ایران خالی میکند تا اینان بتوانند تاخت و تاز کنند و از جمله امکان چنان توصیه هائی را بیدا گنند . اگر سانسور کتاب در ایران وجود نداشت ، چنین توصیه ها و اظهار

نظرهای حتی بر زبان چنان افرادی نیز نمیامد .
بهر تأثیر پس از چندی بعلت تغییر روش
دمدگاه سانسور ناشران موظف شدند مجدد آنسخه های
چاپ شده کتاب را در اختیار اداره سانسور قرار دند با این
تفاوت که در گذشته ظواهر کار رطایت میشد و ناشران باید
کتاب را از طریق کتابخانه ملی ارائه کنند ولی این دفعه
دیگر سخنی از اداره میانجی یعنی کتابخانه ملی دریسان
بود (ونیست) و ناشران کتاب خود را مستقیماً به اداره
نگارش وزارت فرهنگ و هنر (اداره سانسور) میدهند رسیدن
کتاب متأثر این اداره به ثبت میرسد شماره ثبت به ناشر
داده میشود و تمام ترتیبات بورکراتیک دیگر ناشران باید
و امید با نوع اتوسانسور گهگاه کتاب چاپ میکنند و به
اداره سانسور میدهند تا چه قبول افته و چه در نظر آید
در ضمن این امر که کتاب یک یا چند بار قبل به چاپ
رسوده و قبل سانسور شده و اجازه ترجمه از نظر دستگاه
سانسور ناقد ارزش است و هر کتاب باید مریار چاپ باید
اجازه جد اگاه بگیرد زیرا بنا بر استدلال دستگاه اختیاق
انتشار یک کتاب در یک زمان معین ممکن است بخطرا باشد
و در زمان دیگر مضر و خطرناک . به معین طل هم هست
که اگلون اینبار چاپخانه ها اگر دستخوش دستگرد ماموران
ساواه نشده باشد ، مالامال از فرمهای چاپ شده کتابهای
امت که اجازه چاپ آنها داده نشده است یا تجدید چاپ
آنها با سد سانسور مواجه شده است . از طرف دیگر حتی
دو مرد کتابهای که به طه اعمال لفود بعض از ناشران
بزرگ قتل از چاپ به تائید اداره سانسور رسوده این اصل
مورد عجل قرار میگردد که پس از چاپ نیز باید مجدد آنرا خوان
شود و مجدد آن به طله برسد . در چیزی مواردی معلم و معلم
نمیست اینها را نظر نخستین اداره سانسور با اظهار نظر پس
از چاپ یکسان باشد . همچنین ممکن است اداره سانسور
چاپ یک کتاب را مجاز نداند ولی مأموران ساواک یا شهریاری
یا وزارت اطلاعات ، که بطور مستقیم نسخه داشی از کتاب
را از چاپخانه ها میگیرند و یا بوسیله عالشان در چاپخانه ها

لصخه هایی از کتاب را میرایید، انتشار کتاب را مخالف با "مصالح ملتیش" قلمداد کند و دعویت رد بررسیسنه اداره ماسنور و ناشر بگذارند و مستقیماً به چاپخانه دستور دهند که از تحويل کتاب به ناشر خود داری کنند ۰ زیرا علاوه بر همه طل دیگر در ایران اصل برای جاد عدم امنیت و عدم ثبات دو همچ چیز است و در این رهگذر متن دو جریان سانسور کتاب نیز دستگاه اختراق ایران روش ذات و قابل اثکائی نیز نداشت ۰ در حکومت دیکتاتوری لیبران هر روز در هر مسجد روش اغیار میشود که نه هها شاهقت با روش دیگر ندازد، بلکه حتی میتواند مخالف روش دیروز باشد ۰ و این امر اگر چه در بسیاری موارد ناشی از ناسازگاری کار سازمانهای مختلف باشد باید بگراست، ولی در مجموع به این سبب نیز هست که احساس عدم اطمینان، عدم اثکائی به خود و وابستگی بیچون و چرا به دستگاه دیکتاتوری را افزوترا سازد ۰ در ایران امروز ما اصل بر عدم امنیت، عدم ثبات و عدم اطمینان بهر چیزی است که تمايلات دیکتاتوری در آن بحساب آورده نشده باشد ۰ دستگاه اختراق ایران از این طریق «خواهد قدرت نهائی گند و به مردم نشان دهد که باید کاملاً مطیع و منقاد و برد ۰ دستگاه باشند و خود شخصاً روش و طرح و برنامه ای بسدون توجه به ایال دستگاه خود کامه نداشته باشند ۰ حتی بسی دستگاه سانسور نیز نمیتوان اطمینان کرد و قول آنرا بحساب آورد ۰

کتابهای مذهبی، نیمی از غاوین چاپ شده

در سراسر جهان نموده دیگری از ملکه: خشونت و فرصت طلبی، ناخبردی و حسابگری مانند آنچه اکنون در ایران وجود دارد نمیتوان یافت. دستگاه اختناق ایران بـه حمایت از مذهب تظاهر میکند، خواب نما میشود، موقفات حضرت رضا را بالا میکشد، دو روز بعد لوروز ۱۳۰۵ شـاه هرای تحقیق مردم یا، "شو" تلویزیونی اجرا میکند و همراه نـن و پسرش ظهر اول نزوردین در برابر قبر پدرش به سخنرانی میپردازد و موقع سخنرانی را طوری انتخاب میکند که در میان سخنرانی وقت اذان ظهر باشد و هنگامی که صدای اذان از گلستانه هـای حضرت هـدـالـعـطـیـمـ بلـنـدـ مـیـشـودـ شـاهـ سـخـنـرـانـیـشـ رـاـ قـطـعـ مـیـکـنـدـ وـ بـاـ زـنـ وـ پـسـرـشـ بـهـ حـالـتـ روـحـانـیـ بـسـوـیـ حـرمـ مـیـچـرـخـدـ وـ سـلـامـ نـظـامـیـ بـهـ حـرمـ مـیدـ هـلـدـ وـ پـسـ اـزـ اـذـانـ سـرـ بـهـ آـسـمـانـ بـلـنـدـ مـیـکـنـدـ وـ بـعـدـ سـخـنـرـانـیـشـ رـاـ دـنـیـاـلـ مـیـکـنـدـ،ـ یـكـ آـثـیـسـتـ مـانـنـدـ آـقـایـ مـنـوـجـهـرـ آـزـمـونـ وـ بـعـدـ یـكـ بـهـائـیـ مـانـنـ آـقـایـ حـسـینـ اـحـمـدـیـ رـاـ درـ رـأـیـ اـدـارـهـ اوـفـاقـ وـ سـرـیـرـتـیـ اـمـورـ مـذـهـبـنـ قـرـارـ مـیدـ مـدـ،ـ لـخـسـتـ وـ زـیـرـشـ رـاـ اـزـ یـكـ خـانـوـادـهـ بـهـائـیـ بـرـمـیـگـرـبـدـ وـ هـمـ اوـرـاـ بـزـیـارتـ عـبـاتـ مـیـغـرـستـ وـ عـکـسـ اوـرـاـ دـرـ یـكـ حـالـتـ روـحـانـیـ وـارـ دـرـ کـنـارـ اـمـاـکـنـ مـقـدـسـ اـسـلـامـ چـاـپـ مـیـکـنـدـ،ـ یـكـ وزـیرـ مشـاـورـ (آـقـایـ دـکـتـرـ هـادـیـ مـدـایـتـ)ـ وـ مـسـئـولـ مـرـاوـدـهـ بـاـ مـحـافـلـ روـحـانـیـ وـ یـكـ هـایـ سـنـگـیـنـ بـهـ روـحـانـیـ نـمـایـانـ موـافـقـ مـیـکـنـدـ وـ درـ هـمـانـ حـالـ روـحـانـیـانـ صـادـقـ وـارـ دـرـ تـهـرـانـ وـ قـمـ وـ شـهـرـهـایـ دـیـگـرـ بـاـ مـسـلـسلـ درـوـ مـیـکـنـدـ وـ جـسدـ نـیـمـ جـانـ آـلـهـاـ

را به درباره قم میریزد و یا آیت الله غفاری و آیتالمسعیدی را به زیرشکلجه مای وحشیانه میرید و روغن داغ بروی سر آنها میریزد و آنان را و بسیاری روحانی دیگر را در زیر شکلجه شهید میکند. دکتر علی شریعت را در زندان و زیر شکلجه قرار میدهد و در ممانحال اورا همکار روزنامه تئیف کیهان معروف میکند و بعد اورا در لندن به سکته ناگهانی در میگذراند و غیره . دو همین مسیر ، در مورد کتاب ، نسخه چاپ شده کتاب "البعثت الاسلامیه فی بلاد الافرنجیه" را مانسور کرد ، از پخش آن جلوگیری میکند . در حالیکه نخست وزیر همین حکومت یعنی سویدا خود را دوست و شاگرد نوبیستند . همین کتاب یعنی سادق، مدایت معرفت میکند و نهضت در حالیکه در تمام کشورهای جهان این مک رسم و سنت است که کلیه آثار یک نوبیستن بزرگ و فقید مثل هدایت و حتنس نامه های خصوصی، و بادداشت‌های راتمام اورا ادشنوار میدهند . و باید هم چنین کنند زیرا مجموعه آثار چنین نوبیستن‌گانی جز اسناد ملى در زمینه ادبیات است . ولی در ایران ما چاپ "البعثت الاسلامیه" ۰۰۰۰ اجازه داده نمیگلند و نبیز داشتن کتاب دیگر مدایت یعنی " حاجی آقا" ممنوع است و دادگاه‌های نظامی وجود این کتاب در خانه متهم را یکی از دلایل "انحراف" او طلاق میکنند .

بهر تقدیر ، دستگاه اختتاق ایران خود را ظاهر می‌داند از هب معرفت میکند و اکنون تقریباً یعنی از کتابهای چاپ شده را کتابهای مذہب تشکیل میدهد و دستگاه از گمک های فراوان مادی در این زمینه خودداری نمیکند . ولی توجه بد و نکته در این باره لازم است . اول آنکه اگر انسون بهمی از هوانهای چاپ شده را کتابهای مذہب تشکیل میکند . این امر مطلقاً به آن معنی نیست که تعداد کتابهای مذہب بسیار افزایش یافته است . بلکه این به آن معنی است که تعداد عوانهای چاپ شده بطور گلمن و بخصوص کتابهای غیرمذہب کاهش یافته و در نتیجه نسبت مطلق عوانهای چاپ شده مذہب بیشتر شده است . دوم

آنکه وقتی گفته میشود نسبت مطلق کتابهای مذهبی بیشترشده و دولت به چاپ بعض از کتابهای مذهبی کمک میکند، این امر بهیچوجه به آن معنی نیست که بهر کتاب و نشریه مذهبی در ایران اجازه چاپ داده میشود. دستگاه از جمله شرکت مذهبی نیز سخت هراس دارد و مثلاً بخصوص در ایام محرم به واعظان و خدمه مساجد دستور داده میشود که مؤمنان را از تکرار عارض "لعنت بریزید" بروحدارند و کسانیکه عارض لعنت بریزید را تکرار کنند مورد هجوم مأموران قرار گرفته، دستگیر میشوند و مجرم "اهاشت به مقام سلطنت" مورد تعقیب قرار میگیرند! در مورد انتشارات مذهبی دستگاه اختراق برهمین روال عمل میکند و از همین زاویه بر موضوع مینگرد. تنها آن کتابهای مذهبی در ایران میتوانند بچاپ برسد که یا صرفاً رسالات مجتهدان و پیشوایان دینی (و بخصوص مجتهدان قدیم) در مورد چگونگی اعمال روزمره دینی باشد، یا آن قبیل کتابهایی که تفسیر آیات و احادیث اسلامی باشد و یا آن قبیل کتب باصطلاح مذهبی که از طرف مأموران معمم سازمان امنیت نگاشته شده باشد. کتابهایی که از طرف روحانیت مبارز ایران نوشته شده و نیز کتابهایی که در بارهٔ اصل انتخابی بودن رهبری و مسئله بیان نگاشته شده مطلقاً غیرقابل چاپ و اگر چاپ قدریم باشد، خرقابیل نگهدارنده کتاب را بزنداش و شکلجه و هرگ در زیر شنکنجه میکشاند. کتابهای آقایان فخر الدین حج'زی، آیت الله طالقانی، مرحوم دکتر علی شریعتی و غیره جزو "کتب ضالم" شناخته میشود. اکنون حداقل ماهی دوبار کتابخانه ملای مساجد پر فعالیت تهران و شهرهای بزرگ مذهبی و غیره مذهبی مورد بازرسی مأموران ساواک و نیز مأموران سپاهی شهربانی که در کلانتریها مستقر شده‌اند، قرار میگیرد. پیدا شدن حتی یک "کتاب غالمه مذهبی" در کتابخانه ملای مساجد، اگر به تعطیل مساجد و یا حداقل کتابخانه آنها منجر نشود، بن‌تردید باعث دستگیری و شکلجه مستولاً نچین

کتابخانه هائی و دست اند رکاران مساجد، برای ردیابی میشود.
علاوه بر کتب مذهبی که تحت کنترل شدید قرار دارند،
در مورد دیگر نشریات مذهبی نیز سانسور شدیدی
حکومتی است. تا اوایل سال ۱۳۰۰ مجله "مکتب اسلام"
که مرکز آن در شهر قم بود بطور مرتب و با تپراز وسیع منتشر
میشد. این مجله کمتر بروی تخته روزنامه فروشیها دیده
میشد و قسمت اعظم فروش آن از طریق مساجد و آبونه شدن
محله بود. در کشوری که تپراز روزنامه های پرسابقه و مجدهای
نظیر اطلاعات و کیهان که در هر ده نماینده دارند، بزمت
به ۱۰۰ هزار نسخه میرسد و تپراز روزنامه پرخرجی مانند
آید؟ ان با پیچ کوشش به ۱۰ هزار نمایند و تپراز مجله
برخیج و حمایت شده ای چون "تماشا" از مژ ۴۵ هزار
نسخه نیگذرد، مجله "مکتب اسلام" بنا بر قول ناشران
آن تپرازی در حدود دویست هزار نسخه دارد (مقامات
وزارت اطلاعات تپراز مجله "مکتب اسلام" یاد نمایند
نسخه میداند. ولی حتی چلمن تپرازی و آنهم از طریق
آبونمان، تپرازی است که مجله های رنگین رپرخرجی مانند
"تماشا" و "رستاخیز جوانان" که به یکسرم قیمت تمام شده
وضه میشوند، حتی بخواب هم نمیتوانند بینند).

مجله "مکتب اسلام" از اوایل سال ۱۳۰۰ تعطیل
شد و گروهی از نویسندگان، فعالین و حتی آبونه شدگان
آن در زبان و شکنجه گاهها بسر میبرند. تعطیل مجله
مذکور حتی بنا بر روش مرسوم و باصطلاح قانونی به شکل
"توقف شدن" نمی بود، بلکه بدرو از هرگونه پوشش قانونی
و بدرو از هرگونه پدھانگاری در اختراق مطبوعات، پس از
سازمان امنیت و شهربانی، اداره مجله و چاپخانه هائی که
این مجله را چاپ میکردند اشغال شدند. نویسندگان مجله
دستگیر شدند و به کامه چاپخانه های کشور دستور داده شد
که از چاپ این مجله خودداری نکنند و پس از خلاصه امسان

چاپ و انتشار آنرا ملب کردند . در برابر حیثیت و اعتراض مردم و آباده شدگان مجله « دستگاه احتساب بوسیله سازمان مخفی خود به نام مخفف "گوک" این شایعه را روایج داده که ناشران مجله مذکور برای خود دری از درج تاریخ شاهنشاهی ۱۳۰۳۵۱ در صفحه اول مجله — که اجباری است ولی از طرف حضرت آیت‌الله خمینی استفاده از آن حرام شناخته شده — خود شخصاً از ادامه انتشار مجله خسرویداری کرده اند و دستگاه در این کار نقش نداشته است . (سازمان "گوک" سازمانی مخفی و مستقل از ساواک و غیره است که زیر نظر مستقیم شاه و برپاست ارتشد فرد و سوت اداره می‌شود و از جمله وظایف اصلی آن شایعه پراکنی است .) گاه این شایعات حتی غلبه بعضی از افراد خانواده سلطنتی و درباریان است که مقاصد معینی را تعطیل می‌کند . گارکنان این دستگاه را علاوه بر بعضی از مقامات ارشی، گروهی از کسانی که در مجالس و معافل خوانی می‌کنند و نیز بعض از رانندگان تاکسی و رانندگان بیباشی و غیره تشکیل می‌نمایند . متأسفانه گاه بعضی از شایعات "گوک" در نشریات اپوزیسیون خارج از کشور نیز دیده می‌شود که با احتمال زیاد ناشی از ناگفایی از منبع شایعه و همه‌گیر بودن شایعه است) این نتیجه را پیش‌تر که در جنده مانند اخیر که دستگاه می‌گوشد ظاهر سازنده اشی که در مجله مکتب اسلام بار دیگر اجازه انتشار داده شده است ولی در مورد آن سانسور شدیدی اعمال می‌نمود و بسیاری از فعالیت‌های ماقبل آن هنوز در زندان ادد . در ارتباط با مسئله نشریات مذهبی و نفوذ آنها ، بعمدی یک نکته اخلاقی باید باین حقیقت اشاره کرد که طبقه بعضی تمورات ناگاهانه ، اولاً جذب مذهبی گیم سلطنه دیگرانی بسیار وسعت دارد و تها به جنبش مصالحانه گروهی از جوانان سازمان فدائیار محدود نمی‌شود . بلکه جذب سلطنه مسلمانان جوان بخصوص تا قبل از انشعاب جندی بیش آن و اعمال نابخردانه چند جوان مارکسیست نما ، بنظر نسبتاً کوچکی از جمیوعه جذب مذهبی بر ضد سلطنه .

دیکناتوری در ایران بوده و هست . ثالثاً برخلاف آنچه در نگاه اول بپطر میرسد جنبش‌مذکون ضد رژیم تها بعنوان یک طیف در پیروامون حضرت آیت الله خمینی و به سبب پوچرمنی رژیم دستیت باشان و تعریقیه مقدّسات مذکون نیست . بلکه اگر چه این مسائل اثر معینی در جنبش‌مذکون ضد رژیم دارد ولی بطوطر کلم، جنبش‌مذکون ضد رژیم بسیار وسیعتر و عیقتو از این طیف و دارای خواسته‌ای نسبتاً مشخص است و ضمناً علاوه بر سازمانهای کوچک مسلح ، دارای نوعی سازمان‌سازی و فعال مخصوص بخود است که دستگاه اختراق‌آغاز وجود آن آگاه است ولی بسبب وسعت آن و فعالیت ملایم بخش‌علی‌آن ، دستگاه قادر به ازین بردن آن نیست و فقط بیو شد بالحاً مختلف در آن انوید کند که در مجموع این گوششها تا کنون موجب انحراف خطوط اصلی ضد رژیم جلبش‌مذکون نشده است . وجود حضرت آیت الله خمینی برای این جنبش اهمیت شایان دارد ولی غایب ایشان موجب بایان جنبش‌مذکون نمی‌شود . جلبش‌مذکون ضد رژیم حضرت آیت الله خمینی را تنها بعنوان یک سهل و یئس از فرماندهان و رهبران خود می‌شناسند و البتہ رهبری طراز اول و برخوردار از احترامی به مهد .

وضع اداره نگارش و دیگر سازمانهای که در کار سالسوز کتاب دست دارد

اداره کل نگارش‌سازمانی است در داخل وزارت فرهنگ، و هر که صوت پیک اداره کل را داشته و مدیر کلی در رأس آن قرار دارد. ولی در میان ادارات کل وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش (سالسوز) از ارزش و توجه بهترینه ای برخوردار است و بهلند شوهر خواهر شامو وزیر فرهنگ و هنر توجه خاص به این اداره و حتی کارمندان ساده اش بسیار مهد آرد و ملاقات‌های متواتر با "بررس" ها یا مأموران سالسوز کتاب که کارمندان ساده این اداره مستند داردو قسمت مهمی از "اعبارات مخصوص و محرمانه" وزارت فرهنگ و هنر را صرف این اداره و دادن پادشاهی مخصوص سالسوز چیان یا برمی‌های این اداره میکند. اکنون در رأس اداره سالسوز شخصی به نام آقای امیر زندپور ایران شیر کلی قرار دارد. او قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۲۶ ارعاليين حزب توده ایران و عضو کomitee ایالتی شیراز بود که ضمناً امتیاز روزنامه "آتشبار" را نیز گرفته بود. و این روزنامه قبل از ۲۸ مرداد مدتی منتشر میشد و روزنامه تد و فحاشی بشمار می‌آمد. زندپور که قبلاً دبیر دبیرستانها بود، پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی پنهان بود و سپس دستگیر و شکنجه شد و بهیش از یکسال در زندان بود. پس از آزادی، در وزارت فرهنگ بادامه خدمت مشغول شد و بعد از تقسیم وزارت فرهنگ سابق، او در وزارت فرهنگ و هنر بخدمت پرداخت و در معین زمان بهمکاری با دستگاه اختراق پرداخت و مراحل

مخلف این همکاری را پیمود تا به مقام ریاست اداره سانسور مفتخر شد . زند پور اداره نگارش را که قبلاً هم بصورت دیگر در وزارت فرهنگ و بعد وزارت فرهنگ و هنر وجود داشت، بصورت اداره فعال سانسور کتاب سازمان داد .

اداره کل نگارش واجد همه ویژگیهای بوروکراتیک دیگر سازمانهای دولتی ایران نیز هست و مبارزه قدرت بین افراد و گروههای آن وجود دارد و این مبارزات داخلی اغلب بر مجموع کار این سازمان اثر میگذارد . اخیراً پس از یک مبارزه قدرت شدید در این سازمان، با میانجیگری پهلوی و وزیر فرهنگ و هنر این مبارزه قدرت به این شکل حل شد که آقای زند پور هنچنان در رأس اداره سانسور قرار داشته باشد ولی خانعی که معاون این سازمان است در نار سانسور کتاب د خالت مستقیم نداشته باشد و بیشتر با مور اداری برسد و اختیارات او و قسمتی از اختیارات زند پور بد یک هیئت سمه نفری داده شود . در این هیئت سه نفری نیز کار بایسن ترتیب تقسیم شده است که یک نفر مسئول سانسور کتابهای سیاسی است، یک نفر مسئول کتابهای هنری و یک نفر مسئول کتابهای مذهبی . مثلاً آقای اکبر معاوی که زمان مدیر داخلي و نقاش مجله " سبید و سیاه " بوده است مسئول امور هنری است و کلیه کتابهای مربوط با مور هنری و شعر و داستان باید بنظر ایشان برسد و اگر ایشان صلاح داشتند منتشر شود !

اداره نگارش علاوه بر کار سانسور کتاب، خود نیز بچاپ کتاب و مجله میپردازد ولی کار اصلی کتبی آن همان سانسور کتاب است .

سنسورچیان چه کسانی هستند؟

اداره نگارش علاوه بر کارکنان و برس‌های خود که اغلب آنها در عن حائل از مأموران یا بجهت شغل‌سی از وابستگان سازمان امنیت هستند، گروه دیگری را در خدمت دارد که در دو ساله اخیر این گروه را تقویت کرده است. این گروه عارت اند از عده‌ای از نویسندهان و مولفان دست دوم و از کارافتادهای گه زمانی یک دو تا کتاب منتشر گردیده اند و یا چند مقاله در روزنامه‌ها نوشته اند. این افراد بعدها هاله‌ای برگرد اداره سنسور عمل میکنند و هر یک با توجه به قدر و ارزش خود برای دستگاه سنسور و یا با توجه به معروفیتی که داشته اند هر چهار بین یکهزار توان تا سه هزار از اعتبار مخصوصی که در اختیار وزیر فرهنگ و هنر است پاداش مستمر میگیرند. اکثر این افراد در ضمن کارمند شاغل یا بازنشسته وزارت‌خانه‌ها و سازمانهای دولتی دیگر و سازمانهای دیگر وزارت فرهنگ و هنر هستند.

افرادی نظیر:

مهدی برادران قاسی مفسر رادبو، فرهنگ فرهنگی ریتر رادیو، ابوالقاسم پایانده نماینده دوره قبلی مجلس، دکتر مهاجرانی واظ معروف، محمد علی زنگار مدیرکل سابق مطبوعات وزارت اطلاعات و رئیس سابق سانسور آن وزارت‌خانه و رئیس کمیسیون امور انتشارات حزب رستاخیز، فرامرز بزرگ سردبیر سابق مجله تهران مصیر و معاون سابق همین اداره سنسور، دکتر ذبیح‌الله صفا رئیس سابق دانشکده ادبیات، دانش نماینده مجلس از آبادان و معتم و گوینده

ا خبار مذہبی رادیو، بشارت مدیر روزنامه سابق صدای
وطن، بهبهانی واعظ معروف، دانش‌نویخت از فعالیت‌
گروه‌های فاشیستی سابق، سیامک پورنژد روزنامه نگار سابق،
زن العابدین مومن دبیر سابق ادبیات، جعفر شاه‌میر
مدیر روزنامه جوانمردان، ابراهیم خواهله عربی رئیس تبلیغات
شرکت سابق نفت، محمود طلوقی مفسر سبق رادیو و روزنامه
ایران نوین و نماینده درجه ساق مجلس، منوچهر آتش شاعر،
ابراهیم صها شاعر، ابوطحشن احتشامی نماینده سابق
مجلس و روزنامه نگار سابق، دکتر رحمت مصطفوی روزنامه نگار
سابق، علی اصغر افراستیان روزنامه نگار سابق، آلبستر
کوچوش عضو طوبیزیون، سنتمن سالخور نویسنده رادیو ایران و
گروپی دیگر. این افراد تنها بتوثیخ اداره سانسور در
مورد "صلاحیت" آنان در باره کتاب مورد نظر هر آن چند
گاهی یک کتاب از اداره سانسور میگیرند، آنرا میخواهند و
"بررس" های خود اداره سانسور گزارش در مورد کتاب
و مطالب آن و نظر خود در باره مناسب بودن یا نبودن آن
برای چاپ و کاهش یا افزایش‌هایی که باید در متن کتاب
داده شود تا "قابلیت چاپ" پیدا گند، به اداره کل
نگارش یعنی سازمان سانسور کتاب می‌شوند. در تقسیم کار
جدید اداره سانسور، این گزارش‌ها باید به تائید مسئول
مربوطه که یکی از سه نفر نایبرده است برسد.

افراد مذکور سانسور چیان جلیل دستگاه سانسور
مستند که بیشتر آنها وضع مالی خوبی دارند ولی با این حال
آزمدنه داطلب می‌شوند و حتی اعمال نفوذ می‌کنند که
از سفره "گسترده" اداره سانسور هم لقمه‌ای برپا یابند و یا
به آن جهت در گارسانسور کتاب دخالت و شرکت می‌کنند که
اینکار را امتیازی میدانند که در روابط دیگر خود با دستگاه
حکومتی با با ناشران کتاب میتوانند از آن استفاده کنند.
یکی از این استیازات آن است که ناشران بزرگ گروهی "مشاور"
برای خود برگزیده اند تا در باره ترجمه‌ها و تالیف‌های
رسیده قبل از چاپ نظر بدمند. وقتی گروه "مشاور" آنها
از سانسور چیان جلیل دستگاه انتخاب شده باشد، معمولاً

گرفتن اجازه انتشار از اداره سانسور با مشکلی مواجه نمیشود.
و همین امر است که نقطه غزینت در مرحله اخیر سانسور شده
و خانم شهبانو در باره آن سخن گفته و ما در آغاز این برس
به آن اشاره کردیم — و در باره آن توضیح بیشتری خواهیم
داد.

سازمان امپیت با وجود تقویت اداره نگارش با کادرهای
خود و افراد وابسته به خود واستفاده از مبلغان و مترجمان
از کار افتاده و بیمقدار ولی مورد اعتماد خود، به اداره
نگارش اطمینان زیادی ندارد. ساواک خیده دارد گرچه
"بررس" های اداره سانسور و سانسیر چیزی آن اداره
شعر و آکاهم و تسلط کافی در کار خیده دارد و باین جهت
توییضند گان و شاعران و ناشران قادر هستند با زیرگشتن
کتابهای را که باید منتشر شود، از کانال سانسور عبور
نمند. شماره و اجازه بگیرند و بچاپ بررسانند. بهمین طور
هم هست که علاوه بر اداره نگارش، یک گروه سانسور کتاب
در ساواک، یک گروه سانسور در شهریانی و یک گروه سانسور
در وزارت اطلاعات سرگرم "فعانیت" هستند. و اخیراً
گروه سانسور (حزب فراگیر رستاخیز) نیز به آنها اضافه
شده است. هر یک از این گروهها اگر کتاب چاپ شده ای
را "نایاب" تشخیص دهد، خود مستقیماً به کتابفروشی‌ها
یوشن می‌برند و کتابهای "مجاز" یعنی کتابهای شماره گرفته
واز سانسور گذشته را ضبط و توقیف رسمی "معدوم" می‌کنند
یعنی می‌سوزانند. در اغلب جمله موافقی مأموران ساواک
یا شهریان چند تن از کارکنان مؤسسه منتشر کنند کتاب
و یا در موارد "حاد" تر توییضند. یا مترجم کتاب را هم
دستگیر می‌کنند و به "کمته" که متشکل از مأموران ساواک
و شهریانی است می‌برند و آنها را در آنجا مورد شکنجه
و اهانت قرار میدند. جالب توجه آنکه در اغلب موارد حتی
مأموران ساواک و شهریانی هم دقیقاً نمیدانند چه مطلب
"ضاله" ای در کتابهای مذکور وجود دارد که از صافی
اداره سانسور گذشته و بازم دستور جمع آوری آن کتابهای

داده شده است . شکنجه و آزار و توهین به ناشران و
لویسندگان دستگیر شده بیشتر بهمین جهت است که در
حقیقت مأموران اختناق میخواهند از کار خود سر در بیاورند .
پرسش مأموران شکنجه و بازجوش "گمیته" از لویسندگان و
ناشران معمولاً به این مضمون است که : (بگوچه مطلبی
تیری کتابت بوده که تراهه اینجا آورده اند ؟) و شکنجه و
آزار نوشته و ناشر معمولاً آنقدر ادامه میابد تا آنها
"جواب قانون گلنده" ای به مأموران شکنجه بد هند بعثت
یک چیزی را بگردن بگیرند تا از غذاب راحت شوند و بشکل
"زندان نادی" در آیند .

رئیس قسمت مطبوعات ساواک در هنگام نوشتن این
بررسی، سرهنگ شهاب فردوس است و برای هر ناشر
شیدن این خبر که سرهنگ فردوس گفته فلاں بعن طفون گند.
لرزه آور است. البته پس از آنکه نویسنده یا ناشری دستگیری
گردید کار او از اداره مطبوعات ساواک به قسمتها دیگر
ساواک احواله بیشود.

چند تن از ناشران کوچک و بزرگ از همکاران نزدیک
دستگاه سانسور کتاب هستند . همکاری و نزدیکی آنها
به اداره نگارش ذاتی از وابستگی مستقیم یا غیر مستقیم آنها
به سازمان امنیت است واعمال نفوذ آنها در کار اداره نگارش
ناش از اطلاع سانسور چیزیان اداره نگارش از وابستگی آنها
به ساواک است . باید در نظر داشت که هم ساواک و مم
اداره نگارش از اداره جات دولت شاهنشاهی ایران هستند .
معنی، هیچیک از آنها سازمانهای عسی رشته و مریم بافتی‌ای
نیستند . به هارت زیگر تمام خصوصیات بوروکراتیه
سازمانهای دولتش دیگر ایران در این دوسازمان نیز وجود
دارد . ساواک گوشش دیوانه واری برای قدر قدرت بسودن
خود و بیشتر از آن برای نشان دادن قدر قدرت بسودن
خود نشان میدهد . ولی در حقیقت سازمان امنیت هم
سازمان است نظیر بنت استناد و با تمام خصوصیات آن و دیگر
سازمانهای دولتش ایران . النهایه آن یکی کار باصطلاح
"امنیت" "وابدا" و آزار مردم و رشوه و ارتشاد در زیبای

سوسن را برهمه دارد و این یک به ایده و آزار مردم و رشوه و ارشاد در زمینه اسناد رسمی مشغول است و شعسو
هر یا، از آنها در زمینه کار خود شبیه شعور دیگری است.
در هر دو آنهاییز پول و پارچ و اعمال نفرذ رایج و جزء
امور غادی و روزمره است . در مورد کار سانسور کتاب هم
آن کس که خود را به ساواک بچسباند، مکماش در اداره
سانسور کتاب رواح دارد و حتی میتواند پستهای بالاتر
اداره سانسور را برای یک "بررس" دست و پا نکد بشرط
آنکه "بررس" هم امر اورا بگذارد .

از جمله ناشران بزرگی که با سازمان امنیت و اداره
سانسور بطور مستقیم یا غیرمستقیم همکاری دارند باید از
انتشارات امیرکبیر، انتشارات طهوری، انتشارات سروش
(وابسته به تلویزیون) و بنیاد فرهنگ ایران نام برد که در
مورد هریک از آنها و "فعالیت" های آنها بیش و کم سخن
خواهیم گفت . ناشران یا در حقیقت کتابفروشان کوچک و
خرده باشی وجود دارند که از واسنگان پرنفوذ سازمان
امنیت در امر کتاب هستند و فعالیت آنها بعنوان کتابفروش
فرع برپاموریت امیتیز آنها در کار خبرکشی و اطلاع از کار
کتاب است . از جمله شخصی بلام آقای "جارچی" که از
کتابفروشان کنار خیابانی است و گاه گاهی کتابهای تحت
نام "انتشارات فروغی" منتشر میگند .

چندی پیش مؤسسه انتشارات "سپهر" که مربک آن
در خیابان شاهرضا روپری دانشگاه تهران است، بعلت
فروشی این ترجمه شده از آثار نویسندهای شوروی درمیان
تکامل اجتماعی، که خود انتشارات سپهر چاپ کرده بود
و از اداره سانسور هم اجازه و شعاره رسمی انتشار آنرا
گرفته بود، مورد حمله مأموران سازمان امنیت قرار گرفت .

آفای گوهرخای مدیر مؤسسه انتشارات سپهر و دو تسن
از پسوان او در موقع حمله مأموران ساواک در کتابفروش خود
سرگرم فروشن کتاب بودند . مأموران ساواک بطرز توهین آمیزی
هر سه نفر را دستگیر کرده و هر یار خود بردند و کتابفروش
را تعطیل کردند . بقبه انزاد خانواده گوهرخای بسرای

اطلاع از محل بازداشت آقای گوهرخای و دو پسر او و ملاقات
با آنها کوشش کردند ، علی مقامات سازمان امنیت اصلان
منکر بازداشت این سه نفر شدند و تمام ساعی باقیمانده
افراد خانواده گوهرخای برای اطلاع از سرنوشت این سه
نفر سنتجه ماند . بعلت آنکه تمام موجودی این خانواده
در حسابت های بانک آقای گوهرخای و دو پسر بزرگش بود
که در اسارت بدون ملاقات بودند ، خانواده گوهرخای برای
منابع روانه خود درمانده بود . به این جهت آنها برای
باشگاهی کتابفروشی به تلاش افتادند . علی تلاش آنها
مجدداً بنتیجه ماند تا آنکه پس از دو هفته آنها از طرقی
موفق به تعاس با آقای جارچی شدند . آقای جارچی کتابفروش
کنار خیابانی پس از یک روز " مطالعه " به تقاضای خانواده
گوهرخای قول مساعد داد و از آنها خواست که روز بعد باو
مراجعة کنند . روز بعد آقای جارچی کلید کتابفروش سپهر
را بخانواده گوهرخای داد و اجازه داد که آنها کتابفروشی
را باز کنند بشرط آنکه فقط بفروختن " کتابهای عادی " ادامه
دهند . هیچکس و از جمله خانواده گوهرخای بخود اجازه
نداد از کسی بپرسد کلید فروشگاه سپهر ، که بهر حال
در مالکیت خصوص آقای گوهرخای است ، در جیب آقای
جارچی چه میکند ؟

کتابفروش سپهر مجدداً باز شد و این بار همسر
آقای گوهرخای ، یکی از دختران او و پسر کوچکتر او در
کتابفروشی بکار قهرمانانه فروش کتاب پرداختند . چهار شب
بعد این پسر کوچکتر آقای گوهرخای نیز در کتابفروشی دستگیر
شد و بسازمان امنیت برده شد . اما این بار دیگر کتابفروشی
را تعطیل نکردند . یادآوری مدیر کتابفروش سپهر در هنگام
بازداشت و جمع آوری کتاب هایش در این مورد که این کتاب
با اجازه اداره نگارش منتشر شده و از ساسور گذشته با این
جواب مأموران روپرورد که : " آنها نفهمیده اند " اما
شما که میدانستید این کتاب چسبت چرا آنرا منتشر کرده اید
و وقتی بطور غریب مستقیم بشما تذکر داده شد ، چرا بفروش
آن ادامه دادید ؟ شما حرامزاده ها از سادگی مأموران
ساواک سو استفاده میکنید . "

قسمت سانسور وزارت اطلاعات و جهانگردی

علاوه بر اداره نگارش و شعبه مطبوعات ساواک گه بکار سانسور کتاب مشغول‌اند، وزارت اطلاعات و جهانگردی هم در رابطه با ساواک و هم بعنوان ابتكار شخص به سهیرو و ساخت در امور کتاب و دیگر نشریات و "سانسور مثبت و منفی" آنها مشغول است.

در وزارت اطلاعات امور سانسور کتاب و مطبوعات زیر نظر آقای عطاالله تدبین معاون وزارت اطلاعات وکارمند ساواک قرار دارد آقای تدبین نیز مائند آقای محمود جعفریان معاون رادیو طویلیون از جمله مددودی افسران تسویه‌ای بوده که در زندان و در زیر شنکنجه تسلیم دستگاه شدند و همکاری را دستگاه را پذیرفتند و در همان هنگام این دولت‌فرزندان با همکاری گروهی دیگر و با استفاده از چاپخانه مشغله حزب توده مجله "عرب" را منتشر میکردند و بعد که از زندان آزاد شدند با فرمانداری نظامی زمان بختیار و بعد با سازمان امنیت به همکاری پرداختند و کارمند رسمی این سازمان شدند. تدبین نیز مائند جعفریان از کادرهای غنی ساواک است و سال‌هاست "امور انجام وظیفه" در وزارت اطلاعات است. او از معاونت اداره مطبوعات وزارت اطلاعات "وظیفه" خود را شروع کرده و ائمّون بمعاونت وزارت اطلاعات رسیده است. واو و جعفریان و نیکخسراه وزندپور و دیگر مأموران ساواک جزو همان گروهی هستند که خانم فرج ملقب به شهبانو از آنان بعنوان "روشنگریان ناراضی دیروز" نام برده است. بجز سانسور اداره

لگارش که فاقد هرگونه توضیح در مورد غلت سالسور گنگاب است، هر از چند گاهی ناشران را بدفتر آفای ندین در وزارت اطلاعات دعوت میکنند و تدین و دیگر همکارانش (مهدی برادران قاسم، پرویز بیکخواه و دیگران) "توصیه های لازم" را به ناشران میکنند و ابراع کتبی را که باید چاپ شود به آنها گوشزد میکنند. ناشران مجبور بهذیرش این توصیه ها مستند نیز "ملطق" ساخت و مأمورانش بسیار قوی است!

قبل از تدین اینکار عبده آفای دکتر محمد طی زنگار بود و تدین تحت ریاست او تاکه میگرد و در اینگونه جلسات شرکت میگرد. اکنون آفای زنگار از سطر اداری معاون سازمان بیمه مرکزی است و از لحاظ "ذوق" هم ریاست امور تبلیغات و انتشارات حزب رستاخیز را نیز نظر دارد و همراه با افرادی نظیر هوشلگ وزیری، دکتر محمد مهدی مسماز سردبیور روزنامه رستاخیز، حسین سرفراز سردبیور مجله رستاخیز جوانان و با راهنمایی محمود جعفریان سریرست خبرگزاری پارس و معاون سازمان رادیو و تلویزیون امور مربوط به تبلیغات حزب رستاخیز را میگذراند و در طن این دیواری است که باصطلاح "سالسور مثبت" برس و پسر الجمام مرسد. تدین نیز هر از چند گاهی در این مجمع متخصصان سالسورها ختاق شرکت میکند ولی ریاست فانقه پس از آفای محمود جعفریان با آفای زنگار است و بقیه زبردست او و تحت اوامر و راهنمایی های او هستند. (درباره نصیمات این جلسه ها که اکنون در دست اجرا است و نوع آشوبگری و شوارت در محیط ادبی و انتشارات ایران است در قسمت دیگری توضیح خواهیم داد. ضمناً مجله جدید سیستماتیک گردن سالسور که خانم شهبانو در مصاحبه اخیر خود حسلاً به آن اشاره میکرد، از مدتها قبل در این جلسات مورد برس قرار گرفته و ترتیب انجام آن داده شده که در این مورد نیز بیشتر توضیح نداشته باشد)

تدین نیز برای خود مأموران جهت جمع آوری کتاب دارد. این مأموران مسئول تعاس با ناشران و همچنین

مراجعةه بچاپخانه ها هستند . گروهی معدود از کارگران
چاپخانه ها هم با دستگاه وزارت اطلاعات همکاری دارند
و در برابر پولی که از اعتبارات سری وزیر اطلاعات میگیرند ،
در مورد کتابهایی که زیر چاپ دارند و مطالب "بو" دار آن
به دستگاه سانسور وزارت اطلاعات گزارش میدهند . بسیاری
از این افراد همانهاشی هستند که برای ساواک هم گزارش
مینویسند و پولی هم از آنجا میگیرند .

از جمله مأموران معروف وزارت اطلاعات در امور سانسور
گناب ، که مدتها قبیل درآمدشت ، "محرومعلی خان" بود
که سروشناستین چهره نهم قرن اخیر در امور سانسور محسوب
میشد . او از زمان رضا شاه در کار سانسور مطبوعات و کتب
وارد شده بود و سالها تحت ریاست علی دشتی و عذرالرحمان
فرامرزی و دیگر مسئولان سانسور شهریانی "خدمت" کرده
بود . محرومعلی خان که کارهند بازنشسته شهریان بود ،
پس از بازنشستگی بعملت عدم کفایت حقوق بازنشستگی بسوی انت
اطلاعات پیبرسته بود و در رشته تخصصی خود یعنی سانسور
کار میگرد و از اعتبار مخصوص وزارت اطلاعات حقوق مگرفت .
بیشتر اوقاتی که محرومعلی خان بتأمینیت جمع آوری کتاب از
کتابخانه ها ، کتابفروشی ها را چاپخانه ها اغماز میشد ،
در ضمن "الجام وظیفه" صادقاله گله میگرد که او خسودش
میداند در واقع قله . یه چیزی نیست و بیجهنیت اینکار را میگنند
ولن او مأمور است و چاره ای ندارد . محرومعلی خان چندی باز
به چند ناشر گفته بود : "اگر خرج و دخل جور بود بخدا
دیگر اینکار را زمین می‌ذارتم" . آری . بر جسته تربیت و
آزموده نزین مأمور سانسور نیم قرن اخیر از کارهای سانسور
سانسور چیان جدید ساواکی احسان من شرم مینمود .

"هرچه بر مر این مملکت آمد ه از کتاب آمد ه " !

اقدامات ساواک تنها بسامسونگ کتاب (چه بیش از چاپ و چه بعد از چاپ) و حمله به تابغروش‌ها، جمع‌آوری کتابهای که مأموران ساسور "نفهمیده اند و اجازه نداده‌اند" و نعمتیل کتابخانه‌ها و دستگیری نویسنده‌ان و ناشیه سران محدود نمی‌شود. بلکه چه در تهران و چه در شهر ساریه بازرس کتابخانه‌ها، جمع‌آوری کتابهای ای "نایاب" از کتابخانه‌ها و سوزاندن این فهل کتابهای در دسوار گار روزانه ساواک قرار دارد. البته در مواردی ساواک به کتابخانه‌های رسمی و وابسته بدولت واژ جمله به کتابخانه‌های داشکده‌ها اجازه داشتن کتابهای قبل از چاپ شده نایاب را میدهد، ولی بمسئلران کتابخانه‌ها دستور داده است که از دادن چنان کتابهای "ضرر" ای باش خارج خود داری گفته شد. در صورت این کتابهای "ضرر" از قرارهای اجتماعی زان راک روسوتا گندوانا و در مسائل تربیتی ایران نوشته صفت بهرنگی ناکتابهای جلال آلمحمد هست و بسیاری کتابهای "غاله" دیگر!

دستگاه اختاق حتی قادر شعور لازم برای تشخیص کتابهای نایاب است و باهن جهت پشتیرت "بد" نویسنده‌ان بیشتر توجه نماید تا بمعطای کتابها. البته اخیراً دستگاه اختاق با کادرهای "وزنده" ای خود را تقویت نموده است و وداده‌ان مشهوری از قدری بروز نمایخواه، لاشائی و

دیگران برای تشخیص کتابهای ناباب ساواک گمک میکنند ولی
این افراد که شعیر سپاهشان حق نداشت، مقاومت
در بوان دستگاه اختراق و نیز آگاهی های سپاه خود را
بینه از دست دادند و تسلیم دستگاه شدند. و اگرچون
برای دستگاه در حقیقت یک موی شما غ مستد و باین جهت
با ایواع خوشرقیس ها گوشش میکنند وضع گنوی خود و جیسوه
و مواجب خود را حفظ کنند چون دیگر به درد دستگاه
نباخوردند.

در مرید نحوه برخورد دستگاه اختراق با مسئله کتاب،
ذکر نموده ای بیمود نیمهت اگرچه از وقوع آن تقریباً سه سال
میگذرد. تقریباً سه سال پیش بد عوت دکتر قاسم معتمدی
رئیس وقت دانشگاه اصفهان (که پارسال وزیر طوم شد) جنده ای ظاهر برای بررسی مسئله کتاب و دانشجویان و در
دانشگاه اصفهان تشکیل شد. در این جلسه رئیس دانشگاه
اسفهان، استادان، دانشیاران و مسئولان چاپ و انتشارات
و امور کتابخانه دانشگاه اصفهان شرکت داشتند. مهمان
اضافی و تقریباً متکلم وحده این جلسه سرتیپ تقوی رئیس
ساواک استن اصفهان بود.

سرتیپ تقوی بدون شرم از استادان و موظف
دانشگاه، توضیحات مفصلی در مرید کتاب و مضرات آن داد
و بهمراه کنترل دانشجویان در کتابخانه دانشگاه، ضرورت
ارائه حوزت از امامی دانشجویان که بكتابهای "مضمره"
علاقة مند هستند بوسیله مسئولان کتابخانه دانشگاه و تأکید
بر صورت کتابهای غیرقابل ارائه بدانشجویان را که قابل بسته
دانشگاه ابلاغ شده بود، یاد آور شد راه افه گرد کنم
کتابخانه دانشگاه و خود استادان باید فقط بهمان صورت
ارائه شده استاد و کفايت کنند بله باید از ارائه کتابهای
ناباب دیگر هم بنابر ابتکار شخص خود جلوگیری کنند. او
برای تأکید سخنان خود گفت که "این امر مورد توجه خاص
شاهنشاه آریامهر است" و ابتکارات شخص استادان در این
مورد در ارتقاء آنها موثر است. والبته از مسئله ارتقاء
گذشت، هر کس میداند "مورد توجه خاص شاهنشاه" یعنی

چه و سریع‌تر از آن چه عاقب و حشمت‌گشی داشتند.
سرتیپ تقوی در آخر بعلوان نتیجه گیری از حرشهای
خود، جملات طنزخی! زیر را گفت که هنوز: و سرتیان استادان
است:

"آشیان مواظب باشید. مرچه سطالمع کتابهای
خارج از درس کمتر، بهتر. شما مسئولیت بزرگی دارید و باید
مراقب باشید. هر چه بر سر این ملکت آمد، از کتاب آمده."
آقای دکتر قاسم معتمدی رئیس دانشگاه آصفهان این
سخنان خردمندانه رئیس ساواک را تائید و تأکید کرد و جلسه
بررسی کتاب و دانشجو بخیر و خوش خانم یافت. و از فردای
آن روز اجرای دستورات جلسه مذکور در دانشگاه شروع شد.
آیا با این طرز برخورد دستگاه اختلاف با مسئله
کتاب جای تعجب است که طیigram انتشار بیش از ۲۶ هزار
عنوان کتاب در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ در طی یک سال
گذشته فقط در حدود ۱۸۰۰ عنوان کتاب با تهران بسیار
محدود چاپ شده است؟ که قسمت مهم آنها کتابهای
تخصصی دانشگاهی و حرفه‌ای بوده است. آیا جای تعجب
است اگر در نمایشگاه مفهوم کتاب امسال، با کمک از کتابهای
سالهای قبل و کتابهای تجدید چاپ شده درس دانشگاهی
بیش از ۲۶۰ کتاب بیشتر نتوانستند بنمایش بگذارند؟ آیا
واقعاً بهتر نیست اگر بجای "هفته کتاب" و "سال کتاب"
که دستگاه گهگاه بینها میکند عنوان "هفته رسال یادبود کتاب"
برای چندین مراسم انتخاب شود؟

وضع نویسنده‌گان و هنرمندان و روش

دستگاه اختتاق با آنها

تهراو کتاب در ایران بجز کتابهای ملکی و کتابهای
که از طرف چند مؤسسه انتشاراتی انتشار می‌باید که مستقیم یا
نموده باشند از طرف دستگاه اختتاق حمایت می‌شوند، از مردم
دو هزار تهمکار دارد. البته دوهزار معمولاً حد اکثر تهراو است و
تهراو هزارهای و حتی پانصد هزار هم کم نمی‌ست. حق تأثیف
که به نویسنده‌گان و مترجمان برداخت می‌شود، معمولاً در حد
یک در مردم نویسنده‌گان معروف پانزده درصد و استثنائاً بیشتر
در حد قیمت روی جلد کتاب است. بدینهی است که با چنان
تهراوهای و هبا چنین حق تأثیف نسبت به آن تهراو، همچو
نویسنده‌ای قادر نیست تألیف و هنر خود را وسیله ارتزاق
خود قرار دهد و نویسنده‌گان معمولاً بحرفه‌های دینست‌بری
اشغال می‌ورزند و ایام فراغت خود را صرف تألیف و نوشتن
می‌کنند. و این وضع وسیله‌ای است برای ارغاع یا تطمیع
نویسنده‌گان.

دستگاه اختتاق سفره رنگی‌ها در ارثای‌های رسمی و
غیر رسمی خود نظیر رادیو و تلویزیون، مجله تئاتر، سازمان
لرهنگ مردم وابسته به تلویزیون، روزنامه رستاخیز و مجله‌های
رستاخیز جوانان، سازمان پژوهش فکری کودکان و نوجوانان،
بنیاد فرهنگ ایران و غیره برای نویسنده‌گان و شاعران گسترده
است. اگر نویسنده‌گان و شاعران نخواهند باین سفره‌های
رنگی بهمودند، چماق بالای سر آنها است و نه تنها با
سانسور یا جمع آوری کتابهایشان و توقیف خودشان روی رو
می‌شوند و از کار نگارش و انتشار آثار آنها جلوگیری می‌شود و این

در بروی آنها بسته میگردد، بلکه با اشاره به اداره یـ
سازمان مرکز کار ارتزاقن آنها، از کار اداری متعلق میشوند
و با اگر در مؤسسه خصوصی کار میکنند از مؤسسه مربوطه اخراج
میشوند و ارتزاق خود و خالیواده آنها بمخاطره میافتد. اگر
نویسنده گان متوجه از نوشتن دست بگشند و تنها بحرفه اداری
خود برسند، این وضع کمال مطلوب دستگاه اختناق است.
اما نویسنده گان متوجه با قبول همه مصائب کوشش میکنند
قلم را بزمین نگذارند و برخورد دستگاه با صاحبان قلم بطریق
عده از اینجا شروع میشود.

ساواک نه تنها از اسرور کتابها، بلکه از اخراج
نویسنده گان از محلهای کارشان و از شکنجه های قرون وسطائی
نویسنده گان و شاعران و مترجمان و بالا خره محکومیت آنها
در دادگاههای نظامی ابائی ندارد. صورت اسامی سـ
نویسنده گان و هنرمندانی که در زندانها و شکنجه گاههای
سازمان امنیت بسر میبرند مرتب افزوده میشود.

در سالهای اخیر حبس و شکنجه نویسنده گان و هنرمندان
با دستگیری آقای فوبدون تکابن آغاز شد. تکابن به
اتهام نوشتن کتاب بنام "یادداشت‌های شهر شلوغ" دستگیر
شد. دستگیری او با موح اعتراض و مقاومت نویسنده گان و
هنرمندان روپرورد. و اعتراض نامه ای طیه این اقدام
ساواک پامضای ۵۲ نفر از نویسنده گان و شاعران رسید و به
مقامات و مراجع مختلف دولتی تسلیم شد. ولی ساواک بعدوار
عکس العمل وقدرت تعائی در برابر ابن اعتراض، چند نفر
از نویسنده گان و شاعران امضا کنند و اعتراض نامه را به اتهام
"تحريض مردم به سلح شدن علیه حکومت ملی" دستگیر کرد و
تحت شکنجه قوارداد و علاوه بر آن اقدامات ضيق و سيمسر
طیه دیگر امضا کنند گان اعتراض نامه بعمل آورد.

کسانی که مستقیماً در ارتباط با اعتراض نامه دستگیر
شدند عبارت بودند از آقایان ناصر رحیانی نژاد نویسنده و
کارگردان تأثیر، محمود اعتمادزاده (م ۱۰ به آذین) مترجم
و سردبیر چند نشریه ادبی و زین سابق و محمد علی سهالسو
قاوی. گروهی دیگر از امضا کنند گان اعتراض نامه که بعنوان من

دیگر طوی در ارتباط با احراضنامه در حدود همان ایام
دستگیر شدند از جمله هارت بودند از دکتر غلامحسین ساعدی
لویسند و نمایشن لوبن مصروف ، م . آزم شاھر مهاز خرامانی ،
رحمان هاطن روزنامه نگار ، ملند هنری ویکی از دبیر راز
روزنامه کیهان ، جعفر کوش آبادی شاھر ، سعید سلطانی سو
شاھر و بازیگر تأثیر ، دکتر ملوجه هزارخالی مترجم و محقق .
پس از آن دستگیری های پس دور پس لویسند گان و شاھر از
هرمدان دیگر و شکلجه و محكومیت و حتی تیره ایان گردان آنها
شکل مشخص تری بخود گرفت و بهک روش عادی مستنگاه اختناق
ایران تبدیل شد . و حلا که خانم شهبانو هوا را پس
دیده اند میفرمایند " آزاردادن هرمدان و لویسند گان "
اصل دستور شاهنشاه بود . نه خانم ! برخلاف گفته شما
" آزاردادن هرمدان و لویسند گان " در اصل دستور
شاھنها بود . خود طن میدانید .

هر صورت اسامی لویسند گان و شاعران بازداشت شده
سالهای اخیر ، اسامی لویسند گان ، شاعران ، مترجمان و
محققان با دیدگاه های میانس و ایدلولویک متفاوت
بچشم میخورد . از این قبیل اند : فریدون هنگابیانی ،
م . آ . به آذین ، جعفر توش آبادی ، مجاهد شهید مر جوید کو
طن شریعتی ، شهید قهرمان خسرو گلسرخ ، محمد مسعود
دبیت آبادی ، رحمان هاطن ، دکتر ملوجه هزارخالی ،
سعید سلطانی سو ، هوشنگ گلشیری ، ناصر رحمانی سزاده
م . آزم ، فریدون توکلی ، محمد طن سپاهیان ، محمد وضای
زمانی ، محسن پیغاس ، ناصر زید اشان ، حسن حسام ،
بیژن اسدی بیرون ، بیهوده حقانی ، فریزه گواران . اسد پیغمبر
پیرانفر ، دریشیان ، دکتر غلامحسین ساعدی ، دکتر رضا
براهمی ، خانم ویدا حاجیس تسبیز ، شایان ، بیژن جزیس
و خبره . چند تن از این هرمدان و لویسند گان تیرباران
شده اند و یا به انحا دیگر بوسیله ماموران ساواک به قتل
رسیده اند . و گرویی از آنها هم الکون در زندانیا و
شکنجه گاهها مستند و ددمشانه ترین و بیرونیانه ترین

شکنجه ها در باره انها اعمال میشود . در صورت اسامی
ناشران دستگیر و شکنجه شده از جمله باید از آقایان ریاضی
صاحب انتشارات ابن سینا ، بیژن اسدی پسر صاحب
انتشارات نعویه ، محمود کاش، چی صاحب انتشارات گوتهبرگ،
گومرخای و فرزندان او صاحب انتشارات سپهر و گروهی دیگر
نام بود .

نویسنده ای که با مته برقی سوراخ شده است

اخيراً - و فر از نویسنده‌گان دستگیر شده به نامهای آقایان محمد رضا زمانی (نویسنده "محقق و جامعه شناس") و حسن حسام (نویسنده داستانهای آود کان) ده نمایر شکلجه های قرار گرفته اند که ابداع این شکلجه ها همچون اختراع میز سوزاننده باید در حساب ابداعات و اخترامات سازمان امنیت ایران آورده شود.

این دو نویسنده در رابطه باید. یکر دستگیر شده اند و اتهام بزرگ آنها توهه یک ماشین تکثیر متن های ماشمن شده است. بنا بر مورد اتهام گویا این نویسنده کان وقتی بـ سازسوز کتابهای جدیدشان از طرف اداره ماسوسور مواجه شده اند. برای تکثیر و انتشار آثار خود اقدام به تهیه یک ماشین تکثیر کرده اند و سواک مضم است تحوه "تهیه و یا خرید این ماشین تکثیر و ابراق را که این دو نویسنده نوشته و تکثیر کرده اند و گیرندگان ابراق تکثیر شده را بشناسد.

شکلجه های مختلف در مورد این دو نویسنده انجام شده است و در اواخر ساقهای های آقای حسن حسام را در میان یک پرس آهنی توار داده و فشار پرس را بطور متد اوم افزوده اند تا او قرار گند. ولی آقای حسن حسام مطلبی س برای اقرار کردن نداشته چون در واقع اور تهیه ماشمن تکثیر با آقای محمد رضا زمانی همکاری نداشته بوده است ولی مأموران ساواک انکار او را بر مخفی کردن "اصرار" جمل کرده و آنقدر فشار پرس را افزوده اند تا حسن حسام از درد به هوش شده است. پس از چند روز آقای حسام را در حالیکه دیگر بروی دوپای خود بند نبوده، مجدداً برای شکلجه

و اقرار گرفتن بمحل شکنجه میبرند . حسام باز ام شرکت
خود را در تهمه مادین نکنن انکار میکند ولی در هن حسال
برای آنکه شکنجه اش تمام شود ، باموران شکنجه میگوید من
از این موضوع خبر ندارم ولی با اینحال هر اقرار نامه ای را که
شما در برآوردم بآن امضا میکنم . شکنجه گران حسرف
اورا نمیبینند و بار دیگر "پرس" شکنجه و امهاورند . این
دلخواه و سلله "مذکور بوسیله "مخترطان" ساواک تکمیل شده
بوده است . باین معنی که در میان قطعه بالاتر آمده
پرس یک متنه برقی که با صرعتهای مختلف میتوانسته بچرخند
تعویه شده بوده است . بار دیگر پایهای آقای حسن حسام
را در میان پرس قرار میدهند . نخست او را تهدید میکنند
ونقط برقشار پرس میافزایند ولی چون او بازهم انکار میکند
متنهای برق را به کار نمیاند ازند . استغوان هرد و یاری آقای
حسن حسام خرد میشود و میان ساقهای او با متنه برقی سواخ
میشود . او را به بیمارستان مخصوص ساواک میبرند تا پرس از
بهبود نسخن شکنجه را در باره او در باره او در باره شروع گلند . آقای
محمد رضا زمانی در جلسات بعدی شکنجه طلب میکند و
شرکت حسن حسام را در تهمه مادین نکنن تذکیر میکند و
و میگوید چون در برآور شکنجه برای تعین "هنری جرم"
نیو ناب نیاوردم آقای حسن حسام را به اشاره یکی از مأموران
بعنوان "شريك جرم" خود معرفی کردم ولی او در حقیقت
در این جریان شرک نداشته است و باین ترتیب مأموران
ساواک باشتباوه خود در باره آقای حسن حسام واقف میشوند و
از ادامه شکنجه او منصرف میشوند . فقط معین ! وایست
احترام بعلم و حقوق انسان در ایران .

اکنون ماههاست که آقای حسن حسام نوبت دارد
داستانهای کودکان دیگر نمیتواند راه برود . اوروی زمین
میخزد . حتی دیگر از نظر دستگاه اختناق ایران هم ام او
گناهی ندارد ولی ساواک برای پرده پوش جنایت خسود از
ازاد کردن او خودداری میکند . اگر این دستگاه ننگین
بعیات خود ادامه دهد ، حسام باید در زندان بیوسد
و بعمرد زیرا ساواک اشتباهآ در مورد او جنایت کرده است .

در ضمن برای آنکه در محیط نسبتاً ازاد خارج از کشور کسانی در گوشه کافه نشینند و آقای محمد رضا زمانی را محکوم نکنند و روپا های ناگاهانه در باره مقاومت بهیچون و چرا برای خود سرهم نکنند و افرادی مانند آقایان دکتر رضا براهنی و دکتر غلامحسین ساعدی را ببک تحو و افسرادی مانند آقای محمد رضا رمضانی را بتحو دیگر محکوم نکنند، باید این خبر را هم اضافه کیم که در مورد شکنجه شدن آقای زمانی وضعی بهتر از آقای حسن حسام نداشته است، او هم هنوز قادر برآه رفتن نیست، او هم بروی زمین میخزد، در طی شکنجه هاش که باوداده اند، از جله مأموران ساواک پس از انواع شکنجه های دیگر که با مقاومت زمانی روپرور میشود، مانند قصابان با او رفتار میکنند، یعنی اورابروی زمین میاند ازند، چند مأمور بروی تنه و پا های او میشنیدند و بیک مأمور شکنجه با خونسردی یک قصاص کاردی بدست میگیرد و گف پا های این نویسنده و محقق را نا باستخوان از طسول قاج مبد دد و میشکافد و سپس محض غلن و مزاح با همکاران خود، سیگاری را که روشن گردید بوده در شکاف گف یکس از پا های او خاموش میکند، این شکنجه مبتکرانه ساواک و عق شکاف موجب خونت زخم میشود ولی مأموران مدتها از معالجه زخم خود داری میکنند، چه خوب است اگر آقای پرزیدت است کارتر هم از این خبرها مطلع شوند و همانطور که در نامه جوابیه خود بشاه نوشته اند از تجربیات این دوست پسازش خود استفاده کنند، شاید این تجربیات در مبارزه ایشان و همکارانشان برای "وطایت حقوق انسانی" بکارشان بخورد و بتوانند این "تجربیات گرانبهایها" را برای استفاده بدوستان دیگر خود هم اطلاع دهند، آیا واقعاً ساواک میتواند این دو مورد مشخص را تذکر کند؟ آیا معاون وزارتخارجه آمریکا همچنان در برابر گنگره آمریکا گرفتار کمود دلیل است؟ آیا تمام مواردی که هوان میشود مربوط بسالها قبل است؟ آیا ساواک حاضر است آقایان حسن حسام و محمد رضا زمانی را در برابر دونمن ٹلوپن گرفتار دهد تا مودم راه رفتن این دو نژیمنده را تماشا کند؟

ما صمیمانه آرزو میکیم که ایندو نفر قادر باشد در
برابر دوین طویلیون راه بروند و خلاف نوشته ما واقعیت
پیدا کند ولی میدانیم که این آرزوی عیش است در حالیکه
قریباً یکسال از این واقعه میگذرد.

برای آنکه دستگاه اختراق ایران و مأموران شکنجه
آن از لحاظ از هیان بردن آثار جرم خود ، این دو نفر
نویسنده را نکشد و جذازه های آنان را معدود نکنند ،
ما را ازند؟ این این سطور با اطلاع و آگاهی کامل و دقیق
در مورد آنان اعلام میکیم که تا تاریخ انتشار این برسی ،
آقایان محمد رضا زمانی و حسن حسام زنده هستند و بجز
عوارض ناشی از شکنجه هیچگونه بهماری و ناراحتی معینی که
بتواتد موجب مرگ ناگهانی آنان شود ندارند و اگر پرس
از انتشار این برسی این دو نفر یا هریک از آنان بهر عذر
و غلتی بعینند ، مرگ آنان هیچ علت و دلیلی جز آن نداده
که دستگاه اختراق ایران و عوامل آن برای از میان بردن
آثار جرم دست بخون این دو نفر نویسنده ایران آغشته اند .

بد نام کردن بوسندگان و جعل رساله و مقاله به امضاي آنها

رفتار غریبان رئیم تیر و اختاق ایران میباشد
بوسندگان و شاهدان و هرمدان و روزنامه نگاران تهابه
دستگیری و حبس و شکنجه های ددمشایه و غرقاً قبل تصویری
که دونوع از آنرا یادآوری کردیم و انواع دیگر آنرا با شهیدان
قهرمانی چون خسرو گلسرخی و کرامت داشیان و گروه
آنان و دیگران میداییم ، محدود نمیشود . رئیم اختاق
و ترور افسار گسیخته دولتش روشهاي ضد اخلاقی و ضد انسانی
دیگر و انواع شکنجه های معنوی را هم برای بوسندگان و
هرمدان و روزنامه نگاران تدارک من بیند و در راه اجرای
مقاصد خود به هیچ اصل و حد اخلاقی و انسانی پای بند
نمیست .

این موضوع مدتهاست بوضوح تمام فاش شده که گلیمه
روزنامه ها ، مجلات و نشریات و گلیمه و سایل ارتباط
جمعی ، بطور مستقیم و بین پرده یا از طرف دستگاه اختاق
رأساً سازمان سازمان داده شده و اداره میشود و یاد رنمر
گلترل مأموران ساسور است . در روزنامه های بزرگ یا
چند مأمور وزارت اطلاعات و ساواک در کنار سردبیران و دبیران
آنها نشسته اند و تمام مطالب را پس از گذشتן از زیر
دست سردبیرها و کارکنان روزنامه ها من بینند و گلترل میگذرد
و یا اگر سردبیران و کارکنان اصلی هیئت تحریری روزنامه
از مأموران و یا وابستان مستقیم خود سازمان امنیت و وزارت
اطلاعات هستند و دستگاه به آنان اعتماد دارد ، بجای
گذشتن مأموران ساسور در کنار آنها ، خود آنها را موظف

میکنند که کلیه تیترها و عناوین را در آخر وقت ظفاً برای آقای تدین معاون وزارت اطلاعات بخوانند و اگر عوان یک خبر جلب توجه او را بگذارد سردبیر باید سراسر مطلب مسورد نظر را برای او بخواند و مطالب مورد نظر او را سانسور نماید و البته این امر بجز "سانسور مثبت" یعنی چاپ خبرهای جعلی داخلی و خارجی و مقالات فرستاده شده است که روزنامه ها موظف به چاپ آنها در صفحه دلخواه و به شکل دستور داده شده هستند.

در مورد مجلات کار سانسور به این ترتیب صورت میگیرد که کلیه مجلات علاوه بر "اتوسانسور" که خود میکنند و باید بگنند، مقالات مورد تردید را قیلاً باید به ص和尚 مبارک آقای تدین معاون وزارت اطلاعات و مأمورین او برسانند و پشرط قبول او آنها را چاپ کنند. ولی این کارها هنسوز پایان کار سانسور مجلات نیست و مدیران مجلات باید حداقل تا دو روز پیش از انتشار مجله یک شماره چاپ شده از آنرا برای وزارت اطلاعات و در مواردی که وزارت اطلاعات در اظهارنظر وا میماند برای ساواک بفرستند. اگر مطالبه مخالف نظر دربار ساواک و سانسور چیان در مجله ای باشد مدیر مجله مجبور است به دستور و برطبق نظر سانسور چیان مجله را با حذف یا اضافه کرد نمطالبه که مأمورین سانسور میگینند دویاه چاپ کند و این وضع که به ضرر هنفت برای مدیران مجلات مجرم میشود آنها با، حتی پیش از حدی که دستگاه اختراق خواستار آنست محافظه کار میکند.

با این وضع رایج در سانسور روزنامه ها و مجلات بدیهی است که هیچ مقاله و خبری که مخالف منوبات دستگاه اختراق باشد در روزنامه ها و مجلات قابل چاپ نیست مگر آنکه یک مقاله و خبر به شکل نوشته و تنظیم شده باشد که از حد فهم و درک مأمورین سانسور بیشتر باشد و با توجه به آنکه شعور مأمورین سانسور معمولاً خیلی بالا نیست، گاه بگاه مطالبه و مقالاتی مخالف منافع و نظر دستگاه اختراق در مجلات و روزنامه ها چاپ میشود که معمولاً چندین مطالبه درمورد اخبار و تفسیرهای خارجی بیشتر و در مورد اخبار

و مطالب مربوط به ایران که تراست . الته اکنون چند سال است که توجه دربار و ساواک و سانسورچیان به خبرها و خبرهای خارجی و جمل آنها نیوں گرفته است که در این باره جداگانه سخن خواهیم گفت .

بهر حال تعداد آن قبیل مطالب که نظر سانسورچیان را جلب نمیکند در سابق بیشتر بوده و اکنون ، بعلت کثیار کشیدن گروهی از نویسندگان متفرق از معماری با روزنامه ها و مجلات و بعد تغییر روزنامه ها ، تعداد این قبیل مطالب مخالف نظر و منافع دستگاه اختراق بیشتر شده است . ولی با اینحال دستگاه سانسور و اختراق میکشد بند های سانسور و اختراق مطبوعات را باز هم محکمتر کند و مطالب روزنامه ها و مجلات را یکدست به نفع خود و برآمام نظرهای خود سامان دهد و از گوچکترین "خطا" مطبوعات هم جلوگیری نماید . در جریان اجرای این نظر ، همین چند ماه پیش که ظاهرآ دستگاه اختراق ایران در برابر فشارهای خارجی میکوشید ظواهری از آزادی مطبوعات را نمایش دهد و صفحات هنری روزنامه ها را عرصه چند مصاحبه " آزاد مشاهه " بین آقای دکتر احسان نراقی و دکتر اسماعیل خوشن (شاعر و معلم فلسفه) کرده بود و درست در همان زمانی که با چاپ بدون اجازه و سارقانه شعرهای از آقایان احمد شاملو و سیاوش نسایی و اسماعیل شاهزادی (آیدنده) و چاپ مطالبی از دیگر نویسندگان و شعرها و مترجمان میکوشید ظاهرسازیهاش کند ، درست در همین موقع نیک روز آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر سرد بیران روزنامه ها و تبراز و معروف و حق بیران درجه دوم این روزنامه ها و مجلات را " احضار " کرد و در جمع آنان صریحاً گفت که " از بس شاهنشاه در مورد وضع شما و مطالبی که خلاف مصلحت کشور چاپ میکنید ابراز نارضایی فرموده اند و از بس من از شما دفاع کرده ام دیگر غسته شده ام و دیگر نمیتوانم از شما دفاع کنم . خودتان باید دقیقاً مواطن کار خود تسان باشید و اگر مطلبی خلاف مصلحت چاپ شد خودتان باید جوابگوی آن باشید من دیگر کاری از دست بر نمیآید و نمیتوام

تصویرهای خارجی و بعضی آنها غریب تر فته است که در اینجا
 باره جدید آن سخن خواهیم گفت.
 بیشتر حال تعداد آن قبیل مطالب نظر سانسور چنان
 را جلب نمیکند در سابق بهشت بوده و اکنون بعلت کنار
 شفیدن گروپن از توییستند که مترقب از هم تاری با روزنامه ها و مجلات
 بعد تصفیه روزنامه ها، تعداد این قبیل مطالب مختلف نظر
 و منافع دستگاه اختناق بهشت شده است. ولی با اینحال
 دستگاه سانسور و اختناق ممکن نیست سانسور و اختناق
 مطبوعات را باز نمیکند و مطالب روزنامه ها و مجلات
 را نیز نمیکند بلکه نفع خود و بر اساس نظرهای خود سامان دارد
 و از کوچکترین "خطا" های مطبوعات هم جلوگیری نمیکند. در
 جهان اجرای این نظر، شیوه چند ماه پیش که ظاهر شد
 دستگاه اختناق ایران در برابر فشارهای خارجی میگشود
 ظواهری از آزادی مطبوعات را تماش دارد و صفحات منسوبی
 روزنامه ها را عرصه چند ماهه "آزاد مشاه" بین
 آقای دکتر احسان نراقی و دکتر اسماعیل خوش (شاعر و معلم
 فلسفه) گردد بود و درست در همان زمان که با چهار
 بدون اجازه و سارقانه شهرهای از آقایان احمد شاملو و
 سماوش کسری و اسماعیل شاهزادی (آیده) و چهار
 مطلبی از دیگر توییستند تان و شعراء و مترجمان میگشود
 ظاهر سازنده ای کند، درست در همین موقع نیک روز آغاز
 امور عالی هایی نیست و وزیر سرد بمنان روزنامه و مجلات پرس
 تبریز و معروف حتی دیگران درجه دوم این روزنامه ها او
 مجذوب را "ناحضور" کرد و در جمع آنان صرحاً گفت که
 "از بین شاهدانه در مورد وضع شما و مطالعی که خلاف
 صفات کشور چاپ میکنید ابراز نارضایی فرموده اند و از می
 من از شما دفاع کرده ام دیگر مسته شده ام و دیگر میتوانم
 از شما دفاع ننمم. خود تان باید دققاً موظب کار خود تان
 باشند و اگر مطلبی خلاف مصلحت چاپ شد خود تان باید
 جوابگوی آن باشند من دیگر کاری از دستم برداشته ام و میتوانم
 از شما دفاع کنم." روزنامه نگاران به سادگی متوجه شدند
 این امر که "خود تان باید جوابگو باشند" یعنی چه و به

این ترتیب نخست وزیر حق‌نمایش آزادی مطبوعات را که بهایه ضرورت میخواستند نشان دهد بروای سردبیران و دیگران روزنامه‌ها بازگو کرد و آنان را از اینکه این آزادی مطبوعات را واقعی تصور کنند، بر حذر داشت: پیش از این جلسه در بهمن ماه ۱۳۵۵ به درخواست و با اصرار آقای امیر طاهری مجدد بیرون روزنامه کیهان آقای دکتر مهدی بهار در باره "مسائل منوط به اوضاع و احوال کشور یک سلسله مقاله نوشتم تا در روزنامه کیهان چاپ شود" در حقیقت آقای دکتر بهار فریب ظاهرسازی‌های دستگاه را خورد بود و گمان کرد بود زمان مساعدی برای نوشتن نظریاتش پدید آمد. است. اما اولین مقاله از سلسله مقالات او که در روزنامه کیهان چاپ شد مقاله‌ای بود که فقط نام دکتر بهار را بر بالای خود داشت و لیکن مقاله چاپ شده در حقیقت مقاله اصلی او نبود و به مسوم دستگاه و در تعریف و تمجید از دستگاه اختناق، مطالبسی بنام دکتر مهدی بهار در روزنامه کیهان چاپ شده بود. دکتر بهار در طی نامه‌ای به همین‌جا این وضع اعتراض کرد و نامه اعتراضیه خود را تکثیر و بین مردم توزیع کرد. همین‌جا برای جلوگیری از آنکه افتضاح بیشتر بالا بگیرد به روزنامه کیهان دستور داد تگذیب نامه دستگاه بهار را چاپ کند. [مطالب مربوط به این افتضاح و نامه اعتراضیه آقای دکتر بهار می‌بینید و متن تگذیب نامه او در روزنامه کیهان و اصل مقاله دکتر بهار در شماره خرد داد ۱۳۵۶ پیام دانشجو چاپ شده است].

بهتر تقدیر، دستگاه اختناق ایران روزنامه می‌باشد و مجلات کشور را کاملاً در زیر کنترل دقیق خود دارد و اگر اختنال‌مطالبی خلاف منافع و نظر دستگاه در روزنامه می‌باشد مجلات چاپ شود، این امر فقط نشان دهد آنست که مأمورین سانسور از فهم و درک مطالب مذکور عاجز بوده اند و اخیراً با سیستماتیک کردن سانسور مطبوعات کوشش شده است باز هم بیشتر از این قبیل مطالب جلوگیری شود. دستگاه اختناق ایران از این سلطه کامل بروزنامه‌ها و مجلات و از این سانسور دقیق مطبوعات به اشکال وحشیابه و کثیف‌

برای لجن مال تردن و بدل آن کرد ن تویسلدگان و هنرمندان و روزنامه نگاران خوشنم استفاده میکند . آنچه اخیراً برای آقای دکتر مهدی بهار پیش آمد ، تنها آخرین نموده اینکار بود و قبل از آن نموده های برجسته دیگری در این مورد وجود داشته است .

کار بدنام کردن و لجن مال کردن نویسنده‌گان و هنرمندان از روزنامه نگاران به این ترتیب انجام می‌شود که وقتی دستگاه اختلاف به نویسنده و هنرمند روزنامه نگاری ظلین می‌شود و از اینجا مخالف امیال خود می‌بند و از شهرت نیک او در همین روشنلکران به هراس می‌افتد، به اودس‌تور مهد هد مقالات در تعریف و تمجید از دستگاه و "پیشرفت‌های ملکتی" یا مستقیماً در تعریف و تمجید از دربار نویسد، اگر نویسنده و هنرمند مورد نظر از اینکار خودداری کند و یا آگرا و در زندان و در زیر شنکجه قرار داشته باشد و دست به مقاومت زده باشد، دستگاه اختلاف ایران دیگر نیازی نمی‌بیند که این تعریف و تمجید از دستگاه و دربار حتی بوسیله‌آن نویسنده و هنرمند مورد سو"ظن یا زندانی لوشته شدده باشد، بلکه خود مستقلان و بدون اطلاع آن نویسنده یا هنرمند دست به انتشار مقالات و مطالبی به امضای آن نویسنده و هنرمند در تعریف و تمجید از دستگاه و "پیشرفت‌های" محیر العقول کشور "تحت و هبتو خود مددانه شاهنشاه" می‌زند. این وضع در عالی انجام می‌شود که آن نویسنده و هنرمند مورد تعریف و حشیابه دستگاه چه در زندان باشد و چه در خارج از زندان، هیچگونه امکان برای حفظ آبروی خود و تذکیب مطالبی که به امضایش در روزنامه‌ها و مجلات چاپ شده ندارد. زیرا روزنامه‌ها و مجلات تحت سایر شدید مستند و حتی کنترل شدیدی برای این آگهی‌های آنها حاکم است و پیتوانند تذکیب نامه نویسنده و هنرمند روزنامه‌نگار مورد تعریف قرار گرفته را پاپ و منتشر کنند و هیچگونه امکان دیگری هم در اختیار نویسنده‌گان مورد تعریف قرار گرفته نیست. زیرا در کشور شاهنشاه زده ایران حتی داشتن یک دستگاه کوچک فتوکپیر شخص جزو جرایم تابخودیست

بضمار میرود. و صاحب آن به زیر شنجه کشیده میشود.
 مطافقانه مردم هم که دور از این مقولات و ناآگاه از این
 احوال رذیلانه هستند و از آن خبری ندارند. ولی در همین
 حال چون از دستگاه و دربار صهباً متفرقند همچو که نسام
 نویسندگه ای در صدر یا ذیل مطلبی که در تمجید و تعریف
 از دستگاه و دربار است قرار داشته باشد، آن نویسنده
 و هنرمند را لعن میکند و او را از پای بوسان و چاکران
 جدید و خردواری شده^{*} دستگاه میشمارند.
 اینکار به آن: معنی است که دستگاه خفتان و درساز
 ایران از نفرت عیق مردم به خودش آگاهی کامل دارد و مهد اند
 هر کس مطلبی در تمجید و تعریف از دستگاه و دربار بنویسد
 بلغافصله مورد نفرت مردم قرار میگیرد و تمام رشته های روابط
 عاطفی مردم با او قطع میشود و چنین نویسندگه با هنرمندی
 دیگر نمیتواند سر بلند کند و دستگاه اختراق و تحریر دولتی
 ایران سعی میکند از نفرت مردم بخودش به نفع خودش
 استفاده کند، هنرمندان و نویسندگان مقام و مورد احترام
 مردم را از چشم مردم بیاندازد، در رابطه مردمها نویسندگان
 مورد نظرشان آشوبگری کند و این رابطه را به کافت خود
 بمالاید.[†] اوسخان شاه در جمع روزنامه نگاران آمریکائی
 در مورد اینکه آقای دکتر رضا بر اساس مأمور سازمان امیست
 بوده است از همین قماش بوده و از همین آگاهی شاه در مورد
 تصریف مردم از خودش سرچشمه میگرفت
 آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی نویسنده و
 متکثر معروف و مورد احترام مردم، در پایان نامه
 سرگشاده خود به معینیان رئیس دفتر شاه، مستقیماً به همین
 موضوع اشاره کرد و نوشت که هرگونه مطلبی که برخلاف
 مدرجات این نامه به امضای من در مطبوعات منتشر شود،
 از من نیست و بنابراین فاقد اعتبار است. اشاره ایشان
 بطوط مستقیم به همین روش دستگاه تحریر و خفتان دولتش بوده
 زیرا ایشان در همین کشور شاهنشام زده[‡] ما زندگی میگذرند
 و از روش ضد اخلاقی و ضد انسانی و وحشیانه رئیم در بدنا،
 گردن نویسندگان و هنرمندان کاملاً آگاه هستند و مسواراً

متعددی از آنرا خود شاهد بوده اند .

همچنین پس از انتشار سلسله مقالات به امضای مرحوم دکتر طن شریعتی در روزنامه کیهان، بیانیه هایی که بطریق مخفیانه در تهران و شهرهای بزرگ و شهرهای مذہبی در تندیب انتساب آن سلسله مقالات بعنوان دکتر شریعتی انتشار یافت، در افشای ممین روشن و حشیانه دستگاه اختراق ایران بود و حکایت از آن میکرد که دستگاه اختراق و سروه دولتش ایران در حالی که برخوم دکتر شریعتی را در زنداد و در زیر شنکجه های خود اداخته بود و رابطه او را بسا خارج قطع گرده بود، مطالبی به امضای او در روزنامه کهنسف کیهان که دیگر همه کارها را فقط بدستور دستگاه نمیکند و "ابنوارات شخص" هم در اینجاوارد بنکار میبرده، انتشار داده است . سپس دیدیم که پس از تور مرحوم دکتر طن شریعتی (که گویا نیم از فرار از ایران، از طریق ردگمری مقصد سفر فرزندان او و محل اقامت فرزندان او در لندن ساواک محل اختقادی او را کشف گرده و دست به قتل او زد، بوده است) ممین روشنامه کثیف کیهان این مجاهد قهرمان و شهید را جزو همکاران نزدیک خود قلمداد گردید و "درگذشت ناگهانی" او را اعلام کرده، تسلیت گفت،

مودم ما بیکار در دیوان پیش از ۸ مرداد ۱۳۲۶ و بار دیگر در سالهای ۱۳۲۹ - ۱۳۴۰ با تحريم روزنامه کثیف اطلاعات درسی به خانواده سعیدی دادند که هنوز آثار آن باقی است . اکنون دیگر زمان آن فرا رسیده است که این درس را به تنها در باره روزنامه اطلاعات بلکه بهمان ترتیب و با فشار بیشتر در میزد روزنامه کیهان که زمان بـ آزادیخواهی تظاهر میکرد تکرار نکند و این ورق پاره مزد رو را همراه ورق پاره اطلاعات رسمی تحريم نکند تا اینطور وقیحانه و داوطلبانه از شهادت قهرمان مبارزی مانند دکتر طن شریعتی در ظاهر ابراز تأسف و در باطن ابراز شادمانی نکند و این مرد پاک سرش را اینچندین داوطلبانه ورزیدانه جزو همکاران نزدیک خود قلمداد نکند و خاطره اورا بگثافت ورق پاره خود تعلاید .

جزیان بدنام گردن نویسندگان و هنرمندان که مسروط
سوظن دستگاه اختتاق بوده و یا د. زیدان و زیرشکنجه
قرار داشتند ، از اواخر سال ۱۳۵۱ در هنگام برگزاری مه
اصطلاح "دهه انقلاب شاه و مردم" شروع شد .
در جزیان این جشن های فرمایش و گنگره فرمایشی
مبوط آن ، دستگاه اختتاق ایران به سختی در جستجوی
شکار روشنگران و نویسندگان بود تا آنانرا به نحوی در مراسم
"گنگره دهه انقلاب" شرکت نهاد نشاید نام آنان موجب
آبرویی برای "گنگره دهه انقلاب" شود . غافل از آنکه
نویسندگان و هنرمندانی که در این مسحکه شرکت کنند نه
نهای آبرویی به آن نمید مند بلکه آبروی خود را هم برخیاد
مید مند . برای نویسندگان و هنرمندان معروفی که حاضر
شوند در این مسحکه شرکت کنند مزایای مالی بزرگی هم در نظر
گرفته شده بود و همه آنها که در آن مراسم شرکت گردند
بعد ما ارقام سنگین پول را به انحا مختلف پارو گردند .
با وجود مزایای مالی بزرگی که برای ایدئوکار به
نویسندگان و هنرمندان وعده داده شده بود ، اکنـت
قاطع آنان از هنگاری با دستگاه اختتاق خودداری گردند
و تنها افراد محدودی که از پیش با دستگاه زد و نـد
داشتند مانند آقامان داریوش همایون ، هوشیگ و زیری ، امیر
طاهری ، دکتر محمد مهدی مسوار ، آلبرت کوجوچی ، دکتر
کاظم و دیعی که در آن زمان هنوز هم ، آنان به این حد از بد
نام نرسیده بودند و ماسک از چهره برند اشته بودند و
معکاری مستقیم خود را با دستگاه اختتاق فاش نکرده بودند
به شرکت نزدیکیه امور "تئوریک" و انتشارات گنگره "دهه
انقلاب" "رضايتدادند و در همان وقت هم دکترسر
کاظم و دیعی "سرود دهه انقلاب" را ساخت (که اکنـون
تبديل بعزمیک آرام آگهی های کاریابی را دیو در ساعت یـک
بعد از ظهر هر روز شد است)
اما دستگاه به این حد راضی نبود و به آدم هـای
خوشنامتری احتیاج داشت و مصمم بود تعداد بیشتری از
نویسندگان و هنرمندان را شکار کند . ولی نسی تن به

اینکار نمیداد و تمام ساعت دستگاه در اینمورد ناکام ماند و شخص شاه و دستگاهی از این ناکامی سخت برآشافتند . "مفرماهی متغیر" دستگاه اختناق که از خشم شاه در هراس بودند و خود را هم ناکام میدیدند، براه دیگری توصل چستند تا شاید نویسنده گان را مجبور به هنگاری با خسود گند و اگر موفق به اینکار نشدند حداقل آنان را بدناکنند تا شاید در دفعات بعدی مجبور به هنگاری شوند .

کار دستگاه اختناق و پادوهای آن طیه حیثیت و آبروی نویسنده گان و هنرمندان باین ترتیب شروع شد که نخست مطلبین به امضای آقای فریدون گیلانی شاعر و نقد هنری در تائید "دهه انقلاب" و "پیشرفت‌های ملکتی به رهبری خردمندانه شاهنشاه آراماهه" بشكل مقدمه ای بسر مصاحبه ای با مهرداد پهلهی، وزیر فرهنگ و هنر و مسئول امور سانسور کتاب و شوهر خواهر شاه در روزنامه کیهان چاپ شد .

این مصاحبه و مقدمه آن که به امضای آقای گیلانی جعل شده بود، نه تنها از خود آقای گیلانی نبود، بلکه حتی بدون اطلاع قبل ایشان چاپ شده بود و ایشان همان وقت از این "لوشته خود" آگاه شد که خوانندگان عادی در روزنامه آگاه شدند در حالیکه در آن زمان آقای گیلانی خود سردبیر صفحه هنری روزنامه کیهان بود . اینکار خشن و وحشیانه و خد اخلاقی با اعتراض شدید آقای گیلانی مواجه شد و او در عنوان "اعتراض به اینکار اعلام کرد مطلبین را که به امضای او جعل شده است تکذیب خواهد کرد . ولی به کنایه به اوجواب داده شد اگر نشایه ای حاضر به چاپ تکذیب نمایم او هست او میتواند تکذیب نامه اش را چاپ کند و آنها حرف ندارند . و انتهه همچنان که آنها "پیش‌بینی" کرده بودند، هیچ نشایه ای حاضر به پاپ تکذیب نامه او نبود . ضمناً چون آقای گیلانی سخت عصب شده بود در هر جا که گروهی را میدید در این مورد سخن‌نمگفت و به اصطلاح سانسور چیان "جدجال برآه میداشت" پس از چند روز به او "یک تذکر دوستانه" داده شد که از دنبال گیری موضوع خود داری گند .

بعد نوبت به آقای ناصریورقی رسید و یکباره چند شب بدنبال هم چند مطلب به امثال ایشان بنام مصاحبیه و با مقدمه ای از خود ایشان در تائید "دهه انقلاب ۰۰۰" و "خردمدیهای شاهنشاه اریامهر" حاصل شد . واپس مطلب هم حتی بدون اطلاع قلی آقای ناصریورقی بسود در حالیکه در همان زمان ایشان معاون سردبیر روزنامه کیهان بود و هما بروش ۱۳۵۰ روزنامه ها باید از کلیه مطالب چاپ شده در روزنامه ساخنپاشد و ضمناً معلوم نبود روزنامه ای که گروه نشری خبرنگار در اختیار دارد چرا معاون سردبیرش را از کار عادی بازداشت و او را بدنبال مصاحبه های پیشنهادی افتداده فرستاده است . آقای پورقی که ظاهراً بیشتر از آقای گیلانی از بین و بنیاد این "سیاست" جدید دستگاه آگاه بود و ضمناً از تجربه آقای گیلانی هم درس گرفته بود ظاهراً خس العمل فوری نشان دداد ولی در شعاره دیمه ۱۳۵۱ مجله "نگین" یعنی نخستین شماره این مجله که همس از آن ماجرا چاپ شد در آغاز سرمهقاله نگین که تحت عنوان "راهنمای آقای دکتر محمود حایت نوشته بود صریح‌تر ولی به شکل ادبیانه ای که بتواند از زیر قیچی سامنورد بگذرد مطالبی را که به امضای او منتشر شده بود تکذیب کرد . دستگاه هنگام تجربه این تکذیب شد که مجله انتشار یافته بود . این سخنین تجربیات دستگاه تزویج خفغان دولتش در بدنام کسردن نویسنده کان کامیاب نبود زیرا پس از این جریان آقای فریدون گیلانی با تکذیب شفاهی مطالبی که بنام او منتشر شده بود در محافل و مجالس بطور کلی ازاد آمده کار در روزنامه کیهان خودداری کرد و از این روزنامه استفاده داد و آقای ناصریورقی هم از ادامه کار در روزنامه کیهان خودداری کرده و به خارجه مهاجرت کرد .

دستگاه اختناق کار را بعلوان تجربه در همین حد متوقف کرد و بمعطاه این تجربه برای استفاده در مسوارد مطمئن تر پرداخت .

در اواسط سال بعد (۱۳۵۲) خانه آقای جهانگیر افکاری مترجم معروف و مزد سیاسی، خوشنام سالهای بیست

مورد دستبرد دزاده‌ی بنام و نشان قرار گرفت که "اتفاقاً" فقط به بادداشت‌ها و کتابهای او دستبرد زده بودند و از سرقت انانه سنگین قیمت‌تر او خودداری کردند! آقای جهانگیر افکاری که از اصل ماجرا بیخبر بود برای شکایت از ماجرای دزدی به کلانتری محل مراجعت کرد ولنّ کلانتری بجای تشکیل پرونده و تعقیب دزد، خود آقای افکاری را بعنوان همکاری با گروههای مخالف رژیم بازداشت کرد. آقای افکاری پس از مدّتی بازجوش و زندان ظاهراً آزاد شد ولنّ هلاً تحت نظر قرار گرفت. ایشان در آن موقع در قسمت ترجمه مقالات خارجی، با روزنامه کیهان همکاری داشت و ضمناً از همکاران شرکت سهامی کتابهای جیسن بود.

پس از مدّتی یک شب با گهان خانه آقای جهانگیر افکاری تحت حصارهٔ "مأموران مسلسل بدست ساواک قرار گرفت و آقای افکاری که اکنون پیرمردی مورد احترام و ضمّناً از یک پسر طیل است به هوان همکاری با گروههای چربکی و همکاری با حضرت آیت‌الله خمینی و چند اتهام دیگر به شکل توهین آمیزی دستگیر شد. ایشان از چندی پیش از دستگیری مجدد، بسته مدیر عامل سازمان کتابهای جیسن برگزیده شده بود و بعلت سنگینی کار و مسئولیت در آن سازمان، همکاری خود را با روزنامه کیهان قطع کرده بود. بدینوال دستگیری آقای انکاری سازمان کتابهای جیسن تصمیم به انتخاب مدیر عامل تازه گرفت. ولن ساواک به این سازمان دستور داد نه تا دستور فانوی از انتخاب مدیر عامل تازه خودداری کند. پس از آن به بهانهٔ پیشامد روزهای مقدس رژیم و یا حتی بدون بهانه، اعلامات بنزگی که اغلب یک چهارم از صفحه اول یا آخر روزنامه‌های اطلاعات و کیهان را میگرفت به امضای آقای افکاری جاپ میشد. این آگهی‌ها به خط زیبای نستعلیق و در ستایش از "رهبریهای خردمندانه" آقای شاهنشاه آریامهر و به امضای آقای "جهانگیر افکاری مدیر عامل سازمان کتابهای جیسن" بود. اینکار در زمانی انجام میشد که آقای افکاری نه تنها در زندان و تحت آزار و ایذاء بود، بلکه حتی به او اجازه ملاقات با خانواده‌اش نیز

داده نمیشد . آقای افکاری هم هیچ نشیه‌ای را پیدا نکرد
که حاضر به چاپ نگذیب و توضیحی از جانب او باشد . بعلت
زندانی بودن آقای افکاری تجربه دستگاه این بار "موفقیت
آمیز" بود و اینکار در همین راه پیگیری شد . پس از آن به
اشکال دیگر نوبت به آقای دکتر غلامحسین سعادی نویسنده
و هلزمداد معروف و سینم نویسنده مرحوم دکتر علی شریعتی-س
متکر اسلامی و نویسنده و سخنران معروف رسید . مطالبس
که آقای دکتر علی شریعتی سالها پیش در دانشگاه مشهد
تدریس گرده بود و چاپ آنها با سراسور مواجه شده بود و به
طت تکثیر آنها از طرف دانشجویان ، گروهی از دانشجویان
دانستگاه دستگیر شده و وزیر شکنجه قرار گرفته بودند یکباره از طرف
دانستگاه اختناق بعنوان سلسله مقالات مسلسل در روزنامه
کیهان با امضای ایشان چاپ شد . با این توغیح که دستگاه
اختناق "تغییرات" در نوشته ایشان داده بود . چاپ
مقالات آقای دکتر شریعتی که خود در زندان و تحصیل
شدید ترین شکنجه ها قرار داشت تختست با موجی از تأسیف
مردم و بخصوص طرفداران ایشان روپرتو شد ولی بسیاری
معلوم شد که ایشان هنوزیه مقاومت سرخشناسه در مقابل دستگاه
ادامه دید و دستگاه که نتوانسته بر مقاومت ایشان فائق آید
تصمیم گرفته با استفاده از تجربیات قبلي خوده جزو مردم ایشان را
با دستبردهای بسیاری در متنه چاپ گرده ایشان را بد نام
گند . اکنون مدتها است که دستگاه اختناق از ادامه ایشان
روش خود داری میکند نهاد مخصوصی از چاپ مطالبی به
امضای مرحوم دکتر علی شریعتی و فاش شدن موضوع دیگر
گستر کس به چنین مطالبه که به امضای نویسنده گان متوجه
در روزنامه های معلوم الحال چاپ نمیشود اعتنا میکند ولی
معلوم نیست دستگاه باردیگر این روش را مورد استفاده قرار
نماید .

مسئله خبرنگاران خبرگزاری‌های خارجی در ایران و وظیفه^۱ افشاگری نیروهای ضد رژیم

در قسمت پیشین به این نکته اشاره کردیم که دستگاه ترور و خفغان دولتش ایران بخصوص در مالهای اخیر توجه ویژه‌ای به خبرما و مقلاط خارجی معطوف داشته است.^۲ مالها بود که بعلت ساسور شدید در مورد اخبار و مسائل داخلی، چون روزنامه‌ها و مجلات قادر به انعکاس و قایقیع و مسائل داخلی نبودند، برای جلبخواندگه توجه بسواری به خبرها و تفسیرهای خارجی و ترجمه مقلاط روزنامه‌های اروپائی و آمریکائی معطوف میکردند.^۳ دستگاه خفغان ایران که با استقبال خوانندگان روزنامه‌ها و مجلات از اخبار و مطالبات خارجی روپرورد شد به فکر سو^۴ استفاده از این امر افتاد.^۵ در این مورد دستگاه قبل^۶ تجربیات کرده بود ولی آن تجربیات حساب شده و سیستماتیک نبود.^۷ مثلاً در هنگامیکه بهمن ایران و سوریه اختلافات سیاسی وسیع وجود داشت وزیر اطلاعات شخص بنام آقای جهانگیر تفضلی بود.^۸ این شغیر به ابتکار خود خبرهایی بنام گزارش خبرگزاری‌های خارجی طمه سوریه جعل میکرد.^۹ در آن زمان شدت اختناق اندکی کمتر از حالا بود و روزنامه‌ها بخود اجازه پرس‌وجو از نیمی خبر را میدادند.^{۱۰} وقتی خبرهای جعلی وزارت اطلاعات به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان میرسد و دستور چاپ آنها داده میشد، سردبیران خبرهای خارجی این روزنامه‌ها بخود اجازه میدادند که از وزارت اطلاعات شماره "خبرهای مذکور را ببرند.^{۱۱} وزارت اطلاعات از جواب دادن به این پرسش‌ها

ظرفه میرفت و عاقبت وقتی در چندین مورد پرسش های روزنامه هامکر شد یکروز آقای تفضلی وزیر وقت اطلاعات سوال گندگان را بدفتر خود احضار کرد و صریحاً به آنها گفت "لازم نیست حتماً خبری مخابره شده باشد تا ما منتشر کلیم . آنها علیه ما خبر میتویسند مام علیه آنها خبر درست میکنم " .

البته قبل از آنهم آقای معینیان سپرست اداره کل تبلیغات و انتشارات و سوسیس وزیر اطلاعات (رئیس کنونی دفتر مخصوص شاه) در هنگام اختلافات ایران و شوروی خبرهای متعددی علیه شوروی جعل کرده بود و حتی بیشتر از آن در گفتارهایی که خود شنیده ای را دیگر میتوشت و پخش میشد درباره " فساد و رشوه و ارتشا " وغیره در شوروی مطالب متعدد میتوشت و گفتارهای خود را با جملات و خبرهایی که بنام روزنامه پراود ! و ایزوستیا جعل میکرد و حتی شعاره و تاریخ روزه را هم ذکر میکرد مستند ! میساخت .

ولی همه اینها موارد نس ط استثنای بسیار دند . سالهای اخیر که ترور و خفغان سیاسی و فرهنگی در ایران شدت بسیار یافته است ، جعل خبر از خبرگزاریهای معروف جهان و نوشنی تفسیرها و مالات متعدد در باره اینها خبر عای جعلی بی امر روزمره تبدیل شده است . اگرین کم نیست تعداد خبرهای خارجی روزانه که یا از ذکر منبع و مأخذ آنها خودداری میشود و یا حتی بنام خبرگزاریهای معروف جهان مانند خبرگزاری رویتر ، خبرگزاری یونایتد پرسن ، خبرگزاری آسوشیتد پرسن ، خبرگزاری فرانسه ، خبرگزاری آلمان و غیره جعل میشود و برای چاپ در صفحات خبرهای خارجی بسیار روزنامه داده میشود . این امر صریحاً به آن معنی است که در واقع خبرگزاریهای بین المللی اصلاً چنان خبرهای را منسابه نکرده اند ولی دستگاه ساسورایران " لازم " میداند که آن خبرگزاریها چنان خبرهای را که مورد احتیاج دستگاه است داشته باشند و بنابراین دستگاه ساسور خودش هم را خبری را که خواست جعل میکند و نام بیکشید یا چند خبرگزاری معروف بین المللی را در اول آن میگذارد و خبر را برای چاپ و انتشار به روزنامه ها مهد و خودش هم آنها را بگزیند .

نق از آن خبرگزاریها در رادیو و تلویزیون دولتی پخش میکند.
لازم به توضیح است که روزنامه های اطلاعات که همان و
آیندها و نیز سازمان رادیو و تلویزیون خود به استقلال
دارای ماشین های "تله تایپ" یعنی ماشین های خبرگیری
از راه دور هستند و خود مستقیماً از مرکز بین المللی
خبرگزاریها معروف از طریق این ماشین ها خبر دریافت
میکنند و براساس قرارداد هائی که با این خبرگزاریها بین المللی
دارند سانیا له یونی بعنوان "خرد خبر" به این خبرگزاریها
میبرد ازند. معمولاً هر خبر خارجی همکه بوسیله این خبرگزاریها
محابره میشود دارای شماره بین المللی معین است و ضمناً خود این
خبرگزاریها بین المللی هم در ایران خبرنگار مخصوص دارد که هر
یک در این خبرنگاری از این خبرگزاریها مستند و ضمایم است
نیزیاری تلویزیونها و رادیوها و مطبوعات انگلیسی و آمریکایی
و فرانسوی و آلمانی را هم بدک میشنند.

هنا میکه ساواک یا وزارت اطلاعات یک خبر خارجی را
جعل میکند و یک خبر خارجی دستکاری های مهم
میکند و آنرا بشنل دلخواه خود تغییر میدهد و در اختیار
رادیو و تلویزیون میگذارد و به مطبوعات میفرستد، روزنامه ها
ورادیو و تلویزیون در مقابله "خبر جعلی" یا دستکاری شده
با خبر های تله تایپ های خودشان به سادگی در میابند که
خبر ارسالی از طرف وزارت اطلاعات و ساواک جعلی است.
اما اکنون سالهاست که دیگر جرئت نمیکند این امر را به روی
ساواک یا وزارت اطلاعات بیاورند و خبر های مذکور را بسیار
و چرا در صفحات مورد نظر ساواک و وزارت اطلاعات انتشار
میدهند و اگر ساواک یا وزارت اطلاعات دستور داده باشند
حتی در باره آن یا در تفسیر آن مقالات متعددی مینویسند و یا مقالات و تفسیرهای وزارت اطلاعات در مورد آن
خبرها را به شکل مورد نظر دستگاه سانسور و در صفحه مورد
نظر آنها چاپ میکنند. جالب آنست که نماینده گان
خبرگزاریها معروف جهانی یعنی رویتر، یوناپتد برس مامو.
شبکه برس، فرانس برس و خبرگزاری آلمان نیز از جملی بودند
خبرهایی که بنام خبرگزاریها آنها چاپ میشود بلا فاصله

و دقیقاً اطلاع پیدا میکند و نه تنها هیچگونه اعتراضی به جعل خبر بنام خبرگزاریهای خود نمیکند، بلکه این امر را با نوعی سکوت رضایت آمیز تائید هم میکند.

دراستن مورد علت سکوت رضایت آمیز آنها معنیلاً ترس از دستگاه ترور و اختناق دولتی نیست. آنها دلیلی برای ترس از دستگاه اختناق ندارند. چون مراکز اصلی خبرگزاریهای آنها و شعبه موکزی خبرگزاریهای آنها در خارجیانه به دقت و وسوسات از زمانه‌گان خود در کشورهای دیگر مراقبت میکند و ایجاد کوچکترین ناراحتی برای تعایندگان آنها در هر کشور با موج وسیع تبلیغات جهانی آن خبرگزاریهای اتحادیه بین‌المللی خبرنگاران و دیگر مراکز مطبوعاتی مواجه نمیشود و بنابراین دستگاه اختناق ایران قادر به ایجاد ناراحتی برای خبرنگاران خبرگزاریهای خارجی وها دستگیری و شکلجه و قتل آنها نیست. اما علت سکوت رضایت آمیز خبرنگاران خارجی در برابر جعل خبر یا دستگاری اصولی در خبر خبرگزاریهایشان چیست؟ علت آنست که خبرنگاران ذکور به احتمال گوناگون از طرف دستگاه اختناق ایران خربزه ای شده‌اند و در حقیقت نه خبرنگاران آن خبرگزاریهای در ایران، بلکه تعایندگه دستگاه اختناق ایران در خبرگزاریهای خود مستند و به علت منافع کلانی که از طریق حکومت ایران تصویب آنها میشود و به علت رشویه های کلانی که از حکومت ایران دریافت میکند و به علت شرکت دادن مفت و مجانس آنها در شرکت های مشترک داخلی و خارجی و به علت حق دلالی های کلانی که در معاملات دولت و بیمه دولتی بسیار دولتها و شرکتهای خارجی دریافت میکند، نه تنها در برابر جعل و دستگاری اصولی در خبرهای خبرگزاریهایشان اعتراض نمیکند بلکه حق هر خبری را که میخواهند از ایران به مراکز خبرگزاریهای خود بفرستد یا تلفنی برای شخص شاه میخواهند و با نظر او آنها را چک و اصلاح میکند و یا تغییر میدهند و اگر به علت به شاه دسترسی نداشته باشند با نخست وزیر و یا رئیس‌ساواک و بهره‌حال با برجسته ترین مقامات دستگاه اختناق ایران خبرهای خود را در میان میگذارند و از همین

طريق است که هر يك از الها به طبق تعاسهای فوري و بند و نیز
قسرار قبلي با شاه و مقامات بر جسته کشور بيشتر از همرو
وزير ايرانی صاحب لفود در دستگاههای اجرائي مستند و
تلن هر يك از آنها به هر يك از مقامات بالاي ملکتی کارگشای
هر مشکل است و روش او که از طريق اين کار چاق كس مسا
میگیرند يك از ارقام مهم درآمد سالیانه آنها را تشکيل ميد مد
خبرنگاران خبرگزاريهای بزرگ خارجي، در ايران در جقيق
معنی لز ملاترین ابزارهای ساسور خبرهای ايران در خارج
از کشور و يك از تکيه گاههای دستگاه ترور و خفقات دولتش
ایران برای جلوگيري از انتشار واقعیت قتلها، شکنجه ماء
آدم رهائی هاو ناسسامانی های وضع ايران در خارج از کشور
و يك از وسائل تحقیق افکار عمومی خارجيان نسبت بوضع
ایران مستند . مردم ايران و بخصوص روشنفکران ايران که
کم و بیش از گفیت کار این به اصطلاح "خبرنگاران خارجي"
و زد و بند آنها با دستگاه خفقات دولتش با اطلاع مستند ،
اصل مراکز این خبرگزاريهای معروف بین المللی ژا مسئول
و هم میشناسند که بعات فساد خبرنگاران خارجي برای
مردم ايران پيش آمده و سالهای راز از انکاوس واقعیت
ترهه و خفقات ايران در خارج جلوگيري کرده و بدو دستگاه ترور
دولتش اجازه داده است که بدون بيم از انکاوس علیمات
و حشمانه اش در خارج از کشور ، به هر جنایت و تروری دست
بزند .

برای آگاهی بیشتر از وضع خبرنگاران خارجي در ايران
و طبق سپاهش گذاشتند آنها بروي حقایق جنایات و فساد
دستگاه دولتش و شرکت علی آنها در جرائم که طبیه مردم
ایران انجام میشود و دریافت حق السکوت های کلان ، ما
همناسبت تميد ايم که به چند نمونه از وضع خبرنگاران خارجي
در ايران اشاره کنيم و ياد آوري کنيم که اين به اصطلاح
"خبرنگاران خارجي" بطور اتفاقی یا بعلت استعداد
خارج العاده خود به اين سمت های پر آب و نان منصبوب
نشده اند ، بلکه در حقیقت آنها از بين گتھ ترين افراد
انتخاب شده اند .

مثلاً خبرنگار خبرگزاری "معتبر" ریپر در ایران شخص است بنام علی مهرآوری. این شخص بنا به گفته خودش از سال ۱۳۶۹ خبرنگار خبرگزاری انگلیس رویتر در ایران شده است و حالا هم رئیس این خبرگزاری در ایران و یکی از ثروتمند ترین افراد در ایران است و در بسیاری از شرکتهای انگلیسی و آمریکائی هم سرمایه گذاری های بزرگ دارد. اما او چه است؟

در جریان اشغال ایران به وسیله متفقین یک سرتیپ فرمانده داشکده افسری بود و او از افرادی بود که هم در میان افسران ارشن ایران صاحب نفوذ بود و هم دستگاه جاسوس انگلیس در ایران او را یکی از افسرانی میدانست که بعلت نفرت از سیاست استعماری انگلیس در ایران با امروزان آلمانی که در ایران بودند روابط پنهانی داشت. ظاهرآ تعامل این تیمسار به آلمانها ناش از نیات جاسوس مشانه نبود بلکه او در ناگاهی سیاسی خود گمان میگرد که با ایجاد روابطی با آلمان هیئتمنی میتواند در صورت موقوت با همکاری دولستان ارتش خود ایران را از زیر نفوذ استعماری انگلیس بچادرد. آنچنان که در همان زمانها شایع شد تماس مأمورین انگلیس با او و تقطیع او به پول و مقامات بالای ارتش در او مؤثر نیفتاده بود و او با اثکا به لذتی که در ارتش داشت همچنان ضد انگلیس باقی مانده بود.

خشونت میکرده است . پس از چند هفته جنجال روزنامه ها در باره این قتل ، ناگهان جنجال فروکش کرد . ظاهراً علی ارونقی که یک دانشجوی خالص بود و منصب قتل محمد فرمانده خود شده بود مطابق مقررات ارتضی باید پس از محکمه در دادرسی ارتضی تبریز میشد . ولی دیگر هیچکس خبری از آین دانشجوی قاتل بدست نیاورد . تا آنکه به تدریج آقای علی ارونقی در ملاعام ظاهر شد و پس از یک سفر به انگلیس و طی دوره ای در آنها به ایران بازگشت ولی او دیگر ارونقی نام نداشت و دانشجوی معذوم شده "دانشکده افسری هم نبود بلکه نام او نیز میرآوری بود و خبرنگار خبرگزاری روپور در ایران شده بود . علی مهرآوری سالها از کسانی بود که هرجند گاهی به دنیار شاهنشاهی دعوت میشد و ناهار را با شاه صرف میکرد و اکنون او یکی از بالغوز ترین تبریز افراد در میان مقامات بالای ایرانی است وینه تلفن او کارگشای گارهای است که چند میلیون تومان "حق و حساب" آست و البته اکنون که کشور بیشتر فرسوده و درآمد نفت افزایش یافته برع همه چیز گرانتر از سابق است !

خبرنگار خبرگزاری آمریکائی یونایتد پرس دو ایران شخصی است بنام یوسف مازنده . او شخصی است که اگرچه خبرنگار یک خبرگزاری آمریکائی در ایران است ولی بدولست فخیمه انگلیس پیشتر از دولت آمریکا ارادت دارد و در حالی که ظاهراً تبعه ایران است ولی هویت انگلیسی هم ارد و به همین جهت در زمان نخست وزیری مصدق ، دولت ایران نتوانست او را دستگیر نکند و بعنوان جرم مطبوعاتی او را در برابر هیئت منصفه قرار دهد بلکه مجبور شد او را مانند هر خارجی دیگر که اقدامات تحрیک آمیز و ضد دولتی میگند از ایران تبعید نکند .

یوسف مازنده در دانشگاه کمبریج انگلیس در دیده است و علاوه بر خبرنگاری خبرگزاری آمریکائی یونایتد پرس در ایران ، خبرنگار روزنامه های انگلیسی دبلی اکسپرس و سندی

تاییز و چند روزنامه و مجله آمریکائی هم در ایران بوده و ما هست و مجله‌ای نیمه خصوصی بنام "ایران تریبون" نیز منتشر میکند و البته اینها همه نه اصل کسب و کار ایشان بلکه وسایل کسب و کار ایشان در ایران است. یوسف مازنده یکی از افراد با نفوذ بکی از لژهای فراماسیونی در ایران بوده و هست و اکنون از فعالیین لژ فراماسیونی جدیدی است که به ریاست شاه امپراتور غلامرضا برادر شاه ایران دو ایران تشکیل شده است - اگر چه با لژهای دیگر فراماسیونی‌روی هم رفت و آمد دارد! او با اغلب رجال قدیمی ایران "دستی" قدیمی دارد و نسبت برجال و وزیران گذشت ایران حالت ازبرتری و بزرگتری دارد و در جلسات خصوصی که با شرکت او تشکیل میشود پس از همه گفتگوها در موارد مورد بحث، حرف آقای یوسف مازنده حوف آخراست.

آقای یوسف مازنده سالیان درازی هست که "عادت" دارد ماهی یک مهمان بزرگ در باغ مجلل خود در شهر ایران برگزار کند. شرکت در این مهمان برای هماید نخست وزیر و نخست وزیران پیش از ازا و وزیران وقت مثل یک فرضیه مذہبی است و مقامات و شخصیت‌های دیگر برای آنکه در این مهمانی ماهانه شرکت کنند در چاپلوس از آقای مازنده برپا شد. سبقت میگیرند. مازنده پرتفوی ترین خبرنگار خارجی در ایران است. در اوقاتی که شاه در تهران است او هفته‌ای یکبار با شاه ملاقات میکند و ناهمار را با او صرف میکند و در مسورد مسائل خارجی "نظارات" خود را به اطلاع شاه میرساند. یوسف مازنده صاحب شرکتهاي متعدد در ایران است و یکس از هر کارتین دلاان معاملات بزرگ بین دولت ایران و شرکتهاي خارجی و ضلاع در چند شرکت با شخص شاشه ریک است. مازنده در چند اخلاق این سیاست که بازن سابق و خوبشان اوداشت، همسر سابق خود را کشت ولی این قتل حتی موجب یک روز بازداشت برای او نشد. زیرا هیچکس جرئت نمیکند در هیچ مورد از آقای مازنده توضیح بخواهد او یکی از میلیارد رهای گذشت ایران است و در میان مطبوعات شایع است که رقم درآمد سالیانه این خبرنگار خبرگزاری بونایتد برس در ایران

از درآمد اصل خبرگزاری یونایتد پرس بیشتر است .
در مورد روابط این خبرنگار ساده و معصوم خارجی
در ایران و ماجرای قتل همسر او و زد وند های او و فعالیت
بعض از شرکتهای متعدد او اسناد بسیاری وجود دارد که
اگرکس هلاقلند باشد ، از جمله میتوارد به کتاب فراماسیونری
در ایران نوشته آقای اسماعل رائین مراجعه کند - ^۳ حتس
بسیار از نامه های خصوصی مازنده در این موارد - و آن کتاب
هنا چاپ شده است .

خبرنگار خارجی دیگری که در ایران کار میکند و از افراد
هر نفوذ و از دلالان بر جسته معاملات خارجی است و در خود
ایران نیز با استفاده از نفوذ خود کارچاق کنی میکند و تماش
او مشکل گشای بسیاری از " مشکلات قانونی " است شخص .
است بنام پرویز رائین خبرنگار خبرگزاری اسوشیتد پرس . آة .
پرویز رائین اگرچه نماینده خبرگزاری اسوشیتد پرس است گه
از لحاظ وسعت کار و نفوذ بین المللی بهتر از خبرگزاری
یونایتد پرس است ولی نسبت به آقای مازنده نفوذ و نیز شروط
گمتری دارد . با اینحال نفوذ و ثروت او بسیار است . پرویز
رائین علاوه بر اینکه رئیس خبرگزاری ، اسوشیتد پرس در ایران
است خبرنگار تلویزیون مستقل انگلیس در ایران و نیز خبرنگار
مجله آمریکائی نایم و مجله آمریکائی فوجون هم هست و
" خدمات " خود را از سال ۱۳۲۸ شروع کرده است . او
نخست ہوسپیله برادرش آقای اسماعل رائین (که خود کارمند
وزارت پست و طکراف بود) در وزارت پست و طکراف استخدام
شد و در مدرسه پست و طکراف دوره تکنیسین را دید ونسی
بعد ناگهان خبرنگار اسوشیتد پرس از کار درآمد .

خبرنگار خبرگزاری فرانسه (فرانس پرس) در ایران
شخص است بنام " جواد علامیوردو " او در فرانسه تحصیل
گرده و در نخستین سال ورودش به ایران در جریان تصمیم
تجاور به خواهرزاده کوچکش و مقاومت آن دختر ، با هفت تیر
به خواهرزاده اش تیراندازی کرده ، او را به سختی مجرروح
گرد . جریان این تیراندازی با شرح وعمن و مشخصات کامل
در روزنامه های سال ۱۳۳۳ تهران درج شد و آفسای

دولت در حدود پیکار در سال ۱۲۳۳ و اوایل ۱۲۳۴ در زندان بسر برد . ولی عاقبت با پرداخت مبالغ کلان و بیشتر با قول وقرارهای معین از زندان آزاد شد . و بسزودی از روزنامه اطلاعات سرد آورد و جزو خبرنگاران برجسته اطلاعات و از نویسنده‌ان برجمسته روزنامه فرانسوی زبان ژورنال دو تهران و بعد سودبیر این روزنامه شد .

این امر فقط یک دوران کارآموزی برای او بود و بزودی این دوران کارآموزی را طی کرد و نماینده خبرگزاری فرانسه در ایران و خبرنگار روزنامه فرانسوی لومند در ایران و نماینده رادیو تلویزیون فرانسه و خبرنگار مجله فرانسوی اکسپرس در ایران شد . او هنوز تمام "مدارج ترقی" را طی نکرده است ولی مسابقه او و قول وقرارهایش میتواند از او یک یوسف آینکار را بدهد !

نماینده خبرگزاری آلمان در ایران شخص است بسام دکتر فرزانه . او اگرچه جوان نیست ولی نازه این شغل شریف را شروع کرده است . اینکه او از کجا آمده ، چه مسابقه مطبوعاتی داشته و چگواه به خبرنگاری خبرگزاری آلمان نائل نده است . بر هیچکس حتی بر پرسابقه ترین مطبوعاتی همان روش نماید . او هیچگونه مسابقه ای در کار مطبوعاتی نداشته و بکروز ناگهان به عنوان نماینده خبرگزاری آلمان در ایوان ظاهر شده است .

آنچه در این مورد گفت شد تنها بلندتر اجمالی بسر هضم خبرنگاران خبرگزاریهای معروف . حزبان د . ایران سود . آن افراد با چیزی سوابق (که حداقل سابقه ارتکاب جنایت و مورد سه تن از پنج نفر آنها کاملان روشن است) ظاهراً انسان هستند که باید خبرهای ایران را بخارج بفرستند و بالغین ایران را برای جهانیان روشن کنند ولی می‌بینیم آنچنان آنچنان دستشان ط مرفق به جنایت و خبانت و رشوه و ترچاق کنی بقیه " اعمال ندان " آلدده است و آنچنان درگذار گشته و حال پر فساد خود متوجهند که علاوه درگذار چشمگاه تعرو و اختراق ایران و بعنوان مهربه دای اصلی آن

مل میگلند.

ما از گمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران و از
کنم نورنگاهی ضد رژیم در خارج از کشور میخواهیم که نمایم
ایران تعاملیم و نه افراد محبوب بلکه بتوانیم فعالیت
سازگارانه که مبنی است بازگشته باشیم، اقتصاد وضع ایران و ایرانیان را
تحقیق مردم سهان درباره وضع ایران باشد این موارد معین
را مورد توجه قرار دهد و کلیه مجامع خبری و روزنامه نگاری
را با شعار پاک کردن دنیای مطبوعات و خبرنگاری ازایمن
طاملان و دست اندکاران فساد بسیج کنند و از این طرق
شرایط مساعدتری برای انعکاس واقعیت خفناک ایران در خارج
از کشور فراهم آورند. شما به شرایط خارج آشنا هستید بهتر
از ما میدانید در این موارد چه فعالیت های تبلیغی و
افشانگرانه وسیعی میتوان انجام داد.

محروم القلم ها

بدنیال بازداشت و تپهباران خسرو گلسرخی و داشبان
بر دستگاه معلوم شد که برخلاف تصویرش حتی در همین
روزنامه های ساواک زده ، عاصر متفرق مشغول بگارند و به
شیوه های گوناگون گهگاه به افشاگری دستگاه میبرد ازند . در
ارتباط با این امر شاه فشار شدیدی برای تصفیه روزنامه ها
ورادیو و تلویزیون از عاصر متفرق که در این مراکز کارمیکردند
وارد آورد . دستور شاه در آغاز از طرف مقامات اجرائی
بعنوان یک ابراز عصبانیت عادی طقی شد ولی بعد از شاه
از سازمان امنیت و مقامات دولتی در مورد طلت عدم انجام
دستور خود بازخواست کرد و در ضمن تهدید قدیم خود
را دایر بر ملی کردن روزنامه ها تکرار کرد . شاه در زمان
قتل جهان پهلوان غلامرضا تختی به طلت ریوتاژ های مساعد
که در روزنامه ها در این باره نوشته شده بود یکبار مدیران
روزنامه های بنزگ (اطلاعات و کیهان) را نهادید بر ملی
کردن روزنامه های آنها کرده بود و یکبار دیگر در جریان
شهادت یکی از چریکها و مطالبی که در خبر روزنامه کیهان
در این باره نگاشته شده بود این تهدید را تکرار کرده بود و
حالا پس از دستگیری و تپهباران گلسرخی و داشبان این
تهدید را تکرار نمیکرد . برای آگاهی از حق خشونت شخصی
شاه باید بادآوری کیم که تا آن زمان سازمان امنیت از اجرای
تصمیم شاه سرباز زده بود و ساواک یعنی همین ساواک
دد منش و افسارگسیخت تعدادی کنده خشونت شاه در اینورد
بود ! ! البته طلت آن بود که در صورت ملی کردن روزنامه ها ،
ساواک باید خود مستقیماً مسئولیت اداره روزنامه ها را بعدهد
میگرفت . هم ساواک قادر های لازمه برای اینگار بسود

و هم مسئولیت مستقیم ساواک میتوانست خشم شاه را بجای مدیران و نویسندگان روزنامه‌ها متوجه مأموران ساواک کند. در برابر دستور شاه کمیسیونی با شرکت مأموران ساواک، وزارت اطلاعات و اداره نگارش و چند تن از روزنامه نویسان بود اعتماد از قبیل امیر طاهری و داربیوش همایون و غیره بریاست محمود پور شالچی معاون وقت وزارت اطلاعات تشکیل شد. این کمیسیون تعمیم گرفت تعدادی از روزنامه‌ها و مجلات را تحطیل کند، گروهی از روزنامه نگاران شاغر را از روزنامه اخراج کند و گروهی دیگر را بشرطی اجازه ادامه کار دهد که مطالubi در تائید شاه و شهبانورد ستگاه با امضای عذر خود چاپ کند و تعهد رسمی و عملی بگردان بگیرند. از طرف دیگر این کمیسیون گروهی از نویسندگان روزنامه‌ها و مجلات و گروهی از ساختمان قلم، نویسنده‌گان و شاعران را بعنوان "محروم القلم" اعلام کرد که البته تمام صریح القلم‌ها از روزنامه نگاران و نویسندگان متفرق نبودند. دو مرد روزنامه نگاران، عده‌ای از افرادی که مرد اندیمان کامل دستگاه نبودند و نیز عده‌ای از نویسندگان وابسته بدستگاه (برای روز بیان) در این لیست نام برده شده بودند. برای گروهی که حالت بینابینی داشته و تله‌ها بعنوان محکم کاری از روزنامه نگاری محروم شدند نخست وزیر شخصاً یک اعتبار چند میلیون تومانی در نظر گرفت و این بول با توجه به ارزش و سابقه کار روزنامه نگاران اخراج شده بینا بینی بین آنها تقسیم شد. به بعضی از روزنامه نویسان اخراجی ده تا پانزده هزار تومان بعنوان بازخرید سابقه خدمت مطبوعاتی پرداخت شد و در مرد بعضی دیگر این رقم تا ۶۵۰ هزار تومان افزایش یافت بعضی از روزنامه نگاران اخراجی بنا به سابقه آشناش با نخست وزیر تعاضی ملاقات با او را گردند ولی این تقاضا پذیرفته نشد. کسانی از این افراد که غلام خود در همکاری با دستگاه ساپسهر اوزارت اطلاعات و حزب ایران نوین سابق از افراد پسر ارشد شمار میامدند از طرق دیگر اقدام کردند و خواستار آن شدند که علاوه بر پولی که بعنوان بازخرید خدمت بآنها داده میشد

کار دیگری نیز به آنها داده شود و در نتیجه کارهای پرسودی بجای روزنامه نگاری به آنها داده شد . مثلاً به آقایان ابرج نبوی و نصیر امیلی که دونفر از این قبیل روزنامه نویسان بودند در جریان توزیع موادی که در طرح "تفذیه رایگان" مد امن پیش‌بینی شده بود کاری واگذار شد و این دونفر با همکاری آقای دکتر عاملی روزنامه نویسنده خود را ای ساق و مدیر عامل وقت فروشگاه تعاونی شهر و روستا (فروشگاه "فردوسی سابق) دست به "قبالیت" پرسودی در کار "توزیع" مواد غذایی دانش آموزان زدند که اگر چه موجب مرگ تعتمد از قابل توجهی از کودکان دانش آموز شد ولی در متنه کمتر از یکسال این هر سه نفر میلیونها تومان سود بودند و هر سه نفر به ثروتمندانی بدلاً شدند که فقط آشیخ‌خارجی آنها ماهی پنج‌هزار تومان حقوق دریافت میکردند و میکنند . در همین ضمن آقای امیر طاھری که خیرنگار ساده روزنامه کیهان ولی مورد اعتقاد دستگاه بود : سرد بیری روزنامه کیهان ملصوب شد و آقای دکتر محمد مهدی سمسار سرد بیری وقت روزنامه کیهان که از روزنامه نگاران پخته تر و از همکاران ساواک و ضعیف از دوستان نزدیک آقای پورشالچی بود به سرد بیری روزنامه روستا خیز ملصوب شد . در روزنامه اطلاعات آقای دکتر حسن صدر حاج سید جوادی (این شخص به جز نویسنده و محقق معروف آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی است) که هم فرهنگی بود هم سرد بیر روزنامه اطلاعات بود از کاربرکار گردید و پس از مدتی آقای تاراجی به سرد بیری اطلاعات ملصوب شد . تصفیه و نقل و انتقالات روزنامه نویسان منزه پایان کار نبود . در قسمت دیگری از " دستور همایویس " موضوع " محروم القلم ها " در خارج از محدوده روزنامه‌نگاری بود . در اینکار دستگاه اختناق هم ناگاهی و بیشمری خود را به تعایش گذاشت و هم حسابگری های خاص خود را برای روز میادا .

در مورد محروم القلم ها در کثار نامنویسندگان و شاعران و روزنامه نگاران پرسابقه ای که بعنوان محروم القلم نام بسرد شدند اسامی کسانی دیده میشدند که خود در کار ساده‌ساز

کتاب و مطبوعات سابقه ای طولانی داشتند و نیز نام کسانی که اصلاً قلمی نداشتند تا بتوانند معروف القلم شوند در ضمن در طن این صورت نام کسانی از قلم انداده شد که بیش از هنگاران دیگر خود از نظر دستگاه مظنون بشمار میامدند بلوه بر دوست بازیها، یکی از هدفهای دیگر این امر مشکوک جلوه دادن برخی از نویسندگان در نظر هنگارانشان بود بهره حال صورت اسامی محروم القلم هم را تعابیش کاملی از ملقمه... من گاهی بود که رفیق بازی و دشمن، حافظت و حسابگری و موزیگری و بیشموری را باهم و در کنارهم در خود دارد در همان هنگامیکه شدت عمل دستگاه و اختناق آشکار شد گروهی از روزنامه نگاران متوجه ویسا حداقل شرافتمدند ولی بدون موضوع ایدئولوژیک داوطلبانه و ساقب قبول خطر از هنگاری با روزنامه ها و مجلات سراساز زدند اسامی محروم القلم ها بطور رسمی ولی با ذکر عنوان "محرمانه" به تمام سازمانهای دولتی و جمهود لوتی و خنوموس مطیر عالی و انتشاراتی اعلام شد اداره ریاست، رادیو و تلویزیون، دانشگاهها، مجلات دولتی و روزنامه های کشور و بقیه نیوز هر یک صورتی از محروم القلم ها را داشتند و هنگامیکه کتاب یا مقاله ای دریافت میکردند نخست بدون توجه به مطلب نگاشته شده نام نویسندگ را در صورت محروم القلم ها جستجو میکردند و اگر نمیافتد آنوقت به اصل مطلب و قابل انتشار بودن یا نبودن آن میپرداختند پس از تعطیل بسیاری از روزنامه ها و مجلات فقط ۱۲ روزنامه یومیه در تهران و گلستان ۶ نشریه در سراسر کشور باقی ماندند که در طن یکساله اخیر بعض از آنها از طرف دستگاه تعطیل شدند. ضمناً از انتشار گلیه جنگ ها و مجموعه های ادبی که مستقلانه بعنوان ضمیمه نشریات صاحب امتیاز منتشر میشدند جلوگیری شد.

"کار غیر بهد اشتی چاپ" و هیاهوی کمبود کاغذ

در همین اوضاع و احوال و در جریان اجرای روش حجد کاری در ساسور کتاب و مطبوعات ناگهان هیاهوی کمبود کاغذ برخاست. زیرا مطالعات ساواک و دستگاههای دیگر به این نتیجه انعامیده بود که اگر امکانات چاپ محدود شود خود به خود از تعداد نشریات و کتابها کاسته میشود. با این جهت ناگهان هیاهوی کمبود کاغذ برخاست و به مطبوعات دم کشیده با این ادعا که تولید در تمام دنیا کم شده است ا دستگاه از اجرای پروژه ایجاد کارخانه های کاغذسازی در داخل جلوگیری کرد. کارخانه کاغذ سازی باریں هم بحال نیمه تعطیل درآمد و ورود کاغذ از خارج با مشکلات بسیار بزرگ و تشریطاتی مواجه شد و ناگهان قیمت کاغذ در بازار افزایش یافت.

در همین حال، علاوه بر تصفیه گروهی از کارگران چاپخانه ها، این موضوع در دستور کار دستگاه قرار گرفت که با دادن امتیازاتی به کارگران چاپخانه ها آنرا بستکار در رشته های دیگر ترغیب کنند. در این مسیر در چاپخانه ها شایم کردند که مرکارگر حروفچینی که مایل باشد میتواند از وام کم بشه و دراز مدت دستگاه استفاده کند و برآنندگی ناکسی یا کسب دیگری بهزادد. علاوه بر آن موضوع "غیر بهد اشتی" بون چاپخانه ها و "غیر بهد اشتی" بودن کار در چاپخانه نیز مورد بررسی تبلیغات چیان دستگاه و پژوهشگان معاحبه - گفته حرفه ای قرار گرفت!

به این ترتیب عدد زیادی از کارگران چاپخانه هایما
قبل‌اً دستگیر شده و از کار در چاپخانه منع شده بودند،
با بعد از جریان "پاکسازی" امور مطبوعات از "عاصمر
محلب" تصفیه شدند و یا در شرایطی که افزایش قیمت‌ها
سرسام آور شده بود، امتحانات مادی پکتوفه‌ای در برآبر
خود دیدند و خود داوطلبانه از "کار نهر بهداشتی"
حروفچینی و کار در چاپخانه ها کناره گرفتند و به "کارهای
بین‌اشتن" استرلیزه شده پرداختند. در همین حال طیigram
مقاومت کلی مقامات وزارت کار در مورد افزایش دستمزد کارگران،
استثنائاً در مورد افزایش دستمزد کارگران چاپخانه معا
وزارت کار به تنها مقاومت نشان نداد بلکه جانب کارگران را
گرفت و مجموع این امور باعث شد که تقریباً بطور ناگهانی هم
کاغذ نباشد، هم کارگر چاپخانه نباشد، هم سانسور شدید
باشد و هم پاکسازی محیط مطبوعات و هدیه از عاصر "تاباب"
و در نتیجه همه اینها قیمت تماشده کتاب و مطبوعات افزایش
ناید. روزنامه های پر تیوار از ناگهان قیمت تکشماره خود
را از ۵ ریال به ۱۰ ریال یعنی یکباره به دو برابر افزایش
داده اند بدون آنکه واقعاً خواستار سود اضافی از فروش
تکشماره روزنامه باشند. قیمت کتابها به دو تا سه برابر
قیمت های معمول قبل رسید و علت مخارج سرسام آوری که برای
چاپ و تولید کتاب بوجود آمد بود، ناشران بنناچار اصل
را بر این قرار دادند که قیمت فروشن کتاب را بر اساس حداقل
هر صفحه یکریال محاسبه کنند. یعنی اگر قبل از یک کتاب
حد صفحه ای (یعنی پنجه‌های ورق) در حدود چهار تومان بسود،
یکباره این قیمت به حداقل ده تومان افزایش یافتد. این
محاسبه و این قیمت فروش جدید کتابها نیز بطور عدد ناشری
از سود جوئی ناگهانی و بیمارگونه ناشران نمود بلکه در شرایط
کمبود کارگر چاپ، مخارج سرسام آور چاپ، کمبود ناگهانی
کاغذ و افزایش بسیار قیمت آن چاره ای بجز افزایش قیمت کتاب
برای ناشران باقی ننمایند. سانسور چهیان جدید که اطلب
دارای تحصیلات عالی مستند دزدان با چرا غ آمد بودند و
برای جلوگیری از انتشار کتاب و سانسور خود به خودی آن

مکانیسم لازم را خلق کرده بودند در همین حال مجلات پرنزد
و برق نشا و رستاخیز جوانان و رستاخیز کارگران و روزنامه
روستاخیز (که قسمت اعظم آن مجای توزیع میشود) هیچگاه
نه گرفتار مشکلات چاپخانه شدند، نه گرفتار کبود کاغذ و نه
مشکلات ناشی از سانسور رسمی؛ این مجلات و روزنامه ها علاوه
بر توزیع مجاني خود، قیمت رسمی فروش خود را حتی کمتر
از یکسوم قیمت تمام شده تعیین کرده اند چه میشود گرد که
این دوستان مردم به هیچگونه سودجویی تعامل ندارند و تها
هدف شان خدمت به خلق است! ولی درست در همین زمان
دو روزنامه بزرگ صور که بطور سنتی خود گردانی دارند و از
گمک های مالی مستقیم دلیلت کمتر استفاده میکنند با آنکه قیمت
نگشماره خود را به ده ریال افزایش داده بودند دچار گرفتاری
بجای و کاغذ و زیان ناشی از کبود و گرانی امکانات گار خود
شدند. در این زمان روزنامه اطلاعات که بر قابت شدید با
روزنامه کیهان برخاسته بود و با استفاده از سردبیری آقای
امیر طاهری در کیهان و در نتیجه وابسته شدن شدید پیش
از پیش کیهان به خبرهای فرمایش و "ابتکارات شخصی"
فرصت مناسبی برای رقابت یافته بود، توانست تیراز خود را از
۶۰ تا ۷۰ هزار نسخه به حدود ۱۴۰ هزار نسخه برساند
و با تیراز کامپیونت یافته کیهان که در همین حدود شده بود برابری
گند ولی گرفتار تمام مسائل ناشی از کبود و گرانی شد و مانند
روزنامه همچنان خود بدرو از زد و بند ما و فقط در محدوده
انتشار روزنامه اطلاعات موفق به خرج و دخل نمیشد به این
جهت با مذاکرات خصوصی بین آقایان فرماد مسدودی
صاحب مؤسسه اطلاعات و سنا تور مصباح زاد صاحب مؤسسه کیهان
این دو قدر العین به یکدیگر اعلام آتش بس دادند و از رقابت
با یکدیگر بطور موقت صرف نظر کردند؛ راه باید برای روزنامه
روستاخیز و اقامار مصنوعی آن باز میشد. اگرچه برای چندین
روزنامه هائی حتی در چنان شرایط فوق العاده ای نیز
هیچگونه راهی وجود ندارد. و ائمّر چه روزنامه رستاخیزو
اقمارش با آن حقوقهای گذافی که برای جلب روزنامه سگاران
سابقه دارتر میدند (کسانی که حاضر نیستند اسم واقعی

خود را در مقاله های خود در رستاخیز بلویسلد) و آنهمه دزدی و ریخت و پاشن که در این روزنامه وجود دارد به نصف قیمت کیهان و اطلاعات فروخته شود.

در مورد کتاب کار از اینهم بدر بر بود چون علاوه بر
طل پیشگفت، این سئله در برابر ناشران قرار داشت که
کتابها به سادگی از چاپخانه ها بیرون نمی آمد زیرا بعلت
کم شدن تعداد کارگران چاپخانه ها، تعطیل بسیاری از
چاپخانه های کوچک و گرفتاری بقیه چاپخانه ها در چاپ
نشریات "حزین" و دولتی وبعض کتب درس و نیز کارهای
سودآور وزارتخاره ها که به چند برابر قیمت معمولی و از طریق
رشوه و ارتشار به چاپخانه ها مراجعه میشود، چاپخانه ها
گرفتار بوده و برخلاف گذشته فرصت چاپ کتابهای ناشران و
بخصوص ناشران کوچک و کم بضاعت را در مدت متناسب
نداشتند. اگر گنون کتابی که از طرف یک ناشر کوچک به
چاپخانه داده میشود، حد متوسط شش ماه در چاپخانه
معطل میشود و پس از آنهم نوبت اداره نگارش است که باید
"فرضیت" پیدا کند تا کتاب را بخواند و سانسور گند و اینکار
خود به چند ماه وقت "احتیاج" دارد. اگر اداره سانسور
دستور دهد که چند "لت" از یک کتاب عرض شود یعنی
از یک صفحه مقداری حد شود یا مقداری بآن اضافه شود
و در نتیجه ناشر مجبور به چاپ مجدد کل آن صفحات باشد،
باز هم اینکار بکر، دو ماه در چاپخانه وقت میگیرد و یکی دو ماه
هم بعد داده سانسور، تاکنترل بعمل آید که آیا
دستور اجرا شده است یا نه. به این ترتیب انتشار یک
کتاب از هنگام آماده شدن برای چاپ تا موقع انتشار آن
یک سال و نیم بطول میباشد و این امر خود در مورد
کتابهایی که مربوط به مسائل سیاسی است لطفه بزرگی است
بنابراین ناشران خود بخود در این بیچ و خم مجبور میشوند
که از چاپ کتابهای مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی پرهیز
گند و بیشترین چاپ متون کهن و با "مجموعه" آثار این و با آن نویسندگان
معروف و بیشتر از آن به تجدید چاپ کتابهای قدیمی ببرد ازندگه
حداقل احتیاج به حروف چینی ندارد و میتوان چاپ قدیمی آنرا آفست

گرده ملتشر گرد و دیر و زود در چاپ شدن آنها هم اهمیت
تعجیل گندیده در تبراز کذب ندارد .

انتشارات امیر کبیر غول خصوصی دستگاه اختناق

و اکنون ببردازیم به آنچه در آغاز این برسی بعنوان اعلام پایان یک مرحله در کار سانسور کتاب ذکر گردیدم و سخنان شهبانو را مستقیماً متوجه آن داشتیم . دستگاه اختناق ایران در کنار تمام کوشش‌های دیگر خود ، توجه خود را به این موضوع معطوف کرده است که اگر با چند و لپسی بزرگ انتشاراتی ، طرف باشد : و گذرهای دستگاه سانسور خود را در این چند موسسه بنی انتشاراتی خشن نمایند و اطلاعات قسمت انتشارات . ب رستاخیز و دایره سانسور شهریان را همانگ کرده ، این بزرگ‌نمایی شده را بشکل نیک "ستاد" و همیری گلند سانسور درآورده و کار سانسور را برآورده خود "ناشران مسئول" و بزرگ‌بزاره ، هم‌ازد و باره کارها جلوگیری خواهد کرد ، هم ناشران را به یک اتوسانسور واقعی و ادارخواه مد کرد و اجازه سای فاسنجیده اداره سانسور جلوگیری میشود وهم از اعتراف سازمانهای جهانی درمیر سانسور کتاب در ایران کاسته خواهد داشد . از دو سال پیش طرح اینکار مورد توجه طراحان دستگاه اختناق ایران قرار گرفت ، به "صحنه" مایوس" هم رسید و تصویب شد و اجرای ترتیبات آن سخت مورد توجه دستگاه اختناق قرار گرفت ، ولی طبیعت چنین کاری با وجود تعداد زیادی از ناشران کوچک سازگار نیست زیرا اولاً سرمایه ناشران کوچک چندان نیست که زیاد از مخاطرات و احتمال داشته باشند و ثانیاً گروهی از آنها بکار انتشار کتاب بعنوان یک کار صرفاً تجارتی نگاه نمیکنند و هر زمان امکان دارد که یک یا چند تا از ناشران کوچک در دسرهای بزرگ برای دستگاه اختناق بوجود آورند .

و ثالثاً ستاد هماهنگ شده و هماهنگ کننده سانسور قادر نیست با تعداد زیادی ناشر سر و کله بزند و جوابگوی خواستهای گوناگون آنها باشد و در عین حال بتواند یک سانسور سیستماتیک را سازمان ددد . به این جهت دستگاه اختلاف این امر را مورد توجه قرار داده که در کتاب همه کوشش‌های دیگر خود در امر جنوگیری از انتشار کتاب، از تعداد ناشران بگاهد . در عین راه دریکسال و پیموده اخیر تعداد زیادی از ناشران کوچک و متوسط به بهانه های مختلف بازداشت شده اند و چند بملأه انتشارات را مجبور به تعطیل گرده اند . در مورد هیچ ناشران کوچک بخصوص آنها که در برابر دانشگاه تهران کتابفروشی دارند مأسوای دستگاه رسماً به آنها پیشنهادی گرده اند که یا مقاذه های خود را به قیمت براتب بیش از سرقفلی آنها باید دستگاه بپردازد و یا با گرفتن کم قابل توجهی از دستگاه " کسب " خود را تغییر دهند و یا منتظر عاقب کار خود باشند . اغلب این ناشران کوچک را، سوم را ترجیح داده اند و یا بیم و هراس از کتابفروشی ادامه میدهند و منتظر " عاقب " کار خود هستند .

از جزء دیگر ناشران بزرگ که بکار خود بعنوان یک کار صرفاً تجاری نگاه میکنند بنا به طبیعت خود خواهان خرد کردن و بلعیدن رقای کوچک خود هستند و دستگاه اختلاف بخصوص در کار کتاب به این امر بسیار کم میکند . اکنون بزرگترین ناشر ظاهراً غیردولتی کتاب در ایران مؤسسه انتشارات امیرکبیر است . از همان زمان که طرح سوسیتماتیک کردن سانسور مورد اجرا قرار گرفت بهین این مؤسسه انتشارات و اداره سانسور کتاب و سازمان امنیت و وزارت اطلاعات روابط مخصوص و بسیار نزدیک برقرار شد و دستگاه اختلاف فریه کردن بازهم بیشتر این بملأه انتشارات را در مردم نظر قرار داده و این امر بخصوص پرسن از پرورد آقازاده " آقای جعفری صاحب انتشارات امیرکبیر بکار انتشار و متفرق نماین های رخستین او از جمله چاپ نشریه " المها " و جمع کردن نویسندگان معروف شکل معنی گرفت . به این

جهت دستگاه اختراق ایران از یک طرف از طبق خبرند پنجای هر یک از کتابهای این ناشر ا در مورد هر کتاب خرد بودن پانصد تا هزار نسخه بطری پکجا از طرف فرمند و هنر ا و از طرف دیگر از طریق کمکهای مالی شرکت ملی نفت ایران و کتابخانه پهلوی با ارقام بزرگ به این بنگاه انتشارات کمک مالی میکند و این کمک مالی در قبال تعهد ای است که انتشارات امیرکبیر مفهود گرفته است. ارقام کمکی که دولت به این مؤسسه انتشارات پرداخت کرده و میکند و ارقام پولهایی که انتشارات امیرکبیر صرف اجرای وظایف خود میکند، در تاریخ کتاب و مطبوعات در ایران سابقه نداشته است.

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تعهد کرده است که اول آنکه گروه "وارد" و آگاه سانسورچی را گرد آورد و گروهی از سانسورچیان گذوی اداره نگارش را هم به آنها بیفزاید و حقوق آنان و مخارج اینکار را بهزاد، ثانیاً ناشران کوچک را با تحريك اشتهاهی مالی آنها از میدان بدرکند و خود بعنوان ناشر خود و لتن یکه ناز میدان و طرف اصلی و مسئول در برآور دستگاه اختراق در امر کتابهای باشد که به اصطلاح از طرف یک مؤسسه انتشاراتی عرب و لتن انتشار میباید. ثالثاً نویسنده‌گان را رأساً از طریق تهدید و تطییم (تهدید به چاپ نکردن کتاب و تطییم به ارقام بزرگ بعنوان قرارداد امتحانی) وابسته به خود کرده از به اصطلاح هرز پریدن آنها جلوگیری کند و رابعاً در ماهنهای با طرحهای جدید اختراق فرمونگی، به خلق "نویسنده‌گان و شاعران نامدار" پردازد. (در مورد خلق "نویسنده‌گان و هنرمندان" دست آموز در بخش دیگر سخن خواهیم گفت)

در برابر تعهدات سیل کمک های دولت در دو سال اخیر به مؤسسه انتشارات امیرکبیر سرازیر شده است. "امیر کبیر" بعنوان نخستین فعالیتها در اجرای تعهدات "شرافتمد اه" خود، سازمان کتابهای جیش و تمام سرقفلی های آن و تمام امنیازات آنرا به مبلغ مختصر! پنج میلیون تومان خرد. سازمان کتابهای جیش با سرمایه گرومی از ناشران کوچک و بزرگ بوجود آمده بود و آن

کتابهایش که به قطعه‌جیبیں بود با تیراژ بین ۵ تا ۱۰ هزار منتشر شد و ضعطاً امتیاز چاپ قسمتی از کتابهای درسی راکه در ایران چاپ نمی‌شود در دست داشت. طی بهر حال به مبلغ خردباری شده نمی‌ارزید. در معنی حال "امیرکبیر" مذکورات خود را برای خرید انتشارات قدیمی این سه‌تای شروع کرد. آقای رمضانی صاحب ابن سينا که پیرو مردمی سرد و گرم چشمده است و ضعطاً بتازگی از زیدان آزاد شده بود، طلت تصمیم انتشارات امیرکبیر و ملصود نهفته در پیشنهاد امیرکبیر و سرچشمه‌های کار را بزودی دریافت و چون متهم عذرخواهی در زیدان شده بود و در همانجا مم اشاراتی به او شده بود، بهمیچوچه به فکر مقاومت در برابر انتشارات امیرکبیر نهفتاد و بزودی معامله میرگرفت و به این ترتیب انتشارات امیرکبیر مؤسسه انتشارات ابن سينا و سی‌قطن محل آن و تمام امتیازات و کتابهای چاپ شده و نشده! و رانیز سه چند میلیون تومان خریداری کرد. در همین حال واسطه‌های انتشارات امیرکبیر به مذکوره با مؤسسه انتشارات خوارزمی که از بد و پیدایش خود به چاپ تألیفات و ترجمه‌های متوفی و پروفیشنال دست زده بود سوگرم بودند. صاحب‌خان مؤسسه انتشارات خوارزمی نیز که در آغاز راضی به این معامله بودند، در عرض چند روز و چند شب خواب نمادند و صریح شدند به آنها رسید که حضرت از راه رسیده است و باید بدن مقاومت تسلیم شد والا نه تنها مؤسسه انتشارات خوارزمی، بلکه گروههای فرهنگی و مدارس خوارزمی نیز باشمشهر حضرت بد و لیم خواهد شد. مؤسسه انتشارات خوارزمی نیز با تسامم کتابهای چاپ شده و نشده و باهمه امتیازات خود به تصرف و مالکیت مؤسسه انتشارات امیرکبیر درآمد و در معنی حال بنگاه انتشارات فرانکلمن که سرمایه اصلی آن آمریکائی بود و حقوق‌های کلان به ادبیوهای خود می‌داد و حق تالیف‌های خویش به نویسنده‌گان و مترجمان خود می‌پرداخت، بدستور دولت در حال انحلال بود. به این ترتیب که پسر از همسن‌دانشگاه آزاد ایران، قرار شد بنگاه فرانکلمن با کلیه امکانات و کادر خود و با همان حقوق‌ها و امتیازات

کارگاهش در اختیار دانشگاه آزاد ایران قرار گرفته قسمت "انتشارات دانشگاه آزاد" را تکمیل نمود ولن دو مشکل در کار بود یکی آنکه گروهی از اداره کنندگان فرانکلمون خود را برتر از آقای دکتر هدایت‌الرحم احمدی رئیس دانشگاه آزاد میدیدند و حاضر نبودند تحت ریاست او قرار گیرند و از طرف دیگر کلیه امتحانات و انتشارات فرانکلین بکار دانشگاه آزاد نمایند و دانشگاه آزاد بهشت طائب سازمان و کادر پندگاه فرانکلمون بود . به این جهت آن قسمت از کابینه حاضر بهمناری با دانشگاه آزاد بودند به این دانشگاه پیوستند و بهله سازمان و کادر و امتحانات چاپ و تجدیدچاپ گتابهای مؤسسه فرانکلین نیز به حاله نگاه مؤسسه انتشارات امیرکبیر درآمد و "امیرکبیر" چند میلیون تومان در این معاشه برداخت گرد . همان گروهی از کارمندان مؤسسه فرانکلمون گه نه حاضر به پیوستن به دانشگاه آزاد بودند و نه حاضر به پیوستن به مؤسسه امیرکبیر ، خود سرمایه ای گذاشتند و با خرید یک مغازه در رویوی دانشگاه تهران ، "انتشارات آگاه" را تأسیس کردند . که از آغاز کار با دردسرهای مختلفی از طرف دستگاه اختتاق روبرو شده است همچنانکه دیگر ناشران را میشوند . همچنان که گفته شد دانست که ارقام چند میلیون تومانی که مؤسسه انتشارات امیرکبیر برای خرید هریک از این مؤسسات انتشاراتی برداخت گرد در تاریخ کتاب در ایران هرگز سابقه نداشت . آنچه امیرکبیر در این مورد برداخته است دمها برابر مجموع سرمایه و قدرت بالس این مؤسسه انتشاراتی بوده است و تنها کمک‌مای مالی بیدریغ دولت که از پول بادآورده نفت حاصل شده است "امیرکبیر" را قادر به انجام چنین معاملاتی نکرد ولن کار به همین جا خاتمه نیافت .

انتشارات امیرکبیر در برابر مؤسسات گوحد انتشاراتی که حاضر به تغییر کسب خود نبودند قرار گرفت نمایندگانی به این مؤسسات انتشاراتی اعزام داشت و پیشنهاد خرد مؤسسه انتشارات آنها را عوان کرد و چون با مقاومت آنها مواجه شد برای جلوگیری از سر و صدا والجام پیروزمندانه وظایف

خود به این مؤسسات انتشارات پیشنهاد کرد که در عین دریافت مبلغ کلانی بابت فروش مؤسسه خود، نام مؤسسات مذکور را نیز تغییر نخواهد داد و ضمناً این امتیاز را برای صاحبان این مؤسسات در نظر گرفته که در صورتیکه مایل باشد میتوانند با حقوقهای بالا به استخدام انتشارات امیرکبیر درآیند و همان و حرفه خود ادامه دهند. • پیشنهاد امیرکبیر حتی با وجود این "امتیاز" اضافی، با مقاومت و اهراض جمعی مؤسسات کوچک انتشارات روپرورد.

دستگیری دونفر از صاحبان این مؤسسات آقایان کاش چن از انتشارات گوتبرگ و گوهرخای از انتشارات سپهر اگرچه ظاهراً به علل دیگری صورت گرفت ولی در زندان برای آنها "آشکار" شد که دستگیری آنها به مقاومتشان در برابر فروش مؤسسات انتشارات خود بن ارتباط بوده است و البته بمواردی دیگر. یکی از این موارد آن بود که هر از چند ناهمی یکی از صاحبان مؤسسات انتشارات کوچک احضار میشد و یا مأموری نزد او فرستاده میشد که فلان کتاب "مفید" است و دستگاه تصمیم گرفته است که مؤسسه انتشارات شما آنرا چاپ کند. اگر صاحبان این مؤسسات موافقت نمیکردند در آن صورت فشار همه جانبه بر آنها شروع میشد و منوز هم میشود و یکی از این فشارها دستگیری آنهاست که ظاهراً به علل دیگر صورت میگیرد.

در مورد فریه گرد ن مؤسسه انتشارات امیرکبیر و خرد گرد ن مؤسسات انتشاراتی دیگر، یکی دیگر از حیله مای دستگاه آنست که در مورد سانسور بین امیرکبیر و مؤسسات انتشاراتی کوچک تبعیض فاحش قائل میشود. اجازه انتشار کتابهایی که احتمال فروش زیاد آنها وجود دارد یا به مؤسسات کوچک داده نمیشود و یا با تأخیر چند ساله اجازه داده میشود. ولن اگر همان کتابها از طرف امیرکبیر بدستگاه سانسور داده شود بلانداصله اجازه چاپ آنها صادر نمیشود. به این ترتیب علاوه بر همه فشارهای دیگر دستگاه سانسور در مورد کتابهای انتشارات امیرکبیر "مهریان" است و در مورد مؤسسات انتشاراتی کوچک سختگیر.

خرید ماد ام العمر نویسنده گان با قیمت‌های گلان

وظایف که بر عهد انتشارات امیرکبیر گذاشته شده
نهایاً محدود به آنچه ذکر کردیم نمی‌شود بلکه امور کبیر بعنوان
بنزگترین مؤسسه غیر دولتی انتشار کتاب، در کار مؤسسات
بنزگ دولتی و نیمه دولتی دیگری که اهرم‌های اصلی مرحلهٔ
جدید سانسور کتاب هستند، وظایف دیگری نیز بر عهد
دارد. ما در اینجا نخست یکی از این "وظایف" مطالب
دیگر را که بر عهد مؤسسه انتشارات امیرکبیر است بازگو
می‌کنیم و سپس به دیگر مؤسسات بنزگ انتشار کتاب که در مرحلهٔ
جدید سانسور نقش بر جسته‌ای دارند می‌برداریم.

وجوهی که مستقیماً از طرف وزارت فرهنگ و هنر را اختیار
انتشارات امیرکبیر گذاشته می‌شود یا به شکل خرد یا چنان
تعداد زیادی کتاب (ظاهراً برای کتابخانه‌های کشور) توسعهٔ
این وزارت‌خانه، انتشارات امیرکبیر پرداخت می‌شود و کمک‌هایی
که از طرف کتابخانه پهلوی می‌شود و یا وجهی که بدستور
شاه و در اجرای مرحلهٔ اخیر سانسور از طرف شرکت ملی
نفت به انتشارات مزبور پرداخت می‌گردد به همان ترتیب
بیحساب و کتاب و باگشاده دستن بمصرف میرسد که بقیه
درآمد‌های نفت، انتشارات امیرکبیر بدستور دستگاه اختراق
و با استفاده از این وجه، "باد آورده" در دو سالهٔ اخیر
دست به اقدامات زده و میزند که بیسابقه و محیر‌العقول
است. علمت بیسابقه و غرقاً قابل رقابت بودن این اقدامات
نیز آنست که با تبراز حد اکثر دو تا سه هزار تائی کتاب، چندین
رویخت و پاشهای نیز ممکن است و پولهایی که اخیراً امیرکبیر
خرج "اقدامات فرهنگی" خود می‌گند از مجموع سرمایه و حتی

از مجموع درآمدی که تا کنون این مؤسسه از راه فروش حسام کتابها یعنی کسب کوده بیراتب، بیشتر است . مؤسسه انتشارات امیرکبیر نه تنها یکباره و همزمان پنج میلیون تومان به مصرف خرد سازمان کتابهای جیهی، میرساند، نه تنها چند میلیون تومان بسیار مؤسسه انتشارات این سینا میربد ازد ، نه تنها بنگاه انتشارات فرانکلمن را با تمام امتیازات والرادن یکجاویه مهلکی به معرفت از مؤسسات دیگر میخورد ، نه تنها در همان وقت برای خرد مؤسسه بزرگ پرسرمایه گوتبرگ، و سرقفلی فروشگاههای آن پیشنهاد میدهد و میکوشد امتیاز انحصاری وارد کردن کتاب ازشوری را شهر مبلغی از او بخرد ، نه تنها بنگاه انتشارات دنیا را میخواهد با مبلغ ستگیلی بکام خود بکشد ، نه تنها برای خرد مؤسسه قدیمی و کلان "علمی" و "جاوده‌ان" که ارباب سابق او بوده اند (جعفری صاحب انتشارات امیرکبیر قبل از شاگرد مؤسسه انتشارات علمی بوده است) دسته چک خود را بپرسون میکشد و حاضر میشود جای مبلغ را خالی بگذارد تا صاحب مؤسسه علمی خود آنرا بپر کند ، نه تنها با استفاده از دستگیری مدیر انتشارات سپهر میکوشد آقای گوهرخسای را از "کار پر در در در سر کتاب راحت" کند ، نه تنها بوسیله صاحب انتشارات طهوری که از مأمورین ساواک است برای مؤسسه انتشاراتی پاپوش دوزی میکند تا آنها مجبور شوند از کار انتشار کتاب دست بردارند و با دریافت پول قابل توجیه کسب خود را تغییر دهند ، بلکه در همان حال برای خرد نویسندگان و هنرمندان دلدادان تیز میکند و میکوشد هاشان دادن در با غمیز اشتها ای آنها را تحريك کند . مانعوهای متعددی در این باره داریم و میدانیم که مؤسسه انتشارات امیرکبیر که امیک از نویسندگان را با پرداخت پولهای کلان اجیر خود کرده است و میدانیم بکدامیک از نویسندگان پیشنهاد جلیل امری را داده است و میدانیم کدامیک از نویسندگان و هنرمندان از قبول حقارت اجیر ششده دو انتشارات امیرکبیر و در حل از اجیر شدن در چهارچوب دستگاه ماسنیور و خلقان و ساواک خودداری کرده اند ولی چون نام بودن از یکایک نویسندگان و هنرمندان مذکور

را بعلل مختلف امری درست نمیدانم و ضبطاً چون میدانم
چند تن از آنان در قم لقمه‌ای فان برای ارتقا روزانه خود
در این گرایش بند وبار مجبور به قبول یا مطالعه پیشنهاد
امیرکبیر شده‌اند، از ذکر نام آنان خودداری میکنم و فقط
برای آنکه تعونه‌ای از اینکار کهیف را نشان دهم و نشان
دهم که سازمان امنیت و دستگاه اختراق درین شکنجه‌ها
و آدمکش‌های خود از تعارف کلوچه قندی هم به
آدمهای سربراه خودداری نمیکند و درآمد کشور را به دریغ
صرف به بند کشیدن مردم میکند فقط به ذکر یک مورد اکتفا
میکنم. تا همین بند مردم را ذکر میکنم با این امید که
آن بسیاری از مدنیان و هنرمندان دیگری که باهن دام افتاده‌اند
و یا به "بروس"‌ها یعنی مأمورین ساسو امیرکبیر تهدیل
قده‌اند و یا پیشنهاد اعشارات امیرکبیر را هدف طالعه
قرار داده‌اند و تنها گام از این دام فاصله دارد خود
را از این مغلاب مانسوار و خفغان فکری و فرهنگی ایثار
پیشند و در گذار مردم ستم دیده و خفغان گشته ماباقی
بمانند.

این یک مورد آقای دکتر عدالحسین زین کوب است
و خوشان در کتابی که چلدی پیش‌ منتشر کرده‌اند ترجیح
داده‌اند "نه شرقی، نه غربی، انسانی" بدانند و این
"انسانی" مانندن گوشش به اصطلاح ادبیانه در جهت
همان حرف‌بن‌محتوا شاه است که دم از "سیاست مستقل
ملی" میزند و در همان حال درآمد سرشار نفت را به پای
کشورهای امیری‌الیستش میزند و بنا به آن مثل معروف فارسی
"مرجا آش است، کچله فراش است" یعنی هر کشوری که
مانند مصر و دیگران در برابر امیری‌الیستها سرخ میکند
آقای آریامهر را با خواجه‌یعنی از صد ها میلیون دلار در گذار
خود من پیشند.

آقای دکتر عدالحسین زین کوب میخواهد نه شرقی
باشد، نه غربی بلکه "انسانی" جلوه‌کنند و این "انسانی"
بود. ایشان عمارت‌ای آست که در همان حال که استفاده
دانشگاه هستند، در همان حال که به نه و نت دستگاه

اختاق ایران مرتب در سفر و حضر "المالعائی" به آمریکا، ارمنیا و کشورهای سوسیالیستی حسنه و "فرق العصade سفر" و "حق شرگت" دریافت میشند، در همان حال که وسعت املاکشان دارد از وسعت روتاستی اجدادی شان بیشتر بیشود و در همان حال که بعلت روابط خصوصی شان بسر گرفت ماجرای جدید ساسو اگاهی دارد، آلت فعل این ماجرا بیشود و تملأ خود یا میفروشد تا بدیگز نویسنده‌گان و هنرمندان در باغ سبز شان دهند و آنان را تطمیع کنند و بفریبد. آقای دکتر زین کوب، آگاهی کامل بر علل و عواملی که موجب اینکار شده است و با آگاهی براینکه در واقع این پول از کجا برداخت، بشود مدتن قبل با مؤسسه انتشارات امیرکبیر قراردادی معقد کرده اند. براسامن این قرارداد آقای زین کوب امتیاز کلیه "نوشتگات" خود را مادام عمر به مبلغ مختصر یک میلیون تومان به مؤسسه انتشارات امیرکبیر فروخته اند البته این یک میلیون تومان مجموع درآمد ایشان از نوشتگاتشان نخواهد بود، بلکه از تهمت پشت جلد هر کتاب خود نیز درصد معیلى بعدها حق التأليف دریافت میشند.

توجه به این نکته لازماست که اولاً آقای دکتر زین کوب حتی حزو بهترین و با مشهورترین نویسنده‌گان کنون ایران نیست، ثالثاً نوشته‌های ایشان خردمندی زیادی ندارد و حتی همین کتاب "له شرق" له غرب، انسان" که یک پرگوئی ۶۴۹ صفحه‌ای است در این دنیا بین کتاب‌های ایران بحداقل میزان متعارف نیز فروش نرفت و بروی دست مؤسسه انتشارات امیرکبیر ماند، چالاً تعداد کتابهای چاپ سده و چاپ نشده ایشان آنقدر زیاد و آنقدر نایاب نیست که انتشارات امیرکبیر از بین رقابت ناشران دیگر حاضر به برداخت مبلغ یک میلیون تومان به ایشان شده باشد و رابعآ حداقل بود آقای زین کوب میداند که مجموع کلیه وجوهی که ایشان طبقه‌لار این قرارداد باست حق التأليف تمام کتابهایشان گرفته اند، حتی به پهجهای هزار تومان نرسیده بوده است. در اینصورت جه وآلجه ناگهانی پیش آمده و چه جرله نبولی ناگهان از

ایشان تلق کشیده که انتشارات امیرکبیر حاضر به پرداخت یک میلیون تومان و آنهم فقط بعنوان حق امتیازه ایشان شده است و چه طن وجود داشته که پرداخت این مبلغ از طرف انتشارات امیرکبیر به آقای دکتر زین کوب را با چنان سرهست و با چنان وسعت بین نویسنده‌گان و هنرمندان شاید کرده اند؟ آیا ایشان حتی همین حالا هم حاصلند مبلغی را که قبلاً بعنوان حق التألهف هر کتابشان از ناشر گرفته اند حتی بطور خصوصی اعلام کنند؟

حقیقت آنست که پرداخت یک میلیون تومان حق امتیاز به آقای زین کوب فقط برای زین کوفنم میخ مرحله "جدید" سراسر و برای فریب نویسنده‌گان دیگر و جلب آنان بوده است. چنگله است که آدمی مانند آقای مرتضی راوندی که بهر حال نویسنده رحمتکش و بروکار است و "تاریخ اجتماعی ایران" نوشته او را همین مؤسسه انتشارات امیرکبیر تا کنون چند بار چاپ کرده و باز هم نایاب است، برای اکملیته و ارتزاق ساده خود و خانزاده اش و امداده است و امیرکبیر کتاب نایاب او را تجدید چاپ نمیکند، ولی به آقای زین کوب که کتابهایش فروش متعارفی هم ندارد یک میلیون تومان حق امتیاز پرداخت میشود؟ چرا پدر مردی مثل مرتضی راوندی پس از یک عمر خوشنام، در این دم آخری به طت زاداری و فشارهای متعددی که برا و وارد میگردد مجمور میشود خود را در اختیار دستگاه اختراق ایران بگذارد تا همراه دونفر دیگر تاریخ پنجاه سال سلطنت پر ادبیار خاندان پهلوی را بنویسد ولی به آقای زین کوب که هیچگونه نیاز مالی ندارد و مرتب در سفو رسمی آمریکا و اروپاست یک میلیون تومان حق امتیاز تألیفات بن خرد ارش برد احت میشود؟ آیا این هر دو وضع و ترتیب از یک سرچشمه واحد آب نمیخورد و آیا در این هر دو کار، یک دست واحد مشغول عمل نیست؟

ما از نویسنده‌گان دیگری که به همین راه بافتاده اند نام نمیبریم زیرا بهیچوجه نمیخواهیم بین ظالم و دستگاه ظلم با قربانیان ظلم علامت تساوی بگذاریم - حتی اگر در شرایط کوئی بعض از این قربانیان ظلم ظاهراً بـ

آلاف والوفی هم رسیده باشدند . اگر از آقای زین کوب مسم
نام بردیم تنها به این دلیل بود که ما ایشان را قربانی
نالگاه دستگاه نمیدانیم بلکه ایشان آگاه از چند و چون کار
در این راه گام گذاشته اند و خواسته اند کماکان سوروسات
ناشی از واپسگشان به دستگاه روپراه باشد و سفرهای رسمی
برآب و ناشان برقرار . و خواسته کماکان نه شرقی باشند ،
اه غریب بلکه " اساس " باشند یعنی جزو خدمه آقای
آرامهر و " سیاست مستقل ملی " ایشان باقی بمانند .

مؤسسه انتشاراتی سروش، سرد مد اران آن و چگونگی تشییل آن

آچه با کمک های پیدا بیخ و سرشار وزارت فرهنگ و هنر و شرکت ملی نفت ایران و کتابخانه پهلوی از طریق مؤسسه انتشارات امیرکبیر (بندهوان یک مؤسسه غیردولتی نشر کتاب) انجام میشود ، هنوز همه قضاای مربوطه به مرحله جدید و سوستماتیزه سانسور کتاب نیست ، بلکه آچه انتشارات امیرکبیر در "بخش خصوصی" میکند مؤسسات دولتی و نیمه دولتی با اعتبارات دهنها میلیون تومانی در "بخش دولتی" انجام میدهد .

بنزگترین مؤسسه انتشاراتی دولتی که اخیراً نیز نظر "پر علوفت" و "با راهنمایی های خردمندانه" خالص شهنازو و بدست نامزد سابق و خوشاوند نزدیک ایشان آقای رضا قطبی مدیر عامل سازمان رادیو تلویزیون ایران تأسیس شده است ، "انتشارات سروش" است که در همین چند ماهه دست پخت دو سال ریخت ویا ش و خرجهای سنگین آن پشكل یکسلسله کتاب چاپ شد که بطور کل این کتابهادر رابطه با پنجمین سال سلطنت خاندان پهلوی است و بدحال عاوین تمام کتابهای چاپ شده این مؤسسه کلمه "شاهنشاهی" آورده شده است .

مؤسسه انتشارات سروش از لحاظ سازمانی وابسته به رادیو تلویزیون ایران است و اگر چه بجز چاپ همین چند کتاب "شاهنشاهی" اخیر همچ دسته گل دیگری به آن نداده است وس وجوهی که تا گذون صرف این سازمان انتشاراتی و خرید گروهی از کسانی که دست به قلم دارند

شده است سریه چندین میلیون تومان زده است و با آنکه این ارقام از اعتبارات رادیو تلویزیون که در حقیقت اعتبارات بودجه کل کشور است خرج شده، نه همچ اثر و خبرگزاری ازان در بودجه دو ساله اخیر کشور وجود دارد و نه کس از مقامات سازمان بودجه دستگاه‌های رسمی کنترل کننده "اعتبارات دولتی"، جرئت بازخواست در این مورد را کرده است. زیرا در بار و دستگاه اختراق و واپسگان آنها وجهه عوامی و درآمد‌های کشور را مثل ارث پدری خود تلقی می‌کنند و به همچ سازمان و مقام رسمی دولتش اجازه نمیدهد در مورد آن برس وجوگند.

وقتی سازمان انتشارات سروش تشکیل شد آقای میرفندرسکی معاون ساقی وزارتخارجه را (که در جریان پس از بیش‌شدن بک عدد صفر در مورد عمو هوایپماهی شوروی از اهران مغضوب شاه واقع شده بود)، به تأسیس و فرماندهی انتشارات سروش فرا خواندند. آقای میرفندرسکی کسar تأسیس این مؤسسه انتشاراتی دولتش را زیر نظر آقای رضا قطبی و با همکاری مستقیم آقای محمود جعفریان سرجاسوسن ساواک در سازمان رادیو و تلویزیون و معاون این سازمان اواز چندی پیش در ضمن سرپرست خبرگزاری پارس (شروع گرد).

در حقیقت نه آقای قطبی نه آقای جعفریان و نه آقای میرفندرسکی سروشته زیادی از کار و چاپ و انتشار کتاب داشتند. چیزی که در اختیار آنان بود اینان از پس‌نول برای تطبع و نشر سازمان امنیت برای تهدید بود. به این جهت آنان برای تأسیس این مؤسسه انتشاراتی و این کسar "فرهنگی" از هر دو وسیله خود کم گرفتند. آنان احتیاج داشتند که گروهی از کسانی که در کار چاپ و انتشار کتاب سروشته دارند در اختیارشان باشند و در این باره شروع به جلب و جذب گروهی از افراد صاحب قلم و گروهی از کسانیکه به کار نشر کتاب آشنا بودند گردند. ما از کیفیت کار آنان و کسانیکه به دامان "پرمهر" آنان پنهان بردند کم و بهتر آگاهیم ولی بد لیلی که قبل از ذکر کردیم مرجح میدانیم

حتی‌العتدو از آوردن نام افراد و نهجه روایطشان بازیه سن سه تفنگدار اختراق کتاب خودداری کنیم . نیزرا هدف مالکشا کردن نحوه "سائسور" و مرحله جدید آنست . وضعاً امیدوارم افرادی که داوطلبانه یا به اجبار به این دام و دام انتشارات امیر کبیر و دامهای مشابه افتاده اند نا فرصلت هستیت از همکاری بهره‌شکل با این مؤسسات ضد فرهنگی خودداری کنند و تتمه آبروی خود را بجات دهند . ما در اینجا بجز در موارد اجتناب ناپذیر از ذکر نام افراد خودداری خواهیم کرد و در آینده اگر برای افشاء دستگاه سائسیر و عاملان آن لازم‌دیدیم از اعلام نام عاملان جدید سائسور کتاب و همکاران آنها استنکاف نخواهیم کرد .

بهتر تقدیر در نخستین مرحله "سازمان انتشارات سروش" احتیاج به یک ناشر خبره و کارگشته داشت . در اینمورد پس از مشاوره‌ها و نظرخواهی‌های متعدد قرعه فال بنام آقای عدال‌حسین آل‌رسول افتاد که مدیر و صاحب "انتشارات زمان" بود و اگر چه انتشارات زمان تعهد داد فراوانی کتاب منتشر نکرده بود ولی همان کتابهایی که انتشار داده بود آبرویی برای آن کسب کرده بود و ضععاً قسای آل‌رسول قبل از تأسیس انتشارات زمان تجربه شرکت و کار انتشاراتی در "بنگاه انتشارات نیل" را داشت البته تعیین آقای آل‌رسول برای کار در سازمان دولتی انتشارات سروش تنها به دلیل تجربه شخص ایشان و بن‌مانند بودن تخصص ایشان در کار نشر کتاب بود ، بلکه رادیو طویل‌بیون و آن سه نفر سردداران "انتشارات سروش" بیشتر از این نظر به آقای آل‌رسول توجه داشتند که ایشان بعلت کار و تجربه در انتشارات نیل و مجله "صف" که در سالهای پیش از کودتا از طرف انتشارات نیل منتشر میشد . و نیز بعلت اداره "انتشارات زمان" با گروه کثیری از بوسندگان ، شامران و هنرمندان آشنائی نزدیک داشت و سردداران "انتشارات سروش" تصمیم داشتند با آوردن آقای آل‌رسول و برد اخست حقوق سلکین به ایشان در حلیلات با یک تبر دوشان بزنند . یعنی هم یک آدم خبره برای کار انتشار کتابهای خود دست

و پا کنند و هم از طریق ایشان گروه کثیر نویسنده‌گان و شاعران دوست ایشان را بدام بیانند ازند . که البته اگرچه آقای آل رسول را با حقوق سینگین استخدام کردند ولی در مداف دیگر خود که جلب نویسنده‌گان و شاعران اصیل و نامدار بوسیله ایشان بود تقریباً ناکام ماندند و به همین جهت اکون که این طعمه برای شکار مردمدان متوجه به مصرف افتاده و ضمناً سازمان انتشارات سروش شکل گرفته و بهر صورت گرومی از نویسنده‌گان و مترجمان دست دوم را بدرو خود گردآورده کوشش میکنند زیرآب آقای آل رسول را بزنند و اگر تا هنگامیکه این برسی چاپ میشود کمن دیگری را به جای آقای آل رسول نگذاشته باشند . به احتمال زیاد بزودی اینکار را خواهند کرد . مگر آنکه انشای این امر دو این برسی آنانرا از اینکار بازدارد .

اکون مقداری کتاب تألیف و ترجمه در اختیارات " انتشارات سروش " است که بعثت بوروکراس حاکم بر این سازمان - مانند هر سازمان دیگر وابسته بدولت - انتشارات سروش موفق به چاپ آنها نشده است و ضمناً کسانیکه سمه انتشارات سروش جلب شده اند با برخورد اری از حقوقهای سینگین (ما همیانه تابیش از سه هزار تومان) تعجیلی در کار ندارند بخوبی که آنان در نفع و ضرر این سازمان ذیفع نهستند و ضمناً این سازمان هم صد البته یک سازمان اتفاقی نیست ، بلکه یک سازمان " فرهنگ " است . و انتشارات گتابهای که علاوه " شامنشاه نامه " نامه است از نظر خوشخدمت از اولویت مخصوص برخورد ار است . همه قضیه در جنین سازمانهای آنست که شاه و شهبانو باید راضی باشند و مسائل دیگر اهمیت ندارند . بالاخره بنا بهم آن مثل فارسی آنان نوکر باد مجان که نیستند ، نوکر شاه اند ! از طرف دیگر جون " انتشارات سروش " یک سفره گستردگ و رنگین دولتی است و بقول خودشان " هدف اتفاقی " هم ندارد ، دست اند رکاران آن کوشش میکنند ابعاد آنرا افزایش داده ، وسعت کار و فعالیت آنرا بیشتر کنند تا از این راه خودشان هم به نوایی برسند . که البته

در محل بعض از این سازمانهای جنی از نظر دستگاه
اختناق فرمانگ ایران ضروری هم تشخیص داده شده‌اند.

تشکیل کلاس تربیت سانسورچن بعنوان یک دوره تخصصی رسمی

از جمله "ضروریات غرفقابل اجتناب" در مرحله جدید سیاست‌مایبزه کردن سانسور کتاب، وجود گروهی سانسورچن آگاه و وزبده و به اصطلاح دوره دیده است. دستگاه سانسور و اختراق در نظر دارد با پرونده‌اند گروهی سانسورچن متخصص خود را از شر سانسورچیان گنوی کنم گاه بعلت "ناوارد بودن" اجازه حاپ کتابهای "نایاب" را دیده‌اند آسوده‌گند. طبیعتاً این امر با منافع سانسورچیان گنوی اصطکاک پیدا می‌کند و به همین دلیل اکنون بین اداره، نادارش وزارت فرهنگ و هنر و سانسور چیان آن با سازمان انتشارات مروش و دستگاه جلسی آن که سرگرم بررسی سانسورچیان "متخصص و دوره دیده" است اختلافهای متعدد و خردگیری‌های متعددی وجود دارد و سردمداران این دو سازمان از بدگویی و پابوش دوزی برای یکدیگر یکدم غلت نمی‌گذند.

در ترتیب کار تدریس "رشته تخصص سانسور" در سازمان رادیو طوبیزیون و در جنب سازمان "انتشارات مروش" به این شکل است که سردمداران رادیو طوبیزیون و "انتشارات مروش" نخست باین بهانه که چاپ کتابهای تالیف و ترجمه از طرف انتشارات مروش باید از نظر زبان و ادبیات فارسی بین لغتن باشد و در کتابهای ترجمه شده، از نظر زبان فارسی و تطبیق ترجمه با اصل متن مطمئن باشد، به قلیید از مؤسسه آمریکائی الاصل انتشارات فرانکلین برآن شدند که گروهی را برای بازخوانی کتابهای تألیف شده و تطبیق

کتابهای ترجمه شده با متن های اصلی استفاده نکند و سه
ادیللاح خودشان مانند مؤسسه سابق انتشارات فرانکلین
گروه، "ادیتور" هرای، "ادیت" کردن کتابهای خرسود
داشتند. ولی همچنان که قبلاً یاد آور شدیم.
کادر های مؤسسه سابق انتشارات فرانکلین یا به "دانشگاه
آزاد" منتقل شدند، یا همراه بقایابی مؤسسه بوسیله
انتشارات ایرانکیو خردواری شدند و پس از پنده تن از آنسان
اسلاً از این معاملات کناره گرفتند و خود مؤسسه "انتشارات
آنکه" را ناسوس کردند. علاوه بر آنکه اغلب کادر های
سابق مؤسسه فرانکلین حاضر به همکاری بارادیو طویزیون و
"انتشارات صروش" که هدف آنها میدانستند، نبودند.
نهایتاً اغلب آنان از "ادیت" کتاب ایا نداشتند یعنی حاضر
به شرکت در گار کنیف سانسور نبودند در حالی که هدف
رادیو طویزیون در حقیقت آن "ادیت" بلکه سانسور آن بود.
چندین بود که مازمان رادیو طویزیون ایران جنگ نس
از کسانی را که به ادبیات خارجی آشنائی داشتند و
نویسنده گان "خوب" و " بد" خارجی را میشناختند و قبلاً
هم بتدربیج در زد و بند های داخلی و خارجی مربوط بسکار
کتاب آنده شده بودند، انتخاب و استفاده کردند. تا
کلاس تربیت سانسوری تأسیس کند در رأس این افراد
جدید الاستخدام آقای نجف در باندروی مترجم قرار داشت.
آقای در باندروی تا هنگام موجود بیت مؤسسه آمریکائی الاصل
الانتشارات فرانکلین در رأس این مؤسسه قرار داشت و در کلیه
روابط "خصوصی" مؤسسه انتشارات فرانکلین با مرکز آمریکائی
این مؤسسه نواستعمالی شرایط مستقیم داشت و از کلیه رموز
"فرهنگ" مؤسسه فرانکلین تا آن حد که مربوط به ایسوان
نهشت اطلاع داشت و کتابهای معجنی را که مرکز آمریکائی
مؤسسه فرانکلین ترجمه اش را در ایران ضروری میشمرد آقای
در باندروی "انتخاب" میکرد و خودش هم مترجمین این
کتابها را بر میگهیزید و خرد بنا بر دستی های شخص وی با
"ضرونیات" دستمزد مترجمین را تعیین میکرد. و در این
واخر که انتشارات فرانکلین علاوه بر ترجمه بکار انتشار

تألیفات فارسی دست زد ، باز هم این آقای دریابندی بسود که تألیف بعضی مطالب را به نویسنده گان تکلیف میکرد و بسا در مورد تألیفات پیشنهادی ، او بود که باید حرف آخر را مهیگفت و البته حقن در همان هنگام هم بسیاری از نویسنده گان و شاعران و مترجمین اصیل و مستول در برابر مردم از همکاری با مؤسسه فرانکلین خودداری میکردند . آقای دریابندی که قبلاً کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس بود و پس از تولد تای ۲۸ مرداد به اتهام توهه ای بودن به زیدان افتاده بسود ، پس از خروج از زیدان بزودی "راه" خود را پیدا کرد و در آن زمانی که حد اکثر حقوق در مؤسسات خصوصی از دوهزار تا دوهزار و پانصد تومان تجاوز نمیگرد و قیمت کتاب هم ارزان بود او ماهی پانزده هزار تومان از مؤسسه جدید التأسیس فرانکلین حقوق میگرفت . در آن اوان کار ، فرانکلین حقن یک مؤسسه انتشاراتی مستقل نبود ، بلکه مؤسسه ای می سروصد و نیمه پنهانی بود که کتابهای معجیل از نویسنده گان آمریکائی را برای ترجمه به چندین متجم غیرمعروف ولی دست چین شده میداد و حق ترجمه متجم را به چندین برابر قیمت معمول روز خود میبرداخت و میعنی کتابها را برای حاپ در اختیار مؤسسات انتشاراتی ایرانی قرار میداد و به گرفتن حق ترجمه از این مؤسسات هم رغبت نشان نمیداد . در حقیقت مؤسسه نیمه پنهانی فرانکلین در نخستین سالهای فعالیت خود بجز زیانه ای مدام آگاهانه با هدف "خدمت فرهنگی" هیچ کاری نداشت ! و در اینصورت در آن زمان حقوق پانزده هزار تومانی آقای دریابندی و حقوق سلکین دو به نفر دیگر که با او کار میکردند از کجا تأثیر میشد فقط خدا داناست - و البته خدای دلار . این آقای پانزده هزار تومانی - که البته بعد قیمتش بالا رفت - بنزور نز مؤسسه انتشارات فرانکلین بزودی شهرت یافت و از حد ترجمه پافراتر گذاشت و خود را بعنوان یکی از ملتقدان ادبیات عماصر ایران هم جازد و بقول آقای بهمن فرسن نویسنده خوش قویحه با تبلیغات ارزان روزنامه ای دست به کشف تولستانی در ادبیات فارسی زد تا خود را بلینسکی ایران بنمایاد ! اما

به حال او به ساخته توده ای بودن خود و اشناش بزمیان انگلیس و کار در شرکت فلت و آشناش با ذائقه هنرمندانه که با استعداد فراوانه در دوستیابی بدست آورده بود و همز به مایه کار در رأس ملکه هزارگاه و آگاهی از دلسرات "دوستان خارجی" خود، قادر تشخصیص و تبیز کتاب "خوب" و "بد" را بدست آورده بود و با یک نگاه بذمای نویسنده با مترجم میتوانست بسادگی کتاب "نایاب" را بشناسد و به همین جهت هم از زبانه نفیگه ارختاق در رادیو طبلوزهون ایران، مناسب ترین استعداد برای تأسیس و سازماندهی کلاس سانسورش در سازمان رادیو و تلویزیون ایران و در جوار سازمان "انتشارات صریح" تشخصیص داده شد. آقای دنیا بدروی اکنون بیش از پیکال است که در خدمت سازمان رادیو و تلویزیون قرارداد و فعالیت بکار گیریت سانسورچی مهرگرام است والبته علاوه بر استعداد شخصی، در اینکار از محضر آقای محمود جعفریان هم بهره مدد میشود. بدینه است دستگاه اختراق و تحریر سیاسی و فرهنگی ایران قادر و مایل نیست فام کلاس خسود را دووه تربیت سانسورچیان متخصص بگذارد بلکه مجبور است نام آبرویمدی برای این دوره دست و پا گند و به همین جهت هم هست که نام دوره تربیت سانسورچیان متخصص را "کلاس ادیتوریال" گذاشته است.

اتفاقاً آقای دنیا بدروی و آن سه نفتادار این بار هم هیچگویه هدف انتفاعی از کار شریف خود ندارند بلکه عرفان "خدمت فرهنگی" مورد نظر آنها و دستگاه رادیو و تلویزیون امیت. به این معنی که اگرچه فارغ التحصیلان رشته تخصص سانسور به استخدام مادی رادیو و تلویزیون در آمده اند و جبره و مواجب گنوی و آینده خود را از همین دستگاه بفرماز اعبارات دولتی میگیرند ولی قرار است برای "خدمت فرهنگی" خود گرومنی از آنان به مؤسسه انتشارات امیرکبیر و یا دیگر مؤسسات انتشاراتی دولتی و نیمه دولتی معروف‌کش شوند و تنها چند تن از آنان در انتشارات سروش بکار گوایند پرداخت. این افراد هم اکنون دوره هنری کارآموزی خود را در رشته از این مؤسسات طلب میکنند تا حیقاً با فوت و فن

کار خود آشنا شوند .

ضمناً علاوه بر انتشارات امیرکبیر بعنوان سردار انتشارات در بخش خصوصی و انتشارات سروش بعنوان سازمان دولتی انتشار کتاب ، مؤسسه انتشارات دیگر نیز زیر چهارچوب مرحله جدید سانسور سیستماتیک کتاب جای میگیرند که همه آنها به اتفاق انتشارات امیرکبیر و سروش زیر نظر عالیه ستداد رهبری سانسور قرار دارند همان ستدادی که از مأموران بر جسته اداره مطبوعات سازمان امنیت اداره منگارش ، حزب رستاخیز ، وزارت اطلاعات و شهریان تشکیل شده دارد بشکل نهائی خود درمایید و غلبًا از آن یاد کردیم و در پخش بعدی نیز اشاره ای به آن خواهیم کرد .

انتشارات دیگری که در طرح جدید سیستماتیزه گردید سانسور بجای خود باقی خواهد ماند به اجمالی عارتنثار انتشارات دانشگاه تهران که زیر نظر آقای دکتر بوزرام مرد و سی اداره میشود واو خود مستقیماً با ستداد رهبری گفته شده سانسور در تعاون است و ضمناً همچنان که دانشگاه تهران "دانشگاه مادر" خطاب میشود ، انتشارات دانشگاه و سانسور ۱۰۰ دانشگاهی آن "سانسور مادر" برای دانشگاههای دیگر خواهد بود . آقای دکتر فرهوش که خود را سخت شوونیست و طرفدار "سیاست مستقل ملی شاهنشاه" نمایی شد هدید ، میگوشد علاوه بر چاپ کتابهای دانشگاهی که وظیفه اداره او است به تألیف و ترجمه و چاپ کتابهای غذ کمودیستن نیز دست بزند و از جمله کتابهایی که اخیراً در این راه به چاپ رسانیده کتابهایی از دکتر هابت الله رضا و نیز ترجمه کتاب "طبقه جدید" میلوان جیلاس است که اگر چه اینها کتابهای درس دانشگاهی نیست و معمولاً دانشگاه چلین کتابهای منتشر نمیگردد ولی به غایده آقای دانشگر فرهوش از نظر "آگاهی نسل جوان از مسائل کنونی جهان" مفید است ! البته "بنگاه ترجمه و نشر کتاب" هم که از اصل متعلق به بنیاد پهلوی است ، "طبععتاً" باید باقی بماند و در همان حال آقای دکتر خانلری هم اجازه نمیگیرد "بنیاد فرمند ایران" از کار انتشار کتاب باز بماند .

بعضی‌یعنی که بتازگی کار پرآب و نانی «الله تهمیه» فرمائید زیارت
بهلهوی را هم در برنامه گذاشته است و آفای اسد الله طیب
هم از چهلین خدمات فرهنگی که آب و نانی برای ده‌هزار خانلری
داشته باشد سخت حمایت می‌کند.

از طرف دیگر حزب فراگیر رستاخیز هم فرار اس سه
انتشارات "حزن" خود را داشته باشد . بخصوص گمه
دانشکده حزب محله ایران نوین را هم تحول گرفته
و کتابهای مربوط به انشکده حزن نمیتواند از قلم بخند .

آفریدن "نویسنده‌گان، شاعران و هنرمندان" دست آموز

کار سیستماتیک کردن سایسرو نتایج تحقیق در حوزه
صرکوب کردن ناشران کوچک، تعظیل و یا خرد بدگاههای
انتشارات کوچک و جلوگیری از چاپ کتابهای غیرخودی و سازمان
ایجاد و یا تقویت مؤسسات انتشارات بزرگ و استقرار
واحدهای سایسرو کتاب در این مؤسسات بزرگ انتشاراتی
و دیگر نکات پیشگفت محدود نمی‌ماند. بلکه دسته‌نشانی
و خلقان دولتش ایران از توجه بسیار دیگر اختلاف نداشت.
نکته است.

از حمله برنامه هائی که دستگاه خلقان در برابر حسود
فرار نماده وندست برای اجرای آن کوشش می‌کند، کمسار
آن‌اشتی نویسنده‌گان و شاعران و هنرمندان واقعی
ایران و از دست و دهان انداحت نام آنان و کار آنان و در
همان حال آفریدن "نویسنده‌گان، شاعران و هنرمندان"
دست آموز سازمان امنیت و بطمیر کلی دستگاه اختناق است.
و این همان کاری است که در مطبوعات و رادیو و تلویزیون نیز
شده و می‌شود و گروهی از روزنامه نگاران و رادیویی‌جنی
و باسته بدستگاه سایسرو و ساواک مثل آقایان محمود جعفریان
بعده رادیو تلویزیون، فیروز هنریخیان سربرست اخبار و
گزارش‌های رادیو، مهدی برادران قاسمی مفسر و صاحب‌نظر
امور داخلی رادیو، داریوش همایون صاحب روزنامه آیندگان
[وزیر جدید اطلاعات]، امیر طاهری سردبیر روزنامه کیهان
حسین بنی‌احمد سردبیر روزنامه اطلاعات، دکتر محمد
مهدن ممسار سردبیر روزنامه رسانا خیز ارگان حزب واحد فاشیستی
رسانا خیز، حسین سرفراز سردبیر مجله رسانا خیز جوانان و دیگر

چوچه‌ها و پادوهای مطبوعاتی سازمان امنیت و دستگاه اختراق از جمهار و ظایفشن "پاک سازی" محیط مطبوعات از روزنامه‌نگارانی است که یا در اصل مخالف دستگاه است و یا دست کم بدستگاه وابستگی ندارد و نیزکوشش برای تهیه و ندارک روزنامه نگاران دست آور که خودشان خودرا عضوی از اعضا خانواده محترم و بزرگ سواه، و دستگاه اختراق بدانند و سافع این دستگاه ظلم و اختراق را مثل مردم کنند همچو طبقه‌گذشت. از طرف دیگر معین افراد و دست پروردگار آنها مولف‌اند در مورد کار آفرینش "نویسندهان و شاعران و هنرمندان" دست آموز دستگاه اختراق مساعی جیلست خود را بکار آند ازند و آنان را مشهور و معروف کنند و عکس و تصاویر و "خرها" ای مربوط به نشست و پیش‌خاست آنها را در روزنامه و مجله و رادیو و تلویزیون شود چاپ کنند با آن صاحب‌جه مطبوعاتی و نماینده و رادیویی انجام دهند و آثار کوته آنان و "نتد" ای برآثار آنان را چاپ کنند و آنان را عنوان نویسنده و هنرمند جا بزنند و نامشان را سر دهانها بیاندازند.

کوشش دستگاه سانسور و اختراق برای از میدان بدر گردن نویسندهان و شاعران و هنرمندان واقعی و آفریدن "نویسندهان و شاعران و هنرمندان" دست آموز اینکون بهمیش از یک‌سال و بیم است که بطور جدی دیحال بیشود. این "نز" شرارت آمیز ضد فرهنگی، نخست‌بوسیله آقای محمود جعفریان معاون سازمان رادیو و تلویزیون ایران عنوان شد. او در حیثیت متعددی که با سرداران سانسور و اختراق فرهنگی داشت این فکر اگه نباید عان کار آفرینش نویسد، شاعر را بدست تقدیر سبرد عوان کرد. او هیگفت ما که دستگاه‌های ارتباط جمعی یعنی روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون را در اختبار داریم، چرا باید عان اخبار خود را بدست استعداد مخصوص این و آن و سرنوشت نامعلوم بسازیم؟ ما میتوانیم استعداد‌های متوسط و حقیقت‌های هنری را در کار لثر، شعر، سیما، تأثیر، نقاشی، نقد هنری و دیگر رشته‌ها برگزینیم. آنها را بخود

جلب کنیم و در عمل و از طریق همکاری آنها با دستگاه، آنها را همان‌دربرابر جو متعهد کنیم و بعد صریحاً به آن‌سان اعلام کنیم که در صورت سرسپردگی به اخلاق نامه‌نشانی و دستگاه، ما آنها را معروف و مشهور خواهیم کرد، درآمد‌های بالا برای آنان تأمین خواهیم کرد و آنان را به گل‌های مرسد هنری ایران تبدیل خواهیم کرد.

این "فرز" آشونگرانه و ضد فرهنگی در جلسات انتشارات حزب رستاخیز با شرکت دکتر محمد علی زولکار رئیس قصت انتشارات حزب رستاخیز، دکتر محمد مهتی سمسار سود ببر روزنامه رستاخیز، هوشگ و وزیری، داریوش همایون وزنامه امگار و قائم مقام بعدی حزب رستاخیز، تدبیر معاون وزارت اطلاعات و گروهی دیگر مورد بررسی قرار گرفت و آقایان همایون و سمسار که خود سابق روزنامه نگاری داشتند قابل احرا بودن طرح و نز آفای جعفریان را از نظر مشهور کردن افراد گمنام ناید کردند و نکات نازه‌ای، در پیرامون آن ابراز داشتند و طرح را به اصطلاح "تکمیل" کردند و به تدریج به اجرا گذاشتند. پرداخت حقوقها و حق التالیف هم‌او حق ترجمه‌های کلان به "نویسنده‌گان و شاعران و هنرمندان" دست آموز سازمان امانت بشرط همکاری آن‌ها با دستگاه و ترور و خفقان مرنه‌نگی گوشتند بود که باید دربرابر شامه گریه‌های هرزه گرد ادبی و هنری گرفته بشد تا گروهی از نویسنده‌گان و شاعران و مترجمان پیشین جلب شوند و از این طریق بتوان نام "نویسنده‌گان و شاعران و مترجمان" دست آموز و تازه بدروان رسیده را در کنار نام آنان جای داده و برای این "نویسنده‌گان و شاعران و مترجمان" "تازه بدروان رسیده" و دست آموز دستگاه اختراق شهرت و آبرویی دست و پا کرد. به این ترتیب بود که ناگهان پرداخت دستمزد‌ها و حق تأثیف‌ها و حق ترجیه‌های کلان به نویسنده‌گان و شاعران و مترجمان پیشین که بقول شاعر بزرگ ما احمد شاملو با ابلیس قراری بسته بودند شروع شد. ما بازهم در اینجا از آوردن نام همه این افراد خودداری میکنیم و فقط بعدوان نمونه میگوییم که آقای مرجوهر آتشی ناگهان به

حقوق ماهانه بیش از ده هزار تومان در تلویزیون نداشت یافت و نازه این حقوق علاوه بر حق التحریر سنگیلی بوده و هسته که با بت هر شعر و مقاله ای که ازاو در مجله تماشا چاپ میشود به او پرداخت میگردد و یا میبینیم ناگهان آقای "گارو" شاعر "بسیار احساساتی" پیشنهاد ارقام در تلویزیون دست میباید که هرگز آنرا بخواب هم ندیده بوده است و البته حق التحریرهای مطالبه که اغلب بنام مستعار از او در مجله تماشا چاپ میشود جدا از حقوق ماهانه اوست و حقوق ماهانه ای که او از تلویزیون میگیرد با بت "گهواره های مجهول" است که برای برنامه های تلویزیون در هنگام نمایش "قدرت رزمی ارتش شاهنشاهی" و یا در هوارد دیگر میتواند و یا میبینیم آقای رضا سید حسینی مترجم که سردبیر مجله تماشاست حقوق ثابت و حق انتحریری که میگیرد سربه رفمن نزدیک به چهل هزار تومان در ماه میزند و آقای فرهنگ فرهنگ گوینده و نویسنده مطالبه در رادیو و تلویزیون که اخیراً خیلی عارف منشی هم میگند و مطالبه را که میتواند گهواره حق بدون آنکه یک واو پس و پیش شود از نوشته نویسنده گان دیگر سرقت روانی سین میکند به حقوق و حق انتحریری نزدیک به سی هزار تومان در ماه دست میباید و یا میبینیم آقای ابوالقاسم الجرجی شورایی دم و دستگاه کاملاً مستقل بسام "فرهنگ مردم" از اعتبرات رادیو و تلویزیون برای میادن ازد که اگرچه حاصل شخص کار او فقط یک برنامه یک ساعته هفتگی در رادیو است ونی حقوق و مزایای دیگری که خود دستیارانش میگیرد سربه دهها هزار تومان میزند و درست در همان ماههای آغاز این روند ضد فرهنگی بود که دیدیم خانم شهباوو که در جریان "خدمات فرهنگی" خود تمام این مسائل را مستقیماً زیر نظر دارد در طی مصاحبه ای حاصل کار را صریحاً به این شکل عوان کردند که گویا پیشرفت‌های کشور به آن مرحله رسیده است که نویسنده گان و شاعران و هنرمندان ماباید بتوانند بدون احتیاج بکارهای دیگر و فقط از راه آثار هنری خود زندگی مناسب و راحت داشته باشند و ایسن گفته خانم شهباوو اتفاق نبود و یک اظهار نظر خبرخواهانه

هم نبود ؟ بنگه در رابطه مستقیم با روند خرید نویسندگان و شاعران برای سیستماتیزه کردن سانسور بود و حالت یک اگهی را داشت، که ما بول سازان میبهرد ازیم و شهارا بخیسم واخده نان میگلیم . بشتابید که هلت موجب پشیمان است ! ما در اینجا باز هم از بردن نام خود فروختگان ادبی و هنری خودداری میکلیم زیرا اگر چه پولهای سنتیگی نصیب آنها شده است ولی در تحلیل نهائی آنها قربانی دستگاه اختناق و ترور فرهنگی ایران مستند ولی در من حال اگر کس از این خود فروختگان ادبی و هنری بخواهد مستقیم یا غیرمستقیم خود فروش خود و مکارانش را توجیه کند ، سا دیگر تعهدی در این باره بعیهد نمیگیریم و آنچه من گوئیم هم یک تهدید نیست ، بلکه یک توصیه به چنان ارادی است . ما به آنان میگوییم اگر چه خود را فروخته اند و به اشکال مخطف اسباب و ابزار کار اختناق فرهنگی و مرحله جدید آن شده اید ولی بگذارید این اختناق فرهنگی تا بهمین و پنهاد شفاف شود . زیرا این اختناق فرهنگی در نهایت حتی به سود شخص خود و منافع تند سلطراه شما هم نیست و دستگاه هنگامکه خوب از شما بهره گرفت و "نویسندگان و شاعران و هنرمندان و مترجمین " جوان و دست آموز و جویای نام آمده خود را به این بازار کشف اختناق فرستاد . دیگر حتی به شما احتیاجی نخواهد داشت و شما را از عرصه خارج خواهد کرد در حالی که دیگر بعلت آبرو باختشگی دست شما به هیچ جا بند نخواهد بود و تازه این امر فرع برای من مسئله اساس است که مسئله بازاره با اختناق سیاسی و فرهنگی یک مسئله مهم ملی است که کسانی که حتی ذره ای شرافت انسانی و حیثیت حرفه ای برایشان باقی مانده است اگر در بازاره با آن سهیم نمیشوند خداقل باید به شکل محافظه کارانه خودشان هم باشد علاوه بر دفع از آن برخیزند .

بهرحال ، در آغاز این مرحله جدید دستگاه سانسور واختناق فرهنگی دست به تجربه ای زد که بنا بر طبیعت خود به سبب نفرت عیق مردم و از جمله روشنفکران از دستگاه

و دربار و هر آنچه مرتبط به آنهاست، تجربیات ناکامی از آب درآمد. از جمله در میان اوایل اجرای این برنامه، ناگهان آگهی‌های بزرگ و پرخرجی درباره یک "نابغه" جدید ادبی و تحقیقی که دستگاه سانسور و اختراق "نابغه" گرده بود منتشر شد و بعد مم عمر، نقضیلات و مصاحبه و نقد و بررسی درباره این نابغه جدید ابتدا بر روزنامه‌ها و مجلات منتشر شد. این نابغه شخصی گفتمانی بود بنام دستور مهدالحسین روحی که دو کتاب نوشته بود یا برای اولین باره بودند. کتاب مهم و اصلی و بوج آسای این شخص "نقاطع" نام داشت و کتاب دیگر او هم جزوی بود که در حقیقت "تذ آمای آریامهر را در مورد بس اعماق ایشان و دستگاه مشهان به همه "ایصم"‌ها از زاویه معنی به اصطلاح بررسی گرده بود و "اید لویزی ایرانی" آقای آریامهر را با هفده‌ششم "له چپ، نه راست، هم چپ، هم راست" مورد بررسی "علمی-تحقیقی"! قرارداده بود.

علاوه بر نقد و نقش و بررسی‌های مجالی و دسته‌بری درباره این "نابغه" و کتابهای او و بخصوص "نقاطع"، بنا بر اطلاعات موثقی که در دست ماست، بیش از یک میلیون ریال فقط بعنوان قیمت آگهی‌هایی که در مردم انتشار این دو کتاب را پشت به روزنامه‌ها و مجلات پرداخته گردید. و، رکشوری که حق تألیف ملتفان و شاعران بر جسته از چند هزار تومان تجاوز نمیکند برداخت چنین رقمی و آنهم فقط برای آگهی تجاری انتشار کتاب کاری است که فقط از غاصبان و آتش زنندگان درآمد سرشار نفت ایران ساخته است.

ولی درست به سبب آگهی‌های پر خرج و تبلیغات بسیاری که دستگاه برای این دو کتاب و نویسنده آن گزده مقاومت گروه کتابخوان برانگیخته شد و در رتیجه این دو کتاب حتی توانست یک فروشن متعارف بدست آورد و به این ترتیب پولهای خرج شده برایاد رفت و کتابهای چاپ شده این آقا روانه انبار شد.

ناکامی دستگاه سانسور و اختراق فرهنگی در این مورد

به صاحب‌نظران دستگاه اختراق نشان داد که درمورد کتاب بول حلال مشکلات نیست و بهاین جهت از تکرار این نسخه خودداری گردند و برنامه مشهور گردن تدبری "نویسنده‌گان و شاعران و هنرمندان" دست آموز ساواک را به شکلی آرام بر دیدار گردند و در اجرای همین برنامه است که چندی است بار دیگر صفحات هنری روزنامه‌های پرتره‌ها و کتاب‌التفاته است و هر روز "نویسنده و شاعر" تازه‌ای کشف می‌شود و در این صفحات "آخرین اثر" و غص‌آنها بچاپ میرسد در حالیکه معلوم نیست "اولین اثر" این تازه بدو رساند رسیدگان چه بوده و در کجا چاپ شده که حالا سخن از آخرین اثر آنها می‌گویند والبته در همین صفحات برای آنکه بتوانند عکس و آثار این تازه بدو رساند رسیدگان دست آموز را چاپ کنند و آنها را به غالب هنری بسازند ازند و چند نوشته وها شعر از چند نویسنده و شاعر دست دوم سالهای قبل هم (که بطور عمد از دست پژوهندگان آقای عاسی‌پهلوان و مجله فردوسی‌اش بوده‌اند و جا و مقامی در میان نویسنده‌گان و هنرمندان واقع نداشتند) منتشر می‌کنند و آن نویسنده‌گان و شاعران دست دوم سالهای قبیل هم که هرگز گمان نمی‌گردیدند روزی بعنوان پیش‌گوئان هنری! یدهمه مورد تعجیل روزنامه‌های کشور شاهنشاهی قرار گیرند، تاب و قرار از دست داده‌اند و هر مفته در ارائه رطب و یا بسی‌های خود در این روزنامه‌ها با هم مسابقه می‌گذارند و در همین حال هم می‌بینیم که گهگاه این صفحات هنری شعرهایی از شاعر قدر اول ایران احمد شاطرو و یا از شاعر مورد احترام ایران سیاوش‌کسرائی می‌ربایند و بدون اجازه و حتی بدون اطلاع آنان این شعرها را بچاپ میرسانند و یا می‌بینیم در قسمت اخبار هنری خود، خبر راست و دروغی از نویسنده‌گان و شاعران و مترجمین مورد احترام چاپ می‌کنند تا در لابلای این خبرها بتوانند خبری هم از "نویسنده‌گان و شاعران" دست آموز چاپ کنند و آن گروه اصلی را بالین افراد وابسته بدستگاه اختراق در کنسرار هم بگذارند. اما آیا این دستگاه اختراق و پادشاهی آنان در زمینه هنر و اندیشه در واقع خود را فریب میدند یا

میتوانند مردم و روش‌فکران و کتابخوانان را فریب دهند؟ این
پرسشی است که جواب دادن به آن نیازی به دانش و سعی
نماید.

**کتابهای که در نیمه راه چاپ گرفتار
سансور می‌شوند، حیلهٔ جدید دستگاه
بزرگ کردن و تبلیغ بسیار و پرخرج برای به اصطلاح
"نویسنده‌گان و شاعران و هنرمندان" دست آفرینش کم در
حقیقت نه نویسنده‌اند و نه شاعر و نه هنرمند، در شایطنهای
انجام می‌شود که دستگاه سانسور و اختراق در رابطه با
شیوه کردن ملسمات انتشاراتی بزرگ خصوصی و دونتی و ایجاد
تضییقات روزافزون برای ملسمات انتشاراتی کوچک، اخیراً به
آرایش‌جهرهٔ جلاد و ددمتش خود احتیاج پیدا کرده است.
دستگاه سانسور و اختراق برای آرایش‌جهره زشت خود
اخیراً کوشش می‌کند نوع مخصوص از "آزادی انتشار کتاب و
عدم سانسور کتاب" را هم به نمایش بگذارد. ولی در عین
حال از انتشار کتابهای مترق و "تاباب" هم همچنان
جلوگیری کند.**

شیوهٔ جدید دستگاه در این باره آن است که دوستانه
به گروهی از نویسنده‌گان که ممکن است برای دستگاه خفغان
دهوارهای ایجاد گنند، توصیه می‌کند که کتابهای خود را
قبل از چاپ برای اظهار نظر به اداره سانسور بدند تا
ظاهرآ پس از چاپ کتاب این نویسنده‌گان و شاعران و ناشیران
کتابهای آنها "مشکل" نداشته باشند. نویسنده‌گان و
شاعران هم به ناچار این "توصیه دوستانه" را من پذیرند
و کتابهایی دست نویسند خود را به اداره نثارش (سانسور) می‌بدند و اداره سانسور هم حد اکثر با چند توصیه کم
خودشان آنرا "اظهار نظر مشورت" من نامند، کتاب را
از نظر تشریفات اداری ثبت می‌کنند و چاپ آنرا از نظر مانع

پالمانع اعلام میداوند . تویسنده هم خوشحال از آنکه کتابش از سانسور گذشته آنرا به ناشری که قبلاً داوطلب چاپ آن مجموعه "شعر یا تألیف، ترجمه بوده است میدهد . ناشران هم که میدانند کتابهای مترق پرخیردار و پربریاز است غوشحالانه از کتاب استقبال میکنند و قرارداد انتشار آنرا ممکن شوند یا شامر یا مترجم متعهد میکنند و کتاب را برای چاپ به چاپخانه میدهند .

جلد ساده که از کتاب مزبور حروف پیش رو شود .
خبرگشای مقیم چاپخانه ما ، مطابق وظیفه" معمول خود ،
خبر چاپ آن کتاب را ، مانند خبر چاپ کتابهای دیگر ، به
ساواک میدهند و بعد در مورد کتاب از سانسور گذشته
مذکور که مخالف مینهایات دستگاه اختراق است ، ساواک به
ناشر طفن میکند و به او دستور میدهد از چاپ و انتشار
آن کتاب معین خودداری کند . ناشر ممکن است "حروفچینی"
سریچن از این دستورات تلفی بخوبی آگاه است .
کتاب را متوقف میکند . باین ترتیب در حالیکه کتاب مذکور
از نظر قانونی زیر قرارداد با آن ناشر است و ناشرهم ترجیح
میدهد برای روز مادا این قرارداد باقی و معتبر باشد و
امتیاز چاپ آنرا داشته باشد . هلاکتاب از سانسور گذشته
مزبور ، چاپ نشده باقی میماند .

اگراضهای تویسندگان در چین مواردی با توضیحات
منصته ای از عرف ناشران رومرو میشود (چون ناشران
میدانند که گفتن حقیقت امر به تویسنده عاقب خطرناکی برای
آنها دارد) .

بهر حال چنین کتابهایی که ظاهرآ از سانسور گذشته
و پذیرفته هم شده و زیر چاپ هم هست علاوه عامل و چاپ
نشده باقی میماند . دستگاه سانسور و اختراق هم این
بهانه "مطبق" ! را دارد که اشکال تراشی نکرده و اجازه
چاپ کتاب را داده است . ولی خوب چه میتوان گردید ؟
ناشران بد قول مستند . ویا : لابد کتاب ارزش چاپ
نداشته که ناشر از چاپ آن خودداری کرده است !
به این شکل دستگاه خلقان و سانسور هم از چاپ

کتاب جلوگیری میکند، هم نویسنده را تحقیر میکند و هم اتهام رسمی سانسور کتاب را از خود منزداید. در حالیکه شاعر یا نویسنده گه معمولاً خود مسئول غلطگیری کتاب در هنگام حروفچینی است، میداند که ناشر واقعاً میخواسته کتاب را چاپ کند و به همین جهت هم آنرا به چاپخانه داده و مخارج حروفچینی قسمتی از آنرا پرداخته است. ولی اینکه چرا ناشر کتاب را بعده حروفچینی شده رها کرد و پس از خود را بهدر داده و کتاب را بعده کاره گذاشته، برای نویسنده یا شاعر یا مترجم مسئله لا ینحل باقی میماند. البته اخیراً نویسنده‌گان و شاعران و مترجمان به این شگرد جدید دستگاه آشنا شده‌اند و بهمین جهت هم هست که در دو میان نامه "دست جمعیت نویسنده‌گان که نود و هفت امضا" دارد، نویسنده‌گان، شاعران و مترجمان ادعای دستگاه را در مورد رفع سانسور و آزادی کتاب نادرست و فربی آمیز خوانده‌اند و خواهان آزادی واقعی چاپ و انتشار کتاب شده‌اند.

در چنین حالی که از همه سوراه بر نویسنده‌گان و شاعران و هنرمندان راستین بسته شده است "نویسنده‌گان"، شاعران و هنرمندان " دست آموز از امکانات بسیاری برخوردارند در حالیکه در حقیقت آنان نویسنده و هنرمند و شاعر نویسنده بلکه علاوه بر این خلف دستگاه خفغان و سانسور هستند.

بسیاری از کسانیکه در رنگین نامه‌های تعاملاتی خیز و رستاخیز جوانان و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و آیندگان بخدمت گرفته شده‌اند و یا بطور جنبی با آنها همسکاری میکنند و نام نویسنده و شاعر و محقق و هنرمند و ملتقى هنری را بر پیشانی خود چسبانیده‌اند، در حقیقت آگاهانه یا ناگاهانه خود فرزندان و نتایج سانسور کتاب و مطبوعات در ایران هستند و اگر شرایط آزاد و دموکراتیک در ایران برقرار شود و نویسنده‌گان و شاعران و هنرمندان و ملتقى‌های واقعی، و اصیل بخود اجازه دهند که پا بعیدان بگذارند در آنوقت دیگر از چنین " شاعران و نویسنده‌گان و هنرمندان" و منقادانی که خود حاصل شرایط اختراق فرهنگی ایران هستند

اثری بر جای نخواهد ماند و اینان چیزیند با باری از گنساه
و آسودگی برد و شکوه های خود بخزند و حتی دیگر نتوانند
همان استعداد متوسط خود را در عرصه عمل اصیل و واقعی
بپایانیند و ماباچنین روزی و روزگاری فاصله ای بسیار نداریم.

لزوم عدم همکاری با مؤسسات اختناقی در چاپ کتاب و مطبوعات و بایکوت کردن کامل آنها

در پایان این بررسی که بدرازا کشید و میتوانست از ایاهم درازتر شود، ما بعدوان گروهی از روشلایکران ایران که هر یک بطريقی در کار کتاب و انتشارات آشنا و آگاهیم و معzman با شدید اختناق فرمگی، خود را از این عرصه کاملاً آلوده کنار کشیده ایم تا بتوانیم به میزانه با آن برخیزیم، لازم میدانیم نکات را عواین گذم و از همه نیروهای ضد رژیم در خارج از کشور و از همه روشلایکران و نویسندهای شاعران و علمدان و منقدان اصیل و راستین در داخل کشور تغاضاً کلیم که عیقاً به این نکات بیانه یشند و در راه تحقیق مدهای اصول فرمگی از کلیه امکانات خود بهره گیرند.

۱- همچنان که هر نویسنده، شاعر، هنرمند، ملتقد و کلیه روشلایکران و همه مردم ایران آگاه اند، دستگاه قوه و اختراق سیاسی و فرمگی ایران به چنان انزوای کاملی دو میان مردم ما دچار شده است و آنچنان مفرد شده که مردم هر آنجه را که از آن دستگاه دولتی و یا در ارتباط با آنست از آن خود نمیدانند و بانقرض حق از آن نمایند.

۲- در مسیر این امره مدت‌ها است همه مردم اعم از روشلایکر و غیر روشلایکر گمان میکنند - و در اغلب موارد هم اشتباه نمیکنند - که هر کسی به هر طبقی با مؤسسات انتشاراتی بزرگ خصوص و دولتی و یا با روزنامه‌ها و مجلات که توکس

ایران و یا با رادیو و تلویزیون دولت ایران بهر شکل همکاری کند و نامش در صدر و ذیل مقالات و مطالب روزنامه ها و مجلات باشد و بیاد رتویزیون باید، مأمور سازمان امنیت و از جیره خواران دستگاه است. بهمین طلت بلاغاصله پس از چاپ مطلب، چه هنری و چه غیرهنری، به امضای هر کس در روزنامه ها و مجلات و یا بهتر مطلب از کس در رادیو و تلویزیون، مردم به لعن و نفرت از او بیاد میکنند و حساب خود را از او جدا میکنند. دستگاه خود دقیقاً براین وضع و این سوژه مژده آگاه است و به همین طلت هم هست که هرگاه میخواهد یک مبارز یا یک مقاوم یا یک هنرمند و نویسنده را از نظر مسردم بیاندازد و اورا بس اختبار کند، مطلبی به امضای او در روزنامه ها و مجلات چاپ میکند و یا در رادیو و تلویزیون از او با احترام بیاد میکند یا او را برای مصاحبه حتسن در زمینه های غیرسیاسی به رادیو و تلویزیون میاورد. بنابراین نویسندگان، شاعران، هنرمندان و منتقدان اصول و غیر وابسته بدستگاه و ساواک اعم از آنکه صاحب ایدئولوژی معینی باشند یا نباشند، حداقل برای حفظ آبرو و حیثیت شخص خود هم که باشد، باید مطلقاً از هر نوع همکاری با روزنامه ها و مجلات و رادیو و تلویزیون خودداری کند و میخواهند و این امر را بعنوان یک وظیفه ثقیل کنند و نه تنها خسرو دار چنین کاری کنند، لکه از همکاری تمام دوستان و همکاران خود با مطبوعات و رادیو و تلویزیون گذوں جلوگیری کنند و در این مورد گاوش توضیح وسیعی اند؛ هند و دستگاه اختناق و پادوهای سوساس و هنری اورا در اینکار کاملاً متولد گشته. ۳- نویسندگان، شاعران، هنرمندان و منتقدان اصیل ما با بایکوت کردن کامل همکاری با مطبوعات و رادیو و تلویزیون نه تنها پیوستگی خود را با مردم و توده هلاقه مند بخود حفظ خواهند کرد، بلکه علاوه بر آن حرم ادبی و هنری نشور را از نویسندگان و شعراء و هنرمندان دست آموز و نازه بدوران رسیده دستگاه پاک نگه خواهند داشت و بهمین

اصالت ادبی و هنری و شرارت ادبی و هنری که در مرحله
جدید سانسور قرار دارد مز مشخص ایجاد خواهد کرد و
به اصطلاح "نویسنده‌گان و شاعرا و هنرمندان و منتقدان"
وابسته بدستگاه رابه جرگه "خود راه نفوادند داد و آسان
را ارزان همان اربابشان خواهند گرد و توطئه جدید
دستگاه سانسور و احتتاف رسمی را علاوه خشن و بلاصور
خواهند ساخت . طبیعتاً اگر چنین با یکوت کامل در باره
مطبوعات و رادیو و تلویزیون و دست آموزان دستگاه ملی
نشود ، نه تنها هم اکنون عرصه و ساحت هنری کشور آسوده
می‌شود و نه تنها هنرمندان اصیل نیز در کنار این دست آموزان
ساواک بس اعتبار خواهد شد . بلکه اثرات این توطئه
حتی در آینده نیز دامنگیر هنرمندان واقعی ما و عرصه .
هنری ما خواهد بود .

۴- در همین حال بر اهده نویسنده‌گان ، شاعران ،
هنرمندان ، مترجمین و منقادان است که از هنگاری با مؤسسات
انتشارات وابسته به دستگاه مالنده انتشارات امیرکبیر ، انتشارات
سروش وغیره که در چهارچوب توطئه ضد فرهنگی جدید محل
میگذند مطلقاً خودداری کنند . یعنی آثار و ترجمه هنری
خود را برای چاپ و انتشار به این مؤسسات نهند اگرچه
به احتمال زیاد این گونه مؤسسات حق تأثیف و حق ترجمه
قابل توجهی به مللفین و مترجمین و هنرمندان پرداخت
می‌گذند ولی بک هنرمند باید احساس مسئولیت کند ، باید
برای مبارزه علیه توطئه ضد فرهنگی دستگاه ، برای کمک به
مبارزه مردم ، برای حفظ حیثیت و احbar هنری خود و برای
حد اگردن مز ادبیات و هنر راستین از "ادبیات و هنر"
فرمایش و باک نگه داشتن ساحت هنر و ادبیات ملی و برای
شکستن سانسور و مرحله نازه آن ، از هنگاری با این مؤسسات
انتحاق خودداری کند . بمن توجه خودداری هنرمندان و
بررسی‌گران از دشواری‌های این مؤسسات صریحه نشوده تسری
ناید ، به همان اند ازد در خشن کردن توطئه هنر نازه
دستگاه سانسور و احتتاف ملذتر خواهد بود . در عین حال
نویسنده‌گران و هنرمندان ما ناید با - ادن آثار حسنه برای

چاپ و انتشار ملیسات انتشاراتی کوچک آنها را در برابر این نخیل های انتشاراتی ساواکی پاری گند و یا حس در صوت امکان ، خود با شرکت یکدیگر به ایجاد و تأسیس ملیسات حدید انتشاراتی بود از نت . ممکن است تأثیفات و ترجیمه هائی که از این طبقی یا از طبق ملیسات کوچک انتشاراتی چاپ میشود با مشکلات سازی و تضییقات دیگر مواجه شود و گزار انتشار جنین کتابهایی با تعمیق هائی مواجه شود ، و این دستگاه اختراق بعلت مشکلات داخلی و خارجی که در این مورد قادر قادر نخواهد بود مدت زیادی به گارنسکی در برابر ملیسات انتشاراتی کوچک ادامه دهد .

۵- بعازات این امر بر عهده روش فکران ما و گروه کتابخوان ایران است که از خرد کتابهایی که از طرف این ملیسات، منزگ انتشاراتی ساواک زده اند انتشار میباشد خود داری گند . خرد کتابهایی چاپ این ملیسات را تحریم گند و برای مبارزه با این توطئه جدید ، بذار توضیحی در میان دوستان و یاران خود و گروه کتابخوان دست بزند . مردم با تائون در پیار در جریان تحریم روزنامه اطلاعات اینکار مردم می را آزموده اند و در این آزمایش موقفيت آنان بروجسته و بی تردید بوده است . آنان بواستد تیراز بیش از صد هزار ناش افکار را به چهار هزار تقلیل دهد و شرایطی بوجود آورند که خوبی و همراه داشتن روزنامه اطلاعات امری شوم آور و دست احلاقی بشمار بیامد . آنان قادر بود اینکون همین کار را در موت روزنامه اطلاعات ، روزنامه کیهان ، روزنامه رستاخیز و مجلات آنها و نیز با کتابهای منتشر شده از طرف انتشارات سروش و امیرکبیر و دیگر ملیسات وابسته بدولت انجام دهد . آن روزنامه ها و انتشارات این ملیسات ساواکی و اختناقی را باید خرد و باید دیگر را از خرد آنها ملعون کرد . در میان کتابهایی که از طرف این ملیسات منتشر میشود ممکن است بطور غلط اند از وبرای قرب مردم کتابهای خوب و خباد نیز هم وجود داشته باشد ولی چون هدف توطئه جدید و هدف این ملیسات ، ضد فرهنگی است باید خرد کتابهای آدبیارا بایکوت کرد . مردم ما قادرند و باید

توظنه های جدید دستگاه اختتاق را نقش برآب گند . این وظیفه آنان و بخصوصی گروه روشنگران و کتابخوانان ما است .

۶- هر این رژیم به پایان نزدیک است و دیگر زمان درازی به پایان زندگی این رژیم فاشیست و ضد مردمی باقی نیست . باید از همه سو و از جمله درمود کتاب و مطبوعات این دستگاه پر ادب این رژیم مورد هجوم قرار داده ، آنرا منزوی تو و منفرد تر کرد و از هرگونه همکاری با آن و عوامل آن خودداری کرد و دوره اختتار این رژیم تند مردم را هرجچه کوتاه تر کرد .

۷- نیروهای ضد رژیم با هر ایدئولوژی و عقیده چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور وظیفه سنگین ولی افتخار آمیزی در مورد افشاگری روشهای قدیم و جدید سانسور و توطئه نای تازه سانسور و اختتاق بر عهده دارند . بر داخل کشور گروهها و محافل روشنگری ، گروهها و محافل مذکور که تا حدودی از امکانات علمی برخوردارند و قادر به تجمع و گفتگو در مساجد هستند ، گروهها و محافل دانشجویی که در محیط دانشگاهی گرد میایند و کلیه گروهها و محافل دیگر باید مسئله سانسور کتاب و مطبوعات و موارث آن از جمله توطئه جدید سانسور را مورد بحث و بررسی قرار دهند و راههای عملی و مبتکرانه مبارزه با آنرا بیابند و از طرف دیگر با گار توضیحی وسیع در میان مردم و گروههای مختلف آن مسئله بایکوت کردن مؤسسات انتشاراتی ساواک زده و عدم همکاری با آنها و لغوی دن انتشارات آنها را با مردم در میان بگذارند . بن تردید مسئله سانسور و مسئله کتاب تها مسئله و مشکل مردم نیست بلکه فقط یعنی از سائل آنهاست . ولی میتوان مبارزه علمی سانسور و توطئه جدید دستگاه اختتاق را بعدوان یک نقطه عزیمت در مبارزه علمی رژیم قرار داد . این مبارزه ای است که میتواند گروه کثیری را در خود جای دهد و دستگاه قادر به کشش آن و مجرم کردن مردم به خوبی روزنامه ها و کتابهای مؤسسات واحدیت بخوبی نیست . پیروزی این در این مبارزه بتواند امید پیروزی نریزمنه های منجم دبیر را تقویت کند و دبدگی های تاره ای در برایر مسدود بگشاید و آنان [را] مبارزه شگانی و آثارات آن امید وارکند .

پیروهای صدریم در خارج از کشور با هرچهارده و
ستک سیاسی میتوانند در نشریات خود و نیز از طبقه
دوسنای و خویشان اعضا خود این مسئله را به مسافرانی که
از ایران میایند و بیز در مخالف خارجی توصیح دهند و
مبارزه داخل را تعقیت کنند. آنها میتوانند با سازمانهای
مطبوعاتی و انتشاراتی و انجمن‌ها و اتحادیه‌های نویسنده‌گان
و شاعران و هنرمندان و روزنایه‌گاران تعامل بگیرند و حتایق
سانسور کتاب و مطبوعات در ایران -- که فقط بخش‌های از آن
در این بررسی بازگفته شده است -- را به آگاهی آنها
برسانند و از آنها بخواهند که از امکانات بسیار و متعدد خود
برای در فشار گذاشتن رژیم ایران استفاده کنند. شما که
در خارج از ایران زندگی میکنید و با امکانات وسیع کشورهای
 محل زندگی خود آشنا هستید، بهتر از ما میدانید در مورد
 جلب جمایت افراد و سازمانهای خارجی از مبارزه خد و شیم
 داخلی چه میتوان گرد. شما که در خارج زندگی میکنید
 بیشتر و بهتر از ما امکانات مبارزاتی در اختیار دارید و بخوبی
 میدانید که رژیم ایران بخاطر وابستگی خود بدولتهای
 امپریالیستی از بسیع افکار عموم غرب طبیه خود بیسم : ارد.
 بگوشید از امکانات خود استفاده کنید، از در خود ایلیدن
 و با هم در افتادن و نیروها را به هدر دادن، احتراز کنید.
 در راه بدبهی ترین خواستهای، مشترک خود که ضریب زدن برو
 رژیم گنوئی است باهم همکاری کنید.

ناهنجامیکه رژیم گنوئی و شرایط اختلاف، گنوئی وجود دارند
 هیچ گروهی با هیچ گیشه در مسایل قابلیه پرداز خواسته‌ای
 خود به میان مردم و سرخ توده هر دن در راه ایدئولوژی و
 مسلک خود نیست، و در شرایط گنوئی این حرف آخر است.

نامه سرگشاده بـ

نویسنده کان

و روشنگران جهان

احمد شاھزاده

نامه" چهل نفر از نویسندها و شاعران و محققان ایرانی
به امیرهاشم هوبدا — لخست وزیر — احتفالا برای یک فرورد
آمریکائی حاوی هیچ نکته مبنی نهست، زیرا علی آن، "گروهی
روشنفکر" در کمال فروتنی از "جناب آفای نخست وزیر"
نقاضا گرده اند اجازه بد مدد کالون نویسندها آن طی موافقین
قانونی "به عنوان مرجعی برای تعاطی افکار روشنفکران ایران
امکان فعالیت رسمی بیابد" و "باشگاهی برای اجتماع اع
نویسندها و روشنفکران خلاق به وجود آید". و اگر یک فرورد
آمریکائی نکته عجیبی در این نامه ببیند هیچ جای شگفتز
نهست زیرا حق همین است. لیکن در عین حال قضیه تنها
"به همین سادگی نیست"، چرا که نویسندها نامه "ایرانی"
هستند و این صدائی است که از "ایران معاصر" برمیخیزد،
و همین نکته است که خواننده آمریکائی نامه می باشد در نظر
بگیرد. قانون و آزادی‌های قانونی دو ایران کلمعنی است
که اگر فراموش مم نشده باشد بهتر است مر فرد بزدن به
فراموش کردن آن تظاهر گند، زیرا صد ها تیرباران شده و
دها هزار زندانی سیاسی در این کشور دقیقاً جز از یاد نبردن
این دو مذہوم گناه نداشته اند.

درخت خلاقیت روشنفکره در ایران بارها با اشک و خون
آبهاری شده است. این نکتمی است که صفحات بیشماری از
تاریخ بعد از ایران را به خون کشیده. تنها یک نگاه سریع
به تاریخ هشتاد سال اخیر من تواند به سادگی نشان دهد
که این گروه برای بیداری ایران چه بهای گرانی پرداخته اند:
۱۸۹۰: نویسنده و روشنفکر مشهور ایرانی و در حقیقت
بانی مکتب نوشنی به زبان توده، مردم، شمخ احمد روحی،
هرراه دو روشنفکر آزادیخواه دیگر (امیرزا آقاخان گرمائی و
حسن خمیرالبلک) پس از شکنجه های بسیاری که در زندان
تحمل موکلند مرانجام در تبریز، به حضور ولیعهد آورده
می شوند و به دستور او، حضورا، هر سه را زیر درخت
نسترنی گلار با غچه سرمه برند.

۱۹۰۱: سید جمال اسد آبادی — نویسنده آزادیخواه
متفکر و مصلح اجتماعی — به خواهش دربار ایران در استانبول

- به دستور سلطان عدال‌الحمد مسوم شد و درگذشت .
 ۱۹۰۶ : جهانگیر صورا‌سراییل ، روزنامه نگار مبتکر و
 شجاع ، پس از آنکه در زندان با غشای زخم‌های مهلك بسر
 او زدند به دستور محمد علی‌شاه خفه شد .
 ۱۹۰۷ : ملک‌المتلقین ، خطیب و آزاده مرد مبارز در
 زندان با غشایه به دار آویخته شد .
 ۱۹۱۹ : شیخ محمد خیابانی ، خطیب و نویسنده انقلابی
 در تبریز به قتل رسید .
 ۱۹۲۴ : میرزا ده عشقی ، شاعر و روزنامه‌نگار ، به فرمان
 رضاپهلوی که در آن هنگام لغست وزیر بود و مقدمات نصب
 سلطنت را من چید به دست دو تن «مأمور خفه» پلیس در خانه
 خود به قتل رسید .
 ۱۹۳۹ : فرخی بزدی ، شاعر انقلابی ، وکیل مجلس ،
 روزنامه‌نگار و مخالف سوسخت دیکتاتوری ، در زندان رضا
 شاه بر اثر تزریق هوا در بیگ او به قتل رسید . پیش از آن ، به
 سبب اشعار تندی که به صدای بلند دو سلوخ خود من خواند
 لبانش را با سوزن و نیخ دوخته بودند !
 ۱۹۴۰ : دکتر تقی ارجان ، فیلسوف ، نویسنده و محقق
 اجتماعی ، پس از شکنجه‌های روحی و جسمی بسیار در زندان
 رضا شاه بر اثر تزریق هوا در بیگ او به قتل رسید .
 ۱۹۴۸ : محمد مسعود ، نویسنده و روزنامه‌نگار صاحب
 نفوذ به دست غیرضا برادر تن محمد رضا شاه (کمادعه)
 ولیعهدی داشت و با دستکاری در هوایها شخصیش خسود
 او را بیز معدوم کردند (نهیه شب در هر ابر چایخانه‌ی گشه
 روزنامه‌ی خود را در آن چاپ من گرد به قتل رسید و کلیشه سلطان
 رسوایگرانه ضد درباری که وعده داده بود فردای آسروز در
 روزنامه منتشر خواهد گرد سرمه نیست شد . دو تن گروهیان
 ارتشن (از لشکر مخصوص شاه) که گشته می‌شد در این واقعه
 یاور غیرضا بوده‌اند ، صبح روز بعد به بیانه‌ئی که هرگز
 مشخص نشد در پادگان تبریز این شدند .
 ۱۹۵۰ : گریم پور شیرازی ، شاعر و روزنامه‌نگار ضد
 دیکتاتوری را در زندان نظامی زنده آتش زدند و به

قتل رساندند . چند ماه پیش از آن بیز او را به قصد گشتن از "بابقه" پنجم دادگاه ارتقی به خیابان برخاست که مجرم به شکستن استخوان هایش بند بود .

۱۹۰۸ : خسرو روزبه ، یکی از درخشان ترین چهره های انقلابی ایران ، نیاض دان ، استاد دانشگاه اسلامی ، مؤلف ۳۶ جلد کتاب های مختلف در زمینه ریاضیات بالی ، فلسفه نظامی ، ادبیات و فلسفه سیاسی ، شملونج و نویسنده درس متعددی که در این شماره بیامده ، و آثار و آلیفهای سهمیه ای که پیش از چاپ از میان رفته است ، اعدام شد . متمن دفایمات او که بارها از ضرف سازمانهای انقلابی ایران به طور زیرزمینی چاپ و منتشر شده اهر چند به گفته خود او "مجموعه بیش از چهار روز و نیم برای خواندن کیفرخواست ... و اینه پیرونده اتهامی - و یادداشت نتایج لازم و مراجعته به مجموعه - همای قوانین و تنظیم استخوان بندی لا یکه" دفاعی " به او فرصت نداده بودند) یکی از محکوم کنندگان ترین دادخواست هایی است که ملت ایران می تواند در برابر جنایات خاندان پهلوی به هر دادگاه طی ارائه دهد .

۱۹۶۸ : صد بیهودگان ، معلم ، نویسنده و پژوهشگر اجتماعی ، دارای شهرت جهانی ، به وسیله راندارم های شاه در رود خانه ارس ، غرق شد .

۱۹۶۹ : حلال آلاحمد ، نویسنده و پژوهشگر اجتماعی معروف و محبوب ایران در رهایت سلامت به وضعی سخت مشکوک در خانه بیهودگی دورافتاده خود درگذشت . دولت از کالبد شکافی وی خودداری کرد و هزاران نفر از دوستداران او را که برای تشییع ملى جنازه او به شهرستان گرج (۳۶ گیلومتری تهران) رفته بودند به وسیله قوای پلیس متفرق کرد .

۱۹۷۱ : امیر پرویز پویان ، نویسنده و محقق اجتماعی و فلسفی با حمله پلیس به خفاگاه او ، پس از ساعت ها مبارزه و مقاومت سرانجام آخرین گلولمش را که برایش باقی مانده بود به دهان خود شلیک کرد .

۱۹۷۴ : خسرو گلسرخی ، شاعر و روزنامه نگار پس از دفاعی جانانه از معتقدات خویش همراه دوست همزمانش

دانشیان اعدام شد بدون اینکه حتی خبر ان در روزنامه های دولتی درج شود .

اینها تعدادی اندک از آن بهای سلگیلی است گرمه
جامعه روشنفکران خلاق ایران (نویسنده گان اجتماعی)
توپیهست ها و شاعران ا در ازای بیداری ملت خوبی شن
پرداخته اند؛ به عارت دیگر این لیستی کامل نیست ، چرا
که من برای برشمردن نام همه شهیدان این گروه از پیش
آماده نبوده ام . وانگهی ، در اینجا من تنها از شهیدان نام
برده ام ؛ در حال حاضر من توان نشان داد که دست گرم
هشتاد درصد از سرشناس ترین چهره های خلاق ایران
حداقل یک بار به کیفر آثار خوبی شن به زندان افتاده اند و از این
میان گسان سواری هستند که بارها و بارها به زندان های
شاه گشیده شده و حتی مورد آزار و شکنجه "جسمی قرار
گرفته اند .

خواننده "آمریکائی این نامه به میچ و جه نباید چنین تصور
کند که دولت شاء ، حد اکثر ، بابن جواب ، گذاشت نامه "این
روشنفکران ، به سکوت برگذار کرده سرقضه را از این طریق
به هم خواهد آورد . البته در کشور ما هم مثل هست گرمه
من گوید "میچ بد را با میچ بسطان کاری نیست" ولی متأسفانه
در این روزگار رژیم هیچ بد را ایران را با مردم هیچ بست . ان آن
بسیاری کاره است . پس خواننده "این نامه باید متذکر
حقیقت باشد که این چهل تن روشنفکر خلاق با امضای پنیین
نامه ای خود را برای تحمل چه گرفتاری های آماده گرده اند :
"ین گرفتاری ها از بیکار ماندن و فشار اقتصادی تا زندان
وشکنجه ، به هزار شکل من توانند . چهره نشان بدند و درست
به همین دلیل است که من این تذکرات را در ترجمه "انگلیسی
متن نامه دزم من شمارم .

این نامه که در آن "قانونی بودن خواست های روشنفکران
خلاق" به دفعات تکرار و تأکید شده . موارد قانونی بودن
آن خواست های ذکر شماره آن مواد مورد اشاره "صريح قرار
گرفته (اصل های ۲۰ و ۲۱ متم قانون اساسی و مواد او

۱۱ اعلامیده حقوق بشر که به تصویب مجلس شورای ملی ایران نیز رسیده است) به سادگی تمام نشان می دهد که حدود اختراق و مرزهای حکومت قانون شکننه در ایران طبکجاست: و از ذکر این حقیقت نفع ناگزیرم نه بدون شک فقدان امکانات و امدادیت و لزوم سرعت عمل مانع آن شده است که کم و سینه هم روشیلفرگران خلاق را بتوانند به امضا این نامه و شهیدیان از آن دعوت کنند .

ملاحظه من گلید که نویسنده گان نامه با رعایتن احتیاط کارانه از آن گونه رعایت ها که هر انسان ذی شعیری در برابر حیوان دارد، از خود نشان می دهد تا بیهوده خشم سیعاهه اورا برینگیزد — به قوانین اساسی کشور استناد می گلند : یعنی دقیقاً به چیزی که سال هاست به طور مستمر نه وسیله شاه و نویزان چاپلوشن لگد مال می شود . و این یکی از غم انگیزترین جنبه های این نامه است .

برای آن که خواننده آمنکاش بداند تجاوزات شاه از این قانون اساسی چگونه معجون ساخته است و جلبه غماگیز استناد به قانون اساسی ایران سرچشمه گرفته است به اشاره گویا من اکتفا من ننم :

قانون اساس ایران ، در اصل ، میراث گرانبهای افلاط میراث گرامیت ایران بود و با مجاهدت و جانشانی های بسیار به دست آمده بود . در قانون اساس مشروطیت ایران گفته شده بود که شاه مقامی است غیرمسئول ، و وزرا فقط در برابر مجلس شورای ملی مسئولند نه در برابر او (اصل ۴۴ متمم قانون اساس) و وزرا نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خود شسان گلند (اصل ۲۸ قانون اساس ، اصل ۶۴ متمم آن) و اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در این قانون قید شده (عین اصل ۵۷ متمم قانون اساس) .

محمد رضا پهلوی به سال ۱۹۴۸ پس از سرکوبی همه احزاب ملی و گسترش دادن حکومت نظامی به سراسر کشور در محیطی از وحشت و ترسور دست به الجام یکی از مفتضح ترین انتخابات تاریخ مجلس قانونگذاری ایران زد و با تشکیل

مجلس مؤسساتی از توکران و چاپلوسان خود که در آن حق میک
اقلیت دو نفری هم از اساییدگان واقعی مردم راه نیافتد به
مثله کردن قانون اساس ایران و قانون متم آن پرداخت.
مجلس مؤسسات فرمایش به همه "دستاوردهای انسان‌سازی
مشروطیت تفکرد" قدرت را (که در قانون اساس مشروطیت
"ناش از ملت" توصیف شده بود) یکسره از ملت باز پس
گرفت و یکجا به محمد رضا شاه سپرد، از حق عزل و نصب
وزرا تا حق انحلال مجلس ملی! و ملتن که دلش به مشروطیت
لیم بدروی کاغذ خوش برد، دو برابر درباری که از کودتای
رضاخان (به سال ۱۹۶۰) تا آن هنگام بارها و بارها مشیر
به روی مردم کشیده بود به کلی خلخ سلاح شد و مشروطیت
ظاهری - با همه خواه، که در راه به کف آوردن آن اینبار شده
بود - یکسر به صورت قدرت مطلقه مستبد شد درآمد که قانون
و مجلس مؤسسات به آتای بهلوي تعویض گرده است.
اما نکته جالب این جاست که در عین حال اصل ۴۴ متمم
قانون اساس را هم به قوت خود باقی گذاشتند و در آن
اصلاحی به عمل نیاوردند، و بدینجهت، بر طبق قانون
اساسی اختراعی دلقتان دربار، شاه ساخته و پرداخته آنها
موجودی از کار در آمده است که بن میچ نیاز به مجلس شورای
ملی، به صرف میل و اراده خود هرچه بخواهد می‌کند. و
گرد: دای او به موجب اختیارات تا محدودی که به او تفویض
گرده اند صورت قانونی دارد و در عین حال کس هیماز او
نمی‌تواند بازخواستی نتند، چون تا لوبنی فردی است "غمرو-
مسئول"! و چنین است که شاه ایران اکنون برای خود قدرتی
در حد سربوشت قائل است: در مصاحبه "لوبنی" وی بسا
خانم باربارا والترز که "اه گذشته در آمریکا پخش شد" امر
یکاگهیان دیدند که و تر، خبرنگار از او پرسید که آیا مسدوم
ایران حق دارند از اقداماتش: نقاد کنند، نخست در برابر
چندین سؤال عجیبیں که لابد به عقیده "او نشان دهنده"
ناآگاهی خبرنگار آمریکائی از "قوانين مشروطیت ایران" بود
حیرت کرد و پس از آن به علامت نفع مطلق سرتکان داد، و
منگامی که خبرنگار از او پرسید "چرا؟" در جواب او گفت:

"به این دلیل که من پادشاهم!"

این نکته را ناگفته نباید گذاشت که ملت ایران علی‌العدومن
روشنفکران ایران علی‌الخصوص مغلقاً دستبردهای راه شاه به
قانون اساس و مشروطیت ایران زده است به رسیدت نمی‌
شناشد، تا حدی که حتی در لغت‌نامه "دهخدا" (کسی
رسمی‌ترین مرجع آنسپلکلود بک ایرانی است) ذیل قانون
اساسی (مجلد حرف ق، ص ۱۶۱ تا ۱۶۲) از کوچه‌انواع رسمی‌
اشارة‌منی به این اصلاحات غیرقانونی خودداری شده و تنها
به نقل متن قانون اساس اصلی و متم آن اکتفا شده است و
بدین طریق نشان داده اند که برای "اصلاحات شاهانه در
قانون اساس" پژوهی ارزش قائل نیستند. جنبه‌غم انگیز
تأکید روشنفکران خلاق ایران بر قانون اساسی مملکت از این
 نقطه نظر است.

قانون شکن منماخت رئیم ایران و محبدیت آشکاری که
برای سازندگان فرمندگ پویای ایران به وجود آورده اند معذول
بغض رشه دار رئیم نسبت به این قشر از حاممه روشنفکران
خلاق است. زیرا اینان از آزادی گستردگی که شاهنشاه
برای پرستش ذات اقدس خود به رعایای خوبی‌التفاسیات
فرموده اند استفاده نمی‌کنند و توکران و جیره خواران رئیم
حتی با تطمیع و تهدید بدیوسندگان و شاعران بیزنتواسته اند
آیان را در کنگره‌های به اصطلاح فرمگی جشن‌می‌ای
شاهنشاهی به شرکت و ادارند. روشنفکران خلاق طنباً
از پیوستن به حزب رستاخیز که اصل اول آن گردان نهادن
به رئیم سلطنتی مستبد است تن زده اند و به عربه‌های
خصمانه "شاه که "همه باید به این حزب بپیوندد و یابه
گوش" زبان‌ها بروند" بندی نیسته اند.

روشنفکران خلاق ایرانی که نخست در آوریل ۱۹۶۸ طی
بیانیمی ایجاد قانون نویسندگان ایران را اعلام اشتماد تا
کنون مارات های بی‌شماری تحمل کردند. ساواک نخست در
مانععت از گرد همایی اعضا کانون بمقادمات گوناگون توسل جست
و پس از آن طنابه آزار فعال‌ترین افراد هسته مرکزی کانون
پرداخت (که ایجاد حادثه منجر به مرگ صد بهرنگی و مرگ

بسیار مشکوک و غیرقابل قبول جلال آل احمد را بیشتر میتوان معمول آرام ننشستن آن دو در طریق پیشبرد هدفهای کانون داشت) سرانجام ساواک بسیاری از اعضای کانون را به زندان‌ها کشید، و امروز دیگر تقریباً برای همهٔ جهانیان آشکارشد ما است که در ایران، زندان شدن به وسیلهٔ پلیس سیاسی، نخستین مفهوم شکنجه دیدن است زیرا وقتار سیعاوهٔ گوریل‌های ساواک با دستگیرش گان، به مجرد ورود به بازداشتگاه آغاز منشود؛ یعنی حتی پیش از آن که هویت فرد بازداشت شده را روشن کرده باشد؛ یعنی حتی پیش از آن که بتواند ثابت کند که شما را عوض گرفته‌اند و کسی که دنبالش می‌گردد، شما نیستید!

آن‌گاه ساواک در مورد کسانی از این جمع که سبه قبول بیانیهٔ کانون نویسندگان — قبول عام، سایبان مصوبه‌ست از تعرض برای شان فراهم آورده بود و دست آدمکشان ساواک به سادگی به دامن آنها نمی‌رسید شیوهٔ نابکارانتری پیش‌گرفت، بدین معنی که با وجود سراسور شدید وسیع رحمانهٔ مطبوعات و کتاب‌ها صورت تنظیم کرد و در اختیار ادارهٔ سراسور و رادیو و تلویزیون و سردبیران روزنامه‌ها و مجلات گذشت و چاپ و نشر هرگونه خبر و مطلبی از صاحبان آن اسامی را بالعره منوع اعلام کرد (که این موضوع نیاز به بلافصله افشاء شد و فهرست نام‌ها در مطبوعات سراسرجهان التشار یافت). شیوهٔ دیگری که در مورد پارمش از روش‌نگران دارای نفرز اجتماعی پدید آوردند، چنان که در نخستین اعلامیهٔ کانون نویسندگان ایران خواهیت دید "شیوهٔ همد استان و تایید و تحسین ریاض" این افراد بود به قم خوش گردن محبوبیت و نفوذ اجتماعی آنان، که ضا‌هرآین شیوهٔ هنوز برای رئیم از مد نیفتاده است.

نامهٔ روش‌نگران خلاق ایران که نویسندگان آن، اگر چه دارای تمايزات گوناگون و مشرب‌ها و معتقدات مختلفند، مسئولیت مشترک خود را در نوشتن آن صریحاً اعلام داشته‌اند و امضای آن من بنید در شرایط موجود علی بسیار شهامت‌آمیز و تحسین انگیز نلقی شود هم اکنون در سراسر

جهان به اختیار روشنفکران همه کشورها گذاشته شده است
تا گذون نویسندگان ایران بتوانند با پشتیبانی افکار عمومی
جهانیان حق ضایعه مانده خود را از حکومت مستعده ایران
فراتر آرده و از آین مهم تر با توجه دادن و بزار
دست داشتن چشم های مراقب روشنفکران جهان ماء آن شسود
که پلیس سیاسی ایران ب شکار امشاکنند گان نامه بهرد ازه را
هدیه سپه برای آنان تهذیه نماید، نازه لی به وجود آورد . □

بے لیست فوق نام دکتر علی شریعتی

کسی نہ بڑا سندھ مکر کا ایں صفت

انستی ٹیڈ فروڈہ شوو

[شهادت حرداد ۶۷]

تلashی انجمن لندن:

نمونه‌ای از بحران کنفراسیون

۱- درباره زد و خورد های دسته جمعی در اجمن لندن

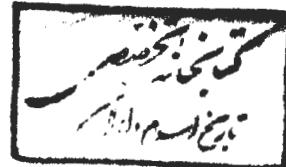
الف- شرح وقایع

در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۷۷ قرار بود جلسه "مجمع عمومی فوق العاده" اجمن لندن برای رسیدگی به ماله پیمان شماره ۷۲ و همچین تخلفات تشکیلاتی عده ای از اعضاء اجمن تشکیل شود . این امر علن نشد زیرا دقیقاً معان کسانی که قرار بود در مجمع عمومی تخلفات تشکیلاتی شان بررسی شود از تشکیل جلسه جلوگیری کردند . چند لحظه قبل از تشکیل رسمی جلسه این افراد که خود را جزو طرفداران یکی از سه گرایش عدده اجمن میدانند (گرایش ۱)* دست به عمل تحریک آغاز زدند . اعلامیه ای با امضای واحد داشجوشی استکهلم (عضو کنفدراسیون جهانی) که حاوی مواضعی شدیداً تحریک کننده طبیه یکی از سازمانهای سیاسی خارج از کشور بود توسط این عده در سالن جلسه پخش شد . کاردار تشکیلاتی اجمن بدترین به این افراد تذکر داد که پخش اعلامیه منور علیست نادرست و برخلاف موازین دمکراتیک کنفدراسیون و از ایشان تقاضا کرد که از توزیع آن خودداری کنند . زیرا واحد های کنفدراسیون از گرایش های سیاسی مختلف با برنامه های سیاسی متفاوت مشکل شده و بنابراین در موقعیت موضعگیری علیه سازمان های سیاسی نیستند .اما این عده کماکان به پخش اعلامیه ادامه دادند . این عمل عده ای دیگر از اعضا اجمن (طرفداران گرایش ۲) را چنان برانگیخت که به پاره گرده اعلامیه ها هادرت ورزیده و بزور از پخش آن جلوگیری کردند . بروجور نادست آخر البته منجر به زد و خوردی شد که در طی آن نهادی از طرفداران هر دو گرایش درگیر حملت بدی به یکدیگر

شدند . بجای اینکه از طرق صحیح تشکیلاتی به عمل نادرست
گرایش ۱ برخورد شود طرفداران گرایش ۲ با استفاده از شبیهه زور
این اجازه را دادند که گرایش ۱ کار تحریک آهیز و غیر اصولی خود را
کتمان کند . طرفداران گرایش ۱ اینکه شرکت‌شان در جلسه مجمع
عومی را موطبه عذرخواهی گرایش ۲ کردند و از آنجا که گرایش
۲ حاضر به اینکار نبود جلسه را "بعنوان اعتراض" ترک گردید .
بدین ترتیب از تشکیل جلسه مجمع عومی جلوگیری گردید . این جلسه
بعدت بیک هفته بتعویق افتاد . در هفته بعد بیز طرفداران گرایش
۲ در جلسه شرکت نکردند . اما در این جلسه مقرر شد که مجمع
عومی فوق العاده دیگری برای رسیدگی به اوضاع الجمن در تاریخ
۷۷/۰/۵ تشکیل شود . این بار گرایش ۱ شرکت کرد اما بمجرد
اینکه حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع عومی حاصل شد و طبق
اساسنامه الجمن انتخاب رئیس جلسه مجمع عومی و شروع جلسه در
دستور کار قرار گرفت طرفداران این گرایش اولتیماتوم دادند که تا
زمانیکه گرایش ۲ از عمل گذشته خود عذرخواهی نند جلسه نمیتواند
شروع شود . در ضمن برخلاف جلسه دوهفته قبل که ایشان صرفآ
طالب عذرخواهی مخاطر حملات بدند این بار ادعا گردید که
امولاً مبالغه زدو خورد مطرح نیست بلکه در جلسه قبلی به آنها
"نیت ساواگی" زده شده و قابل از آغاز جلسه باید این اتهام
پس گرفته شود !

اینکه چرا گرایش ۱ مبالغه زدو خورد در جلسه ۱۳ مه را به
فراوشی سپرده بود چند لحظه بعد هنگامیکه زدو خورد مجددی
برای افتاد روشن شد . اینبار گرایش ۱ با نقشه "قبلی بمعظور" "تلافق"
در جلسه شرکت کرده بود . بهر حال ، ر.مای ایشان علی نبود .
زیرا هدف از تشکیل مجمع عومی دقیقاً رسیدگی بنتظام جواب روداد-
های جلسه ۱۳ مه و تصمیم گیری درباره آن بود . بدایه این این

نقاضی گرایش ۱ که تمام مسائلی که فقط خود جلسه مجمع عمومی
 صلاحیت رسیدگی باان را دارد می باید قبل از تشکیل جلسه فیصله
 پیدا کند صرفاً وسیله ای بود برای جلوگیری مجدد از تشکیل مجمع
 عمومی . بایشان توضیح داده شد که پس از انتخاب رئیس جلسه و
 آغاز کار مجمع عمومی می توان ساله اتها مات وارد بآنها از طرف گرایش
 ۲ را در راس دستور جلسه قرارداد و درباره آن تصمیم گرفت . اما
 طرفداران گرایش ۱ این پیشنهاد را نپذیرفتند و جلسه را هرچه بیشتر
 مشتیج ساختند . مابقی اعضاء انجمن علیرغم کلیه اعتراضات و تحريكات
 گرایش ۱ بمدت بیش از یک ساعت گوشش کردند که آنها را به پذیرش
 تنها راه حل صحیح یعنی آغاز مجمع عمومی راضی نکنند . هنگامیکمروشن
 شد که علیرغم اولتیماتوم گرایش ۱ جلسه مجمع عمومی در شرف تشکیل
 است تحريكات ایشان وارد مرحله جدیدی شد . یکی از گردانندگان
 این گرایش به نهادهان سازمان سیاست خارج از کشور فوق الذکر را
 ارجاعی خطاب کرد . طرفداران گرایش ۲ بار دیگر بدام این تحريكات
 گرایش ۱ افتدند و عمل گرایش ۱ را "عمل ساواک" خواندند . بدنبال
 این یکی از طرفداران گرایش ۱ که قبلاً نیز چندین بار سعی در بهم
 زدن جلسه کرده بود به طرفداران گرایش ۲ حمله ورشد و توگوش
 مطابق نقشه قبلی ناگهان در هرگوشه اطاق زد و خورد دسته جمعی
 بین طرفداران ایده و گرایش آغاز شد . با این تناوت که این بار دیگر
 به مثبت و لای صرف اتفاق نشد و میز و صندلی نیز مورد استفاده قرار
 گرفت . اگر برسانند خالت مابقی اعضاء انجمن و امکان حمله پلیس بسه
 محل جلسه نمی بود زد و خورد مذکور نتایج بسیار وخیم بیار می اورد .
 بهر حال چندین تن از اعضاء انجمن شدیداً مجرح شدند و کاری عرضی
 به بیمارستان انجايد .



ب- نتایج مستقیم این زد و خورد ها

نخستین نتیجه اقدامات غیرسیاسی طرفداران گرایش ۱ و ۲ در توسل به شیوه زد و خورد برای حل اختلافات سیاسی این بوده که مخالفین انجمن لندن بهترین بهای را برای حل همه این چنین پرسیدند که این زد و خورد نهونه جلسات انجمن لندن مدت هاست که مرهفتند در امپریال کالج برگزار میشدند و هواداران کنند راسیون بتدربیج این محل را بعنوان محل جلسات گفند راسیون شناخته بودند، این کار بخاطر وجود انجمن ایرانیان امپریال کالج که انجعیمت طرفدار گفند راسیون در سطح کالج میسر شده بود. روزیامه کالج با بوقوکرنا جریان زد و خورد در جلسات ایرانیها را تبلیغ نزد و بدنهال آن صنوا- لین کالج انجمن ایرانیان را از حق استفاده از اطاقهای اتحادیه دانشجویان برای مدت نا محدودی محروم ساخته اند. پندهین سال بود که دست راستی های کالج نلاش میگردند تا انجمن ایرانیان کالج را تعطیل گنند، کسانیکه در زد و خورد های مذکور شرکت گردند باعث شدند که ارتقا عیون کالج پس از سالها ناکام با لآخره در اینکار موفق شوند. دوین نتیجه آن زد و خورد ها ایدست گشته ای از هوا- داران انجمن بکلی از گفند راسیون روی برگردانده اند و سیاری از اعضاء انجمن شدیداً دلسرد شده اند. بطور کلی از اعتبار گفند راسیون در اذهان عمومی کاسته شده است.

* گرایش ۱ - طرفداران رساله "مبارزه دمکراتیک خلقهای ایران و پیروی- های آن" که در اردیه ناپستانی سپتامبر ۱۹۲۶ قرائت شد.

گرایش ۲ - طرفداران رساله "وظائف گفند راسیون بثابه سازمان دمکرا- تیک در مبارزه با فاشیسم پهلوی و دفاع از مبارزات خلق" که در همان سپتامبر قرائت شد.

گرایش ۳ - طرفداران رساله "گفند راسیون: بحران وحدت یا وحدت بحران زا" که در لندن به طاییخ ۵. امیر ۱۹۲۶ قرائت شد.